

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زر و زرگر



مسلم شوبڪلاڻي

مقدمه	۶
فصل اول: شخصیت‌شناسی فردی زن	۸
۱-۱. طبیعت زن	۹
۲-۱. لطافت زن	۱۲
۳-۱. خردورزی زن	۱۵
۴-۱. غیرت زن	۲۶
تعدد زوجات	۲۹
۵-۱. حیای زن	۳۰
خلاصه فصل اول	۳۴
۱-۲. نقش مادری زن	۳۶
۲-۲. نقش همسری زن	۴۲
خلاصه فصل دوم	۴۶
فصل سوم: شخصیت‌شناسی اجتماعی زن	۴۷
۵-۱. حجاب و عفاف زن	۴۷
۲-۵. حماسه‌سازی و حضور سیاسی زن	۵۰
۳-۵. ولایت‌مداری و حضور اجتماعی زن	۵۱
خلاصه فصل سوم	۵۳
فصل چهارم: حقوق زن	۵۵
۱-۴. حقوق فردی زن	۵۶
۴-۱-۱. حق حیات طبیعی	۵۷
۴-۱-۲. حق دینداری	۵۹

۶۰	۲-۴. حقوق خانوادگی زن
۶۰	۱-۲-۴. حق انتخاب شوهر
۶۲	۲-۲-۴. حق فرزندآوری
۶۴	۳-۴. حقوق اجتماعی زن
۶۷	خلاصه فصل چهارم
۶۹	فصل پنجم: شیوه‌های ارتباط با زن
۶۹	۱-۵. درک تفاوت‌ها
۶۹	۱-۱-۵. برخی از تفاوت‌های جسمانی
۷۰	۲-۱-۵. برخی از تفاوت‌های روانی
۷۱	۲-۵. تغافل و چشم‌پوشی
۷۱	۳-۵. قاطعیت و نرمی
۷۲	۴-۵. ارتباط مناسب
۷۴	خلاصه فصل پنجم
۷۶	فصل ششم: فاطمه (سلام‌الله‌علیها) الگوی برتر
۷۶	مقدمه
۷۷	۱-۶. مفهوم‌شناسی
۷۸	۱-۱-۶. الگوی رفتاری
۷۸	۲-۱-۶. روش الگوسازی
۷۹	۲-۶. برخی ویژگی‌های رفتاری حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیها)
۷۹	۱-۲-۶. ادب
۸۱	۲-۲-۶. صداقت
۸۲	۳-۲-۶. ولایتمداری و بصیرت

۸۵.....	۶-۲-۴. محبت
۸۷.....	۶-۲-۵. قناعت
۸۸.....	۶-۲-۶. تلاش جهادی
۸۹.....	خلاصه فصل ششم
۹۰.....	کتابنامه

مقدمه

زن در داخل خانواده، عزیز و مکرم و محور مدیریت درونی خانواده است، شمع جمع افراد خانواده است، مایه انس و سکینه و آرامش است. کانون خانواده - که حوضچه آرامش زندگی پُرچالش و پُر تلاش هر انسانی است - به وجود زن آرام می‌گیرد و سکینه و اطمینان پیدا می‌کند. آن وقت، نقش او به‌عنوان همسر، به‌عنوان مادر، به‌عنوان دختر خانواده، هر کدام یک فصل طولانی در تکریم دارد. بنابراین، حقیقتاً باید در زمینه ارزش و کرامت زن در نظر اسلام بازنویسی و بازگویی و بازبینی کرد.^۱

زن عطیه‌ای بهشتی (رحمن: ۷۲؛ طور: ۲۰؛ واقعه: ۲۲؛ دخان: ۵۴) و موهبتی الهی (شوری: ۴۹) است و آفرینش زن نشانه‌ای از اوست (روم: ۲۱). زن مایه آرامش مرد است. (اعراف: ۱۸۹) نگاه اسلام به زن کریمانه است؛ بارها مردان را به معاشرت نیکو با زنان فرامی‌خواند (بقره: ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۲ و ۲۱) و برای هر یک نصیبی از آنچه کسب کرده‌اند جدا کرده است (نساء: ۳۲). بی‌وقفه، نقش زنان پاک و برگزیده در داستان‌های قرآنی نمودی والا دارد. (برای نمونه، نمل: ۲۳ و ۲۴؛ مائده: ۷۵؛ آل عمران: ۴۲) از جمله این زن‌ها حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) است که سوره کوثر در شأن ایشان نازل شد.

زن در جریان زندگی به چشمه آب شیرینی می‌ماند که بی‌ریا و زلال، آرام اما جاری به پیش می‌رود. از دامان زن مردانی تربیت می‌شوند که تا معراج می‌شود بروند. زن راه چشمه مهربانی و لطافت را می‌شناسد، چون ریحانه است. در تمجید زن همین بس که می‌تواند مادر شود و چون مادر شود بهشت زیر پای اوست.

اسلام جایگاه والا و واقعی زن را به خودش و به مرد نشان داده است، تا زن خود را بازشناسد و باور کند که ریحانه است و آنگاه، زیبایی آسمانی‌اش را از بیگانه بپوشاند و فخر کند به فرشتگان که شبیه آسیه و مریم شده است، و تا مرد چهره حقیقی و پرارزش این همزاد خود را بشناسد و این عطیه الهی را محترم شمارد.

نمونه باشکوه از نگرشی صادقانه به حقیقت زن و نقش او در زندگی را می‌توان از دیدگاه‌ها و عملکردهای امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) بازجست. بدین رو در مکتب آن حضرت زانو می‌زنیم تا پیام‌وزیم که در نگرش امام علی

۱. از بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۴/۵/۵.

(علیه السلام) زن چگونه موجودی است. آیا - چنان که برخی می‌پندارند و به ظاهر کلام آن حضرت بسنده کرده‌اند - زن فرودست و ناقص، و مرد فرادست و کامل است یا زن صاحب کرامت و ارزش انسانی‌ای همسان مرد است؟ آنچه پیش رو دارید متنی برگرفته از آیات و روایات در بیان نقش زن در زندگی فردی و اجتماعی و نیز در شخصیت‌شناسی زن است که می‌تواند الگویی مناسب برای بازشناسی هویت اصیل زن و نیز بیانی رسا برای دامنه حضور زن در اجتماع باشد تا پاکدامن بماند و دامنش صحنه معراج مردان بزرگ تاریخ باشد.

نگارنده هر جا که احساس کرده است جامعه صراحت معنای سخن امیرالمؤمنین (علیه السلام) را بر نمی‌تابد، به آیات قرآنی تمسک جسته یا از روایات دیگر معصومان (علیهم السلام) بهره گرفته است، چراکه سخنان مولا علی (علیه السلام) برگردان محتوای قرآنی به زبان روایی است و کلام معصومان مؤید یکدیگر است.

مسلم شوبکلائی

۱۳۹۵/۴/۲۰

فصل اول: شخصیت‌شناسی فردی زن

زن به یک جایگاه مصنوعی و تصنعی و تشریفاتی احتیاج ندارد؛ جایگاهی که دون شأن متانت و سکینه و آرامش روحی اوست. در طبیعت الهی زن، آن‌چنان لطافت و زیبایی و گرمای محبتی وجود دارد که می‌تواند هم خود را و هم محیط پیرامون خود را - چه در داخل خانه، چه در هر محیطی که باشد - به طرف معنویت، پیشرفت و علو مقامات علمی و عملی سوق دهد و پیش ببرد.^۱

زن مظهر عاطفه و مهر الهی است؛ زن تابش رحمت الهی را در قلب خود دارد و مظهر جمال الهی است. از آنجا که معمولاً عاطفه بیش از قهر کارساز است، خداوند نیز عالم را بر محور محبت اداره می‌کند؛ راه محبت کوتاه‌ترین و سهل‌ترین راه در جهت تقرب الی الله می‌باشد و زن راه محبت را بهتر از مرد درک می‌کند.

برخی بر این پندارند که امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) پیام‌ها و سخنانی زن‌ستیزانه دارد. اما، در مقابل کسانی که این سخنان امیرمؤمنان (علیه‌السلام) را نشانه تحقیر و مذمت زن از سوی آن حضرت می‌دانند، مدافعانی از شارحان نهج‌البیلاغه حضور دارند. اینان بر این باورند که امیرمؤمنان مصداق قرآن ناطق است و نمی‌شود کلامی در نفی کرامت انسانی زن گفته باشد. از طرفی، کسی نمی‌تواند انکار کند این سفارش مولای متقیان علی (علیه‌السلام) را که در حق زنان فرمود: «اللَّهُ اللَّهُ فِي النِّسَاءِ».^۲

۱. از بیانات امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، ۱۳۸۴/۳/۲۵.

۲. حسین نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسة آل‌البیت، ۱۴۰۸ق، ج ۱۴، ص ۲۵۵.

و نیز حضرت علی (علیه السلام) با شناخت دقیقی که از زن دارد، همگان را به مدارا با زن دعوت می کند و استدلال می آورد که همین خوش خلقی سبب همراهی زن با توست: «فَدَارُوهُنَّ عَلَيَّ كُلِّ حَالٍ وَ أَحْسِنُوا لَهُنَّ الْمَقَالَ لَعَلَّهُنَّ يُحْسِنَنَّ الْفَعَالَ؛ همواره با زنان مدارا کنید و با آنان به نیکی سخن گوید؛ تا آنان نیز سخن نیکو بگویند.»^۱

با این بیان، اینکه زن از دیدگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) چه مقام و منزلتی دارد مبتنی بر دو نکته است: نخست اینکه انسان در بیان حضرت از چه جایگاه و مقامی برخوردار است، چراکه انبیا و اولیای الهی تنها برای هدایت مرد نیامده اند، بلکه برای هدایت انسان ها آمده اند، و دوم اینکه شخصیت فردی و خانوادگی و اجتماعی زن چگونه شکل می گیرد و تکامل می یابد. بر این اساس و با در نظر گرفتن نکته اول، در سه فصل آینده به بازشناسی شخصیت فردی و خانوادگی و اجتماعی زن می پردازیم.

۱-۱. طبیعت زن

قرآن انسان را موجودی شریف خوانده و کرامت را گوهر اصلی انسان بر شمرده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ (اسراء: ۷۰)؛ ما بنی آدم را گرامی داشتیم.» این کرامت ذاتی انسان مخصوص جنس خاصی نیست؛ مراد از این آیه بیان حال جنس بشر است، صرف نظر از کرامت های خاص و فضایل روحی و معنوی که به عده ای اختصاص یافته است. پس، مقصود از بنی آدم در این آیه همه انسان هاست، چه مرد و چه زن.^۲

در کنار این کرامت ذاتی، هر انسانی باید برای رسیدن به کرامت اکتسابی بکوشد و به همان اندازه که از این کرامت نصیب می برد مورد لطف الهی است. با این کرامت است که می توان واقعاً انسانی را بر انسان دیگر برتر دانست. این راه نیز برای زن و مرد، هر دو، هموار است (ر.ک. احزاب: ۳۵)؛ همه انسان ها استعداد رسیدن به این کرامت را دارند ولی برخی به آن دست می یابند و برخی فاقد آن اند، و آن رسیدن و این نرسیدن بسته به جنسیت نیست.^۳

۱. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ج ۴، قم، شریف رضی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۰۳.

۲. سید محمد حسین طباطبایی [علامه]، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۱۵۶.

۳. نمونه هایی دیگر از همسانی زن و مرد در کسب ارزش های انسانی عبارت است از: نحل (۱۶)، آیه ۹۷؛ نساء (۴)، آیات ۹۵-۹۶ و ۱۲۴؛ غافر (۴۰)، آیه ۴۰؛ اسراء (۱۷)، آیه ۱۹؛ آل عمران (۳)، آیه ۱۹۵؛ عصر (۱۰۳)، آیات ۲-۱؛ مجادله (۵۸)، آیه ۱۱؛ زمر (۳۹)، آیه ۹؛ بقره (۲)، آیه ۱۵۱؛ واقعه (۵۶)، آیه ۱۰-۱۱؛ نساء، آیه ۹۶-۹۵.

بی‌مجال از تردید، بازشناسی طبیعت زن از زبان امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) بر این دو مبنا نهاده شده است که زن - به‌عنوان انسان - صاحب کرامت ذاتی است و توان کسب کرامت اکتسابی را دارد. بر این اساس، می‌توان به تفسیر این بیان از آن‌حضرت پرداخت که فرمود:

إِنَّ الْبَهَائِمَ هَمُّهَا بُطُونُهَا وَإِنَّ السَّبَّاعَ هَمُّهَا الْعُدْوَانُ عَلَى غَيْرِهَا وَإِنَّ النِّسَاءَ هَمُّهُنَّ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْفَسَادُ فِيهَا
إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ مُسْتَكِينُونَ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ مُشْفِقُونَ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ خَائِفُونَ.^۱

به‌راستی که همه کوشش چهارپایان شکمشان است و همه کوشش درندگان تجاوز و تعدی به غیر خودشان و همه کوشش زنان چیزهایی است که زندگی دنیا را زینت می‌بخشد و کوشش دیگر آنان ایجاد فساد در دنیا است. همانا مردمان مؤمن [در برابر خدا] خاضع و فروتن هستند؛ همانا افراد مؤمن پرهیزگار [یا مهربان]‌اند؛ همانا مردمان باایمان از خدا بیمناک‌اند.

اگر به ظاهر کلام بسنده شود، کلام مولا نگاه تحقیرآمیزی به زن است که با اصل کرامت انسان سازگار نیست. قرآن کریم - که ترازوی برای تفسیر سخن اهل‌بیت (علیهم‌السلام) است بر این سخن تأکید دارد که زن بودن تلاشی برای به فساد کشاندن دنیا نیست، هرچند شاید بهانه‌ای برای ندانم‌کاری آدمی باشد؛ قرآن داستان بهشت آدم را مطرح کرده ولی هرگز نگفته که شیطان یا مار حوّا را فریفت و حوّا آدم را.^۲ قرآن نه حوّا را به عنوان مسئول اصلی معرفی می‌کند و نه او را از حساب خارج می‌کند. قرآن می‌گوید: به آدم گفتیم خودت و همسرت در بهشت سکنا گزینید و از میوه‌های آن بخورید. قرآن آنجا که پای وسوسه شیطان را به میان می‌کشد ضمیرها را به شکل «تثنيه» می‌آورد، می‌گوید: «فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ (اعراف: ۲۰)؛ شیطان آن دو را وسوسه کرد.» «فَدَلَّيْهُمَا بِغُرُورٍ (اعراف:

۱. عبدالحمید بن هبة الله ابن ابی‌الحدید، نهج‌البلاغه [مع شرح ابن ابی‌الحدید]، قم، کتابخانه مرعشی، ۱۴۰۴ق، ج ۹، ص ۱۶۰ [خطبه ۱۵۳].

۲. این در حالی است که در مسیحیت زن و یهود، زن جرثومه شر شناخته شده است. برای نمونه، در رساله پولس آمده است: «خدا اول آدم را آفرید و بعد حوّا را. آدم فریب نخورد بلکه زن فریب شیطان را خورد و در تقصیر گرفتار آمد.» (رساله اول پولس به تیمائوس ۲: ۱۲-۱۴) و در سفر جامعه از تورات آمده است: «من و دلم بسیار گشتیم (با کمال توجه بسیار گشتم) تا بدانم از نظر حکمت و عقل جرثومه شر یعنی جهالت، حماقت و جنون چیست؟ و کجاست؟ دیدم از مرگ بدتر و تلخ‌تر زن است که خودش دام و قلبش طناب دام است؛ دست‌هایش قید و زنجیر است؛ ... من [دست‌کم] در میان هزار نفر مرد یک انسان پیدا می‌کنم اما بین همه زن‌ها حتی یک تن نمی‌یابم.» (تورات، جامعه ۷: ۲۶-۲۸) و نیز ر.ک. تورات، جامعه، ۷: ۲۶-۲۹ (دام بودن زن)؛ تورات، سفر پیدایش، ۲: ۲۱-۲۳ (نه لعنت همراه با هبوط برای زن).

۲۲؛ شیطان آن دو را به فریب راهنمایی کرد.» «وَقَاسَمَهُمَا أَنِّي لَكُما لَمِنَ النَّاصِحِينَ (اعراف: ۲۱)؛ شیطان در برابر هر دو سوگند یاد کرد که جز خیر آنها را نمی‌خواهد.»

به این ترتیب، قرآن با یک فکر رایج آن عصر و زمان - که هنوز هم در گوشه و کنار جهان بقایایی دارد - سخت به مبارزه پرداخت و جنس زن را از این اتهام که عنصر وسوسه و گناه و فساد و شیطان کوچک است مبرا کرد.^۱ بنابراین توضیح، نتیجه می‌گیریم که باید کلام امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) در تبیین نکته‌ای دیگر باشد و آن - به نظر نگارنده - بیان طبیعت زن است. جنس زن تمایل طبیعی به آراستن دارد. گاه این تمایل به آراستگی خودش می‌انجامد؛ او در آراستن خویش می‌کوشد و چنین تلاشی، آنگاه که در حریم خانواده باشد، ستوده است. و گاه زندگی دنیا را برای دیگران می‌آراید و جذاب و فریبنده جلوه می‌دهد، که اگر چنین تلاشی از حد بگذرد به فساد می‌انجامد. شاید بدین سبب است که حضرت علی (علیه‌السلام) - با علم به اینکه دلفریبی طبیعت زن است و جای نکوهش ندارد - آنگاه که بهترین زنان را می‌شمارد زن ساده و بی‌آرایش را ستوده است: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه‌السلام) خَيْرُ نِسَائِكُمُ الْخَمْسُ قَبِيلَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَا الْخَمْسُ قَالَ الْهَيْئَةُ ...؛ امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) فرمود: بهترین زنان شما پنج دسته اند. گفتند: آن پنج دسته کدام‌اند؟ حضرت فرمود: زنان ساده و بی‌آرایش، ...»^۲. در روایات فوق، آنچه حضرت علی (علیه‌السلام) بر آن تأکید دارد آگاهی مؤمنان - چه مرد و چه زن - به این حقیقت طبیعی است تا با ایمان در برابر خدا خاضع باشند و تقوای الهی پیشه نمایند، چرا که تنها تقوا - که وسیله فوز الهی و نایل شدن به خداوند است: «لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَ لَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ (حج: ۳۷)؛ هرگز نه گوشت‌ها و نه خون‌های آنها (قربانی) به خدا نمی‌رسد. آنچه به او می‌رسد تقوا و پرهیزگاری شماست.» و مایه قبولی اعمال است: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ (مائده: ۲۷)؛ خدا تنها از پرهیزگاران می‌پذیرد.» - محور کرامت انسان است. این سخن با بازخوانی زمینه تاریخی خطبه - که در مسیر حرکت به سوی اصحاب جمل بیان فرمود - نیز تأیید می‌شود. لذا، ملاک اولیّه برای درک سخنان آن حضرت (علیه‌السلام) در باره «زن» روشنگری هویت واقعی زنی است که از لاک واقعی خود درآمده و جایگاهی را برای خود انتخاب کرده که در صدر حوزه سیاسی است و

۱. ر.ک. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، [نرم افزار مجموعه آثار شهید مطهری، علوم کامپیوتری نور]، ج ۱۹، ص ۱۳۲.

۲. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۲۵.

قدرت او را مست کرده و با پشتوانهٔ تقدّس «مادرِ مؤمنان» و «دختر خلیفه» بودن جامعهٔ اسلامی را به بحران کشانده است.^۱

در تراز هم سخن راندن از زن و بهیمة را هم نمی‌توان به معنای تحقیر زن دانست، چراکه حضرت علی (علیه‌السلام) در پی بیان این سخن است که پیروی از خصلت‌های حیوانی سبب فساد است، چنان‌که فیض‌الاسلام در ترجمه و شرح این فراز از سخن مولا نوشته است:

مقصود چهارپایان [از جهت کمال قوهٔ شهویّه] شکم‌هاشان است [که همیشه در بند آب و علف‌اند] و مقصود درندگان [از جهت بسیاری قوهٔ غضبیّه] دشمنی و آزار رساندن به غیرشان است. [پس، به سیر شدن شکم قناعت نمی‌کنند، بلکه طالب غلبه و استیلا می‌باشند] و مقصود زن‌ها [از جهت کمال قوهٔ شهویّه و شدت قوهٔ غضبیّه] آرایش زندگانی دنیا و فساد و تباهکاری نمودن در آن است.^۲

در تعبیر این روایت تعریضی نیز به شتر عایشه است، چنان‌که در مذمت اهل بصره مردم فرمود: «كُنْتُمْ جُنْدَ الْمَرْأَةِ وَ اتَّبَاعَ الْبَهِيمَةِ؛ شما لشکر زن بودید و پیرو چهارپای زبان‌بسته.»^۳ می‌بینید که این سخن در تحقیر زن نیست، بلکه در مذمت آنها است که از زنی سوار بر چهارپای چموشِ نفس‌پیروی کردند.

۱-۲. لطافت زن

همسایهٔ خوبی‌ها، مولای متقیان، حضرت علی (علیه‌السلام) به فرزندش - امام حسن مجتبی (علیه‌السلام) - چنین اندرز می‌دهد:

وَلَا تُمَلِّكِ الْمَرْأَةَ مِنْ أُمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا، فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رَيْحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرَمَانَةٍ.^۴

به زن بیش از توانش کاری مسپار که زن [چون] گل است [لطیف و آسیب‌پذیر]، نه قهرمان [کارفرما و دلیر].

۱. برای مطالعه در تأثیر نقش تاریخی جنگ جمل در سخنان امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) دربارهٔ زن ر.ک. نصرت‌الله جمالی، زن در نهج‌البلاغه، قم، مهدیه، ۱۳۸۱ ش.

۲. محمدبن حسین شریف رضی، نهج‌البلاغه، ترجمهٔ علی‌نقی فیض‌الاسلام اصفهانی، ج ۵، تهران، مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض‌الاسلام، ۱۳۷۹ ش، ج ۳، ص ۴۷۹.

۳. عبدالحمیدبن هبه‌الله ابن‌ابی‌الحدید، همان، ج ۱، ص ۲۵۱.

۴. همان، ج ۱۶، ص ۱۲۲.

ریحان در اصل لغت به هر گیاه خوشبو یا چیز دیگری گویند که روح بخش باشد و اندوه و غم را برطرف سازد. اما شاید بتوان گفت: مراد از ریحان در این روایت گل بهاری و خوشبو است. به هر حال، اشاره‌ی روایت به لطافت جسمانی زن است. به همین سبب است که تکلیف جهاد از زن برداشته شده است.

توصیه‌ی کلان حضرت علی (علیه السلام) این است که از هر کسی در حد توان وی انتظار داشته باشید و این سخن مشخص کننده‌ی توان زن است، نه ناتوانی زن. و بدین سبب که زن ریحانه است توصیه شده که «لَا تُحْمَلُوا النَّسَاءَ أَثْقَالَكُمْ؛ بار [مسئولیت] های سنگین را بر زنان تحمیل نکنید.»^۱

با این تعبیر که «زن گل هستی است» و با توجه به اینکه گل مظهر عشق و صفا و طراوت و شادابی و زیبایی است، می‌توان برخی ویژگی‌های زن را از این تعبیر زیبا برداشت کرد:

- زن زیبایی بخش و دورکننده‌ی کدورت‌ها و ناملایمات زندگی است؛
- زن لطیف و ظریف است و نباید کارهای دشوار را بر او تحمیل کرد؛
- زن، بسان گل، با کمترین بی‌توجهی پژمرده و افسرده می‌شود و نباید عواطف و احساساتش جریحه‌دار شود؛
- شادابی و طراوت زندگی به زن است؛

- زن در لطافت ریحانه است و البته ریحانه بوییدنی است: «از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) پرسیده شد از حال مردی که روزه‌دار است و همسرش را می‌بوسد. آن حضرت (ص) فرمود: «هَلْ هِيَ إِلَّا رَيْحَانَةٌ يَشْمُهَانِ؟ آیا جز این است که زن ریحانه است و ریحانه را باید بویید؟!»^۲.

بدین سبب است که عاطفه و هیجان در زن بروز بیشتری دارد و احساسات زن حتی در کودکی مادرانه است؛ احساسات زن از مرد جوشان‌تر است و واکنش احساسی زنان سریع‌تر و البته بی‌ثبات‌تر است. این در حالی است که پرخاشگری و استقلال‌طلبی در مرد بیشتر است.^۳

حضرت آیت‌الله جوادی آملی تعبیری بسیار رسا دارد:

۱. جمال‌الدین محمد خوانساری، همان، ج ۶، ص ۳۳۸.

۲. محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل‌البیت (علیهم السلام)، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۰، ص ۹۸.

۳. برای توضیح بیشتر ر.ک. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، همان، ج ۱۹، ص ۱۷۸-۱۷۹.

عاطفه است که بنیان مرصوص را نگه می‌دارد. هرگز نمی‌شود کاخی ساخت که همه‌اش از آهن و سنگ سخت باشد، بلکه یک ملاط نرم نیز لازم است تا سنگ‌های سرد و سخت و آهن‌های متصلب را در آغوش خود جا بدهد. زن مظهر عواطف و احساسات است و اگر عاطفه را از جامعه گرفتید، مثل آن است که این ملاط‌ها را از لابلای این دیوارها و آجرها و سنگ‌ها برداشته‌اید، که رفتن ملاط‌ها همان و سقوط ساختمان همان.^۱

می‌توان از باور به این لطافت روح زن برداشت‌های زیبایی داشت:

۱. زن به سبب لطافت روح می‌تواند آسان‌تر به مقام قرب الهی برسد. نمونه‌هایی از زنان باایمان که مورد توجه خداوند قرار گرفته‌اند نویدبخش امکان این تعالی برای زن است. (ر.ک. تحریم: ۱۱-۱۲)

از نظر اسلام، یکی از عرصه‌های بالندگی زن عرصه تکامل و رشد معنوی است. «مرد می‌تواند به عالی‌ترین مقامات از لحاظ معنوی برسد؛ زن هم می‌تواند به بالاترین مقامات از لحاظ معنوی برسد. مرد می‌تواند به حدّ علی‌بن‌ابی‌طالب (علیه‌السلام) برسد و زن می‌تواند به حدّ فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) برسد.»^۲

از این رو، در قرآن کریم، در عرصه رسیدن به کمال معنوی، زن و مرد هم‌پای هم معرفی شده‌اند:

- إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا. (احزاب: ۳۵)

به‌درستی که مردان مسلمان، و زنان مسلمان و مردان مؤمن، و زنان مؤمن، مردان عابد، و زنان عابد، مردان راستگو، و زنان راستگو، مردان صابر و زنان صابر، مردان خاشع، و زنان خاشع، مردان و زنانی که صدقه می‌دهند، مردان و زنانی که روزه می‌گیرند، مردان و زنانی که شهوت و فرج خود را حفظ می‌کنند، مردان و زنانی که خدا را بسیار ذکر می‌گویند، و یاد می‌کنند، خداوند برایشان آمرزشی و اجری عظیم آماده کرده است.

- وَ مَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا. (نساء: ۱۲۴)

۱. [علامه] عبدالله جوادی آملی، زن در آئینه جمال و جلال الهی، ج ۱۷، قم، اسراء، ۱۳۸۷ش، ص ۲۲۲.

۲. از بیانات مقام معظم رهبری (دام‌ظله‌العالی) در اجتماع زنان خوزستان، ۱۳۷۵/۱۲/۲۰.

و کسانی از مردان یا زنان که بخشی از کارهای شایسته را انجام دهند، در حالی که مؤمن باشند، پس اینان وارد بهشت می‌شوند، و به اندازه گودی پشت هسته خرما مورد ستم قرار نمی‌گیرند.

۲. زن باید به گونه‌ای گام در جامعه نهد که مشارکت اجتماعی‌اش روح مادر بودن و لطافت همسر بودن را از او نگیرد. این بستن راه پیشرفت جامعه نیست، آینده‌نگری واقع‌بینانه است.

۳. نحوه برخورد مرد با زن باید همسان با لطافت روح زن باشد، چنان‌که از موعظه رسول گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فهم می‌شود.

افزون بر لطافت روح زن، جسم زن نیز لطیف است. طبیعت مرد زمخت است اما زن ظریف آفریده شده و این ظرافت برای زن یک کمال است. زنان از نظر بدنی ضعیف آفریده شده‌اند، چنان‌که امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) فرمود: «فَأِنَّهُنَّ ضَعِيفَاتُ الْقُوَى»^۱ و در عوض، از نظر عواطف و احساسات از مردان به مراتب قوی‌ترند. از این رو، در اسلام کارهای خشن، سنگین و طاقت‌فرسای خارج از منزل به عهده مردان گذاشته شده و کارهای ظریف، حساس و عاطفی - همچون تربیت و پرورش کودک، رسیدگی به وضع منزل، پختن غذا و هنر شوهرداری - به زن واگذار شده است.

۱-۳. خردورزی زن

بی‌تردید، انسانیت انسان که مایه فخر بر ماسوی‌الله است حاصل بهره‌گیری از عقل است. از این رو، معیار سنجش رفتار وی در سرای فانی و باقی را عقل قرار داده‌اند؛ بدیهی است که اگر در بهره‌گیری از عقل میان زن و مرد تفاوتی باشد، چه عدالتی است در تکالیفی که بر هر دو جنس به یکسان بار شده است؟ با این حال، سخنان علی (علیه‌السلام) در باره خردورزی زن محل بحث و تأمل است. مواجهه اولیه و سطحی با نهج البلاغه نوعی بدبینی و مذمت جایگاه و نقش زنان از منظر امام علی (علیه‌السلام) را به رخ می‌کشد. به همین دلیل، بررسی و تحقیق پیرامون این مسئله بخشی از دغدغه‌های اسلام‌شناسان و شارحان کلام امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) را به خود اختصاص داده است.

۱. عبدالحمید بن هبه‌الله ابن ابی‌الحدید، همان، ج ۱۵، ص ۱۰۴ [نامه ۱۴].

برای نمونه، آن حضرت (علیه السلام) فرمود: «عُقُولُ النِّسَاءِ فِي جَمَالِهِنَّ وَ جَمَالُ الرِّجَالِ فِي عُقُولِهِمْ»^۱.

آنچه سبب شبهه شده این است که معنای وصفی از این جمله اراده شود. اما به اعتقاد آیت الله جوادی آملی از حدیث شریف علوی می توان معنای دستوری فهمید، نه معنای وصفی. به بیان دیگر، منظور حدیث توصیف دو صنف از انسان نیست که عقل زن در جمال او خلاصه شود و جنبه سرزنش داشته باشد و جمال مرد در عقل او تعبیه شود و عنوان ستایش بگیرد، بلکه ممکن است معنای آن دستور یا وصف سازنده باشد، به این معنا که زن موظف است یا می تواند عقل و اندیشه انسانی خویش را در ظرافت عاطفه و زیبایی گفتار و رفتار و کیفیت محاوره و نحوه برخورد و نظایر آن ارائه دهد، چنان که مرد موظف است و می تواند هنر خود را در اندیشه انسانی و تفکر عقلانی خود متجلی سازد.

خلاصه آنکه زن باید حکمت را در ظرایف هنر ارائه دهد و مرد - بالعکس - باید ظرایف هنر را در ظرایف حکمت جلوه گر نماید، یعنی جلال زن در جمال او نهفته است و جمال مرد در جلال او متجلی شده است و این توزیع کار نه نکوهشی برای زن است و نه ستایشی برای مرد، بلکه رهنمود و دستور عملی برای هر یک از آنهاست، تا هر که به کار خاص خویش مأمور باشد و در صورت امتثال از دستور مخصوص خود، درخور ستایش شود و در صورت تمرد از آن، مستحق نکوهش گردد. به این ترتیب، قدرت عقلانی زن و مرد در نحوه ارائه اندیشه های درست ظهور می نماید و زن نیز چون مرد مستحق تقدیر است.^۲

بدین ترتیب، این سخن هرگز در مذمت زن نیست.

سخن دیگری که از مولا امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده و برخی آن را شاهدهی بر کم خردی زنان می دانند این کلام است:

مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ النِّسَاءَ نَوَاقِصُ الْإِيمَانِ. نَوَاقِصُ الْحُطُوطِ. نَوَاقِصُ الْعُقُولِ
فَأَمَّا نَقْصَانُ إِيْمَانِهِنَّ فَتَقْوُدُهُنَّ عَنِ الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ فِي أَيَّامِ حَبْصِهِنَّ
وَأَمَّا نَقْصَانُ عُقُولِهِنَّ فَشَهَادَةُ أُمَّرَاتَيْنِ كَشَهَادَةِ الرَّجُلِ الْوَاحِدِ

۱. محمدبن علی ابن بابویه [شیخ صدوق]، الامالی، تهران، انتشارات کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۲ش، ص ۲۲۸.

۲. ر.ک. عبدالله جوادی آملی، همان، ص ۳-۳۶ و ص ۲۵۵.

وَأَمَّا نَقْصَانُ حُطُوظِهِنَّ فَمَوَارِيثُهُنَّ عَلَى الْأَنْصَافِ مِنْ مَوَارِيثِ الرِّجَالِ

فَاتَّقُوا شِرَارَ النِّسَاءِ وَكُونُوا مِنْ خِيَارِهِنَّ عَلَى حَدَرٍ

وَلَا تُطِيعُوهُنَّ فِي الْمَعْرُوفِ حَتَّى لَا يَظْمَعَنَّ فِي الْمُنْكَرِ.^۱

ای مردم! همانا زنان در مقایسه با مردان در ایمان، و بهره‌وری از اموال و عقل متفاوت‌اند،

اما تفاوت ایمان بانوان بر کنار بودن از نماز و روزه در ایام «عادت حیض» آنان است،

و اما تفاوت عقلشان با مردان بدان جهت که شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد است،

و علت تفاوت در بهره‌وری از اموال آن که ارث بانوان نصف ارث مردان است.

پس، از زنان بد پرهیزید و مراقب نیکانشان باشید،

در خواسته‌های نیکو، همواره فرمانبردارشان نباشید، تا در انجام منکرات طمع نورزند.

گردآورنده خطبه‌ها و نامه‌ها و سخنان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) - مرحوم سید رضی (رحمه الله علیه) - قبل از

ذکر متن سخنان امام می‌نویسد: «ومن خطبة له عليه السلام بعد حرب الجمل في ذم النساء؛ امير المؤمنين (عليه

السلام) این خطبه را پس از جنگ جمل ایراد نموده است.»

اما پرسش این است: خبط و خطای یک زن در جریان جنگ جمل چرا سبب نکوهش جنس زن شده است؟ منطق

انسانی و اسلامی اقتضا دارد که خطای یک فرد را به عموم سرایت ندهیم. حال، آیا به شخصی مانند امیرمؤمنان علی

(علیه السلام) که دروازه مدینه دانش پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) است می‌توان چنین نسبتی داد؟

از دیدگاه جامعه‌شناختی، واقعیت این است: این سخن امیرمؤمنان (علیه السلام) هشدار است به زنانی که در طول

تاریخ با تجاوز از هویت طبیعی و جایگاه اجتماعی خویش دامنه سوءاستفاده از شخصیت خود را برای فتنه‌گران

فراهم می‌سازند.^۲

این پاسخ را با این دو مقدمه باید ضمیمه کرد: ۱. بی‌شک، جنس زن و مرد متفاوت‌اند؛ ۲. مراد از واژه نقص در این

کلام بیان تفاوت است.

۱. عبدالحمید بن هب‌الله ابن ابی الحدید، همان، ج ۶، ص ۲۱۴ [خطبه ۷۹].

۲. ر.ک. شرمین نظریگی، «جامعه‌شناسی زبان در تبیین جایگاه اجتماعی زن در خطبه ۸۰ نهج البلاغه»، دوفصلنامه علمی تخصصی آموزه‌های نهج البلاغه، س ۱،

ش ۱، تابستان ۱۳۹۴ش، ص ۱۰۹-۱۲۱.

پیش از ورود به این بحث، تذکر این نکته شایسته است که سخنان مولا علی (علیه السلام) نقدی بر شخصیت زن می‌نماید و بهره‌گیری از انتقادهای حضرت برای تبیین شخصیت زن اندکی مشکل است. با این حال، می‌توان از قرآن که سیمای واقعی زن را ترسیم می‌کند بهره گرفت و از انتقادهای امیرالمؤمنین (علیه السلام) در کنار آن تصویر حقیقت‌های ظریفی را دریافت.

در توضیح مقدمه نخست باید گفت: لحاظ کردن تفاوت‌های زن و مرد به معنای انکار تساوی زن و مرد در فطرت الهی نیست. و آیه و «فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» دلالت بر این دارد که سرشت آدمی بر خدا باوری سرشته شده است و در این سخن، تفاوتی بین طینت زن و مرد نیست. بلکه به معنای انکار تساوی در حدود الهی نیست. در اسلام، در حدود الهی بین مرد و زن تفاوتی نیست و به زن اجحافی نشده است. برای نمونه، «دست مرد دزد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده‌اند، به‌عنوان یک مجازات الهی قطع کنید.» (مائده: ۳۸) و «زن زناکار و مرد زناکار را هر کدام صد ضربه شلاق بزنید.» (نور: ۲). بلکه در برخی احکام فقهی بر زن سهل گرفته شده است. برای نمونه، مرتد فطری - یعنی کسی که در خانواده‌ای اسلامی متولد شده، خواه پدر او مسلمان باشد یا خواه مادر یا هر دو، هرگاه پس از بلوغ مرتد شود و به انکار برخیزد - اگر مرد باشد، پس از ثبوت ارتداد او نزد حاکم، حتی اگر توبه کند، کشته می‌شود. اما اگر زن باشد، بازداشت می‌شود و حاکم اسلام مقدمات بازگشت او را به اسلام فراهم می‌آورد.

قرآن در زمینه پاداش اخروی نیز تفاوتی بین زن و مرد نمی‌گذارد و برای رسیدن به کمال راه را برای هر دو بازمی‌گذارد.^۱ باور قرآنی بر این است که «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ (حجرات: ۱۲)؛ گرامی‌ترین شما با تقواترین شما است.».

توضیح مقدمه دوم این است که نقصان در اینجا به معنای کمبود و ضعف نیست، بلکه به معنای تفاوت است،^۱ چراکه در عرب گاه این دو واژه به جای هم به کار می‌روند، چنان‌که مراد از تفاوت در این آیه نقصان است: «مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَانِ مِنْ تَفَاوُتٍ (ملک: ۳)؛ در آفرینش خداوند رحمان خلل و نابسامانی و ناهمگونی نمی‌بینی.»^۲

۱. ر.ک. توبه (۹)، آیه ۷۲.

و نیز با توجه به مقدمه اول مراد از نقص کاهش ارزش انسانی نیست؛ نقص در این فراز بدین معنا نیست که به زن در نظام آفرینش و نیز در تشکیلات و سازمان قانون گذاری و تشریح ظلم شده و حق او ادا نشده است و امکاناتی که زمینه ساز رشد و کمال اوست در اختیارش قرار داده نشده است. به عبارتی دیگر، آفریدگار در نظام تکوین و تشریح بین آفریدگان تبعیض قایل نیست و برخلاف حکمت و مصلحت دست به کار آفرینش نزده است.^۳

و نیز مراد از نقص عقل سبک سری و بی عقلی نیست، چرا که اگر چنین بود از ماده «خف» استفاده می کرد، چنان که در مذمت لشکر عایشه و دنباله روهای شتر او فرمود: «خَفَّتْ عُقُولُكُمْ وَ سَفِهَتْ حُلُومُكُمْ؛ عقل های شما سست و افکار شما سفیهانه است.»

حضرت علی (علیه السلام) تفاوت جنس زن و مرد را در سه مقوله خلاصه می کند: «فَإِنَّهُنَّ ضَعِيفَاتُ الْقُوَى وَالْأَنْفُسِ وَالْعُقُولِ؛ زیرا توان و جان و عقلشان ضعیف است.»^۴

ضعف در قوا همان تعبیر لطافت زن است که در بحث قبلی گذشت. مراد از ضعف در جان کمی سعه وجودی و ناتوانی درک مفاهیم کلی است، «چرا که برای آنان، موضوعات جزئی به اندازه موضوعات بزرگ مهم است»^۵. و مراد از نقص در عقل کم خردی نیست، بلکه به معنای ضعف حافظه در نگهداری اطلاعات و نیز به معنای قوت احساس در زن است. به همین سبب است که دو شاهد زن با یک شاهد مرد برابری می کند: «وَأَمَّا نُقْصَانُ عُقُولِهِنَّ فَشَهَادَةُ أُمَّرَأَتَيْنِ كَشَهَادَةِ الرَّجُلِ الْوَاحِدِ».

در قرآن کریم به برابری شهادت دو زن در برابر یک مرد اشاره شده است: «اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٍ وَ أُمَّرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى (بقره: ۲۸۲)؛ و

۱. مرحوم دشتی این معنا را در ترجمه نهج البلاغه به کار برده است. (ر.ک. محمدبن حسین شریف رضی، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، مشهور، ۱۳۷۹ش، ص ۱۲۹).

۲. برای نمونه، ر.ک. ترجمه مکارم شیرازی و انصاریان.

۳. ر.ک. علی حیدری، نهج البلاغه و مفهوم آن، تهران، نشر لاله، ۱۳۸۱ش، ص ۱۱۲.

۴. عبدالحمید بن هبه الله ابن ابی الحدید، همان، ج ۱۵، ص ۱۰۴.

۵. جمعی از نویسندگان، کتاب زن، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱ش، ص ۲۰۷.

دو شاهد از مردانتان را [بر این حق] شاهد بگیرید، و اگر دو مرد نبود، یک مرد و دو زن را از میان شاهدانی که می‌پسندید شاهد بگیرید، تا اگر یکی از آن دو زن [واقعیت را] فراموش کرد، آن دیگری او را یادآوری کند.^۱

می‌بینید که حکمت شهادت دو زن این است که یکی به دیگری، اگر خصوصیات مورد شهادت را فراموش کرد، تذکر دهد. و در باب حکمت گفته‌اند که شیوع آن شرط نیست تا اشکال شود که فراموشی در افراد زن شایع نیست بلکه مصلحت جعل حکم به‌طور کلی وجود مصلحت در بعض مصادیق است. پس، چون نسیان در اغلب زن‌ها بیش از نسیان در مردان است، حکم شده که دو زن شهادت دهند.^۲ شاید به همین سبب است که در روایتی از حضرت علی (علیه‌السلام) - که در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (علیه‌السلام) ذیل آیه ۲۸۲ سوره بقره آمده - بر نقصان عقل زن به صراحت تأکید شده است و باز هم به شهادت دو زن به جای یک زن گواهی شده است.^۳ این تفسیر نشان می‌دهد که مراد از نقصان در عقل کم‌خردی نیست، بلکه بیان وضعیت روانی زن است، چنان‌که قرآن جنس زن را چنین توصیف می‌کند: موجودی که کمال خویش را در جمال خود می‌بیند و جمال خویش را در جلوه دادن زیورآلات و در طلا و نقره و سنگ‌های گران‌قیمت می‌بیند. و به همین رو، در ورطه‌های زندگی و برخوردها حیران می‌ماند و مجال بر او تنگ می‌شود به گونه‌ای که نمی‌تواند آنچه در درون احساس می‌کند منتقل کند یا در گفتن آن دچار لکنت و اضطراب می‌شود: «أَ وَ مَنْ يُنْشَأُ فِي الْحَلِيَّةِ وَ هُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ (زخرف: ۱۸)؛ آیا

۱. این ترجمه از انصاریان است. اشکال این ترجمه (ترجمه ضلال به فراموشی) تکرار «إِحْدَاهُمَا» است، در حالی که می‌شد به جای دومی ضمیر آید: «فَتَذَكَّرْهَا الْأُخْرَى». توجه به این شبهه است که استاد جوادی آملی را بر این استدلال واداشت: دلیل نیامدن ضمیر تقدم فاعل بر مفعول است که با آمدن ضمیر تقدم مفعول بر فاعل رخ می‌داد. (عبدالله جوادی آملی، تسنیم، قم، اسراء، ۱۳۸۵ش، ج ۱۲، ص ۶۲۸؛ و نیز ر.ک. محمد طاهر ابن‌عاشور، تفسیر التحریر و التنویر، بیروت، مؤسسه التاريخ العربی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۵۷۵-۵۷۷) و علامه طباطبایی (قدس سره) معنای «إِحْدَاهُمَا» اولی را یکی از آن دو نامعین و دومی را یکی از آن دو که فراموش کرده (معین) می‌داند. پس، در نظر ایشان، معنای آن دو متفاوت است. (ر.ک. سیدمحمدحسین طباطبایی [علامه]، المیزان فی تفسیر القرآن، همان، ج ۲، ص ۴۳۵)

۲. ر.ک. عبدالحسین طیب، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، تهران، اسلام، ۱۳۶۹ش، ج ۳، ص ۸۲

۳. حسن‌بن‌علی امام عسکری (علیه‌السلام)، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری (علیه‌السلام)، قم، مدرسه الإمام المهدي (عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف)، ۱۴۰۹ق، ص ۶۷۶. برخی پنداشته‌اند مراد مفسران از نقصان عقل چیزی جز «أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى» است. پس، خرده گرفته‌اند که تنها علت مساوی نبودن گواهی زنان و مردان ضلال (فراموشی) است و هرچه مفسران در تبیین آن علت گفته‌اند مستند به آیه نیست و حدس و گمان آنها است. (ر.ک. محمد مهدی تقدیسی، «بررسی شبهات در مورد کرامت زنان در قرآن از منظر مفسران معاصر»، پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم، ش ۶، بهار ۱۳۸۹ش) اما روشن است که ملاک وضعیت فکری و روانی زن است که نمی‌تواند گواهی یقینی آوری در دادگاه داشته باشد.

کسی را [شریک خدا قرار داده‌اند] که در زر و زیور پرورش یافته است و [هنگام] مجادله و بحث بیانش روشن نیست؟»

علامه طباطبایی (قدس سره) در تفسیر این آیه می‌نویسد:

و إنما ذكر هذين النعتين لأن المرأة بالطبع أقوى عاطفة و شفقة و أضعف تعقلا بالقياس إلى الرجل و هو بالعكس و من أوضح مظاهر قوة عواطفها تعلقها الشديد بالحلية و الزينة و ضعفها في تقرير الحجة المبني على قوة العقل.^۱

اینکه این دو صفت که برای زنان آورده برای این است که زن بالطبع دارای عاطفه و شفقت بیشتری و تعقل ضعیف‌تری از مرد است و، به عکس، مرد بالطبع دارای عواطف کمتری و تعقل بیشتری است. و از روشن‌ترین مظاهر قوت عاطفه زن علاقه شدیدی است که به زینت و زیور دارد، و از تقریر حجت و دلیل که اساسش قوه عاقله است ضعیف است.

این بیان نشان می‌دهد که سخن امیرمؤمنان (علیه‌السلام) ریشه قرآنی دارد و نیز مراد از نقصان عقل قوت عاطفه است.

روایتی به همین مضمون از رسول گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نیز نقل شده است:

خرج رسول الله صلى الله عليه وسلم في أضحى، أو فطر، إلى المصلی، فمر على النساء، فقال: (يا معشر النساء تصدقن فإني أريتكن أكثر أهل النار). فقلن: ویم یا رسول الله؟ قال: (تکثرن اللعن، و تکفرن العشیر، ما رأیت من ناقصات عقل و دین أذهب للرجل الحازم من إحدان). قلن: وما نقصان دیننا و عقلنا یا رسول الله؟ قال: (ألیس شهادة المرأة مثل نصف شهادة الرجل). قلن: بلی، قال: (فذلك من نقصان عقلها، ألیس إذا حاضت لم تصل ولم تصم). قلن: بلی، قال: (فذلك من نقصان دینها).^۲

رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) جهت اقامه نماز عید فطر یا قربان از منزل خارج شد، در بین راه به جمعی از زنان برخورد نمود، فرمود: ای گروه زنان صدقه بدهید چون شما را از بیشترین افراد جهنم می‌بینم، سؤال

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی [علامه]، المیزان فی تفسیر القرآن، همان، ج ۱۸، ص ۹۰؛ کسان دیگری نیز این آیه را دلیل بر نقصان عقل زن گرفته‌اند. برای نمونه، ر.ک. محمد مصطفی مراغی، تفسیر المراغی، بیروت، دارالفکر، بی‌تا، ج ۲۵، ص ۷۷؛ حسین بن علی ابوالفتح رازی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۷، ص ۱۵۸.

۲. صحیح بخاری، فایل دانلودشده، ج ۱، ص ۱۱۶، ح ۲۹۸ [کتاب الحيض، باب ترك الحيض الصوم].

کردند: چرا چنین هستیم ای رسول خدا؟ فرمود: فراوان لعن و نفرین می کنید و نسبت به زحمات و خدمات همسرانتان ناسپاس هستید، ناقص در عقل و دین غیر از شما ندیده ام، گفتند: چرا ما زنان از جهت عقل و دین نقص داریم؟ فرمود: مگر شهادت یک زن نصف شهادت یک مرد نیست (شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد)؟ عرض کردند: آری، چنین است، فرمود: این به دلیل نقصان در عقل است، سپس، فرمود: مگر زن در وقت حیض نماز و روزه را ترک نمی کند؟ گفتند: آری، چنین است، فرمود: این بجهت نقصان در دین او است.

توجه شود که این سخن به معنای عقب ماندن زن از قافله خردورزی و ایمان نیست، بلکه هشدار است تا واقعیت وجودی خویش را بهتر درک کرده، برای رسیدن به کمال بیش از پیش بکوشند. بی تردید، زن در برهه‌ای از عمر خویش گوی سبقت را از جنس مرد ربوده و در سن نه سالگی به کمالی از عقل رسیده که لیاقت هم صحبتی با خدا را پیدا کرده است. پس، باید بکوشد در میدان عمل دچار شیطنت نشود یا به حربه شیطنت دیگران هیجان زده نشوند و از غلبه احساس خویش بر عقل - به ویژه در امور اجتماعی و سیاسی - ممانعت نمایند، چراکه عقل همان است که بدان خدا پرستیده می شود و شیطنت و مکر شبیه به عقل است و عقل نیست، چنان که در روایت آمده که از امام صادق (علیه السلام) پرسیده شد که عقل چیست و آن حضرت فرمود: «مَا عُيِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اُكْتَسِبَ بِهِ الْجِنَانُ؛ عقل چیزی است که به وسیله آن خدا پرستند و بهشت به دست آرند.» پرسیده شد: «آنچه معاویه داشت چه بود؟» فرمود: «تِلْكَ النَّكَرَاءُ تِلْكَ الشَّيْطَانَةُ وَ هِيَ شَبِيهَةٌ بِالْعَقْلِ وَ لَيْسَتْ بِالْعَقْلِ؛ آن نیرنگ و شیطنت بود، آن مانند عقل است ولی عقل نیست.»^۱

واقعیت این است که زن به سبب لطافت روح و داشتن عواطف و احساسات خود از پرداختن به امور زمخت پرهیز می کند. خردورزی و منطقی سخن گفتن برای زن انرژی و توان زیادی می برد، چنان که از شاعری - هر چند مرد باشد - بخواهی فلسفه بخواند و بفهمد.

پس، پذیرفتنی و به جا است زن به سبب طبیعت و خلقتش و نیز به سبب کم کاری و قصور از پذیرش مباحث عقلانی و تنبلی در ریاضت‌های منطقی و ورزش فکری و نیز به سبب کمی معاشرت با اهل دانش و اندیشمندان در مرحله‌ای جای داشته باشند که جایز باشد تعبیر «نقصان عقل زن» درباره‌اش به کار رود. این سخن بدین معنا است که

۱. محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۱۱.

جنس زن از جهش فکری - بسان مردان - برخوردار نیست. بدین سبب، قوای حیوانی در زن غالب است و زنان، به سبب از دست دادن مهار عقل، آماده‌ترند برای آنکه بی‌شرم و مکار و در پی آرزوهای دور و نیز در پی دشمنی باشند.^۱ این سخن یادآور کلام امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) است که فرمود: «إِنَّ الْبَهَائِمَ هَمُّهَا بُطُونُهَا وَإِنَّ السَّبَاعَ هَمُّهَا الْعُدْوَانَ عَلَى غَيْرِهَا وَإِنَّ النِّسَاءَ هَمُّهُنَّ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْفَسَادُ فِيهَا؛ به‌راستی که همه کوشش چهارپایان شکمشان است و همه کوشش درندگان تجاوز و تعدی به غیر خودشان و همه کوشش زنان چیزهایی است که زندگی دنیا را زینت می‌بخشد و کوشش دیگر آنان ایجاد فساد در دنیا است.»^۲

شاید بدین سبب که زنان رقیق‌القلب‌تر و به مکر نزدیک‌تر و در حیطة اجتماعی به گرداب فتنه‌ها دچارترند تدبیر الهی اقتضای می‌کند که مردان سرپرست باشند و با عقل خود زندگی زنان را اداره کنند: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ (نساء: ۳۴)؛ مردان کارگزاران و تدبیرکنندگان [زندگی] زنانند، به این سبب که خدا مردان را [از جهت توان جسمی، تحمل مشکلات و قدرت روحی و فکری] بر زنان برتری داده است.»^۳

با این حال، چنان‌که بارها تذکر داده شد، این واقعیت جامعه‌شناختی را باید در کنار دیدگاه قرآن به زن فهمید. قرآن قدم به قدم از شخصیت واقعی زن دفاع کرده است. پیش از - یا در کنار - آنکه عاطفی یا احساسی بودن زن را بستاند، از اندیشمندی و واقع‌بینی بلقیس سخن گفته است و صلاح‌اندیشی و نفوذ کلام او را ستوده است، در حالی که مردان اطرافش به سبب قدرت مردانه تصمیمی از سر احساس گرفته بودند و قصد جنگ با سلیمان نبی داشتند. (ر.ک. نمل: ۳۲-۳۴) پس، نمونه‌ای از خردورزی زن در قرآن کریم تدبیر ملکه سبا است، که - با وجود حرکت احساسی و متعصبانه نیروهایش برای مقابله با سلیمان - در برابر سلیمان نایستاد و هنگامی که نزد سلیمان رفت و سخنانش را شنید با ادبیاتی متواضعانه گفت: «أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (نمل: ۴۴)؛ و اینک با سلیمان (همراه سلیمان) در برابر پروردگار جهانیان تسلیم شدم.» این چنین است که عقل با ایمان به هم گره خورده‌اند.

۱. میثم بن میثم بحرانی، شرح نهج‌البلاغه، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴ش، ص ۲۲۴.

۲. عبدالحمید بن هبّه‌الله ابن‌ابی‌الحدید، همان، ج ۹، ص ۱۶۰ [خطبه ۱۵۳].

۳. فاطمه علانی رحمانی، زن از دیدگاه نهج‌البلاغه، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲ش، ص ۱۰۵-۱۰۶.

«قرآن کریم وقتی می‌خواهد نمونه‌ای برای انسان‌های باایمان ذکر کند، آن را از میان مردان ذکر نمی‌کند، از میان زنان ذکر می‌کند: «وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ» (تحریم: ۱۱) خدای متعال در اینجا دو زن را به عنوان دو نمونه از انسان‌های برجسته و مؤمن - نه از زنان برجسته - ذکر می‌کند. یعنی در صحنه انسانیت و تکامل معنوی، خدای متعال وقتی می‌خواهد نمونه ممتازی بیان کند، سخن از پیامبران و مردان بزرگ و شخصیت‌های علمی و دینی نمی‌کند، بلکه سخن از دو زن به میان می‌آورد که یکی از آن دو زن فرعون است. «إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ» (تحریم: ۱۱)، زنی در مقام مبارزه با قدرت طاغوتی شوهرش، زنی با استقلال کامل که زیر بار شوهر متجاوز و قدرتمند و فرعون‌صفت و فرعون‌نام خود نمی‌رود. عظمت این زن اینجاست که شوهر نمی‌تواند راه گمراهی را بر او تحمیل کند، اگرچه آن شوهر شخصی در حد فرعون با آن قدرت و با آن شخصیت باشد. میلیون‌ها مرد زیر دست فرعون و محکوم اراده اویند، اما همسر خود این مرد در خانه محکوم اراده او نیست؛ آزاد است، به خدا ایمان می‌آورد، راه فرعون را ترک می‌گوید و راه خدا و راه حق را انتخاب می‌کند. لذا، به‌عنوان یک موجود و یک انسان برجسته نه فقط از میان زنان بلکه از میان همه بنی نوع بشر انتخاب می‌شود.

«زن دیگر مریم مادر عیسی و دختر عمران است: «وَ مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ» (تحریم: ۱۲). مریم زنی جوان است که در مقابل تهمت و نگاه سوء ظن آلوده همه مردم شهر و منطقه خود مثل کوه می‌ایستد و کلمه‌الله و روح را - که خدای متعال با قدرت کامله خود در دامن پاک او گذاشته است - بر روی دست می‌گیرد و مثل نورافکنی فرزند خود را بر دنیای تاریک آن زمان می‌افکند. این دو زن دنیا را نورباران می‌کنند. این نشان‌دهنده آن است که در میدان عظیم و محشر وسیعی که همه انسان‌ها، از اولین و آخرین، جمع شده‌اند، وقتی خدای متعال می‌خواهد دو انسان را از مجموع همه انسان‌ها انتخاب کند و به‌عنوان مثل و نمونه، آنها را معرفی کند، دو زن را انتخاب می‌کند، نه دو مرد را و نه یک مرد و یک زن را. در این کار رازهایی است.»^۱

اینها نمونه‌هایی از زنانی است که از عقل - به همان معنا که فرد را به سوی عبودیت می‌کشاند - بهره‌مند بوده‌اند. پس، در تفسیر سخن امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) و با لحاظ دیدگاه قرآنی، باید زنانی را که از تدبیر و تعقل صحیح برخوردارند و از شخصیت انسانی خود و استعدادهای نهفته زن اطلاع کافی دارند و در کنش‌ها و منش

۱. از بیانات مقام معظم رهبری (دام ظلّه العالی)، در اجتماع زنان خوزستان، ۱۳۷۵/۱۲/۲۰.

خویش جایگاه و منزلت زن را در نظر دارند از دامنه هشدار مولا علی (علیه السلام) و از خطاب حضرت خارج دانست. به بیان دیگر، سخن مولا را درباره طبیعت و جنس زن دانست، نه فرد زن.

روایت دیگری که در باب خردورزی زن محل نظر و تأمل است این وصیت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) است که از مشورت با زنان به سبب نقصان رأی ایشان پرهیز می‌دهد: «إِيَّاكَ وَ مُشَاوَرَةَ النِّسَاءِ فَإِنَّ رَأْيَهُنَّ إِلَى الْأَفْنِ وَ عَزْمُهُنَّ إِلَى الْوَهْنِ؛ زنهار از اینکه با زنان به مشورت بپردازی که همانا رأی ایشان ناقص‌گونه و اراده و عزمشان سست است.»^۱

این روایت در نقلی دیگر استثنایی دارد: «إِيَّاكَ وَ مُشَاوَرَةَ النِّسَاءِ إِلَّا مَنْ جَرَّبَتْ بِكَمَالِ عَقْلِ فَإِنَّ رَأْيَهُنَّ يَجْرُ إِلَى الْأَفْنِ وَ عَزْمُهُنَّ إِلَى وَهْنٍ؛ زنهار از اینکه با زنان - جز آنان که به کمال خرد آزمودیشان - به مشورت بپردازی که رأی زنان به کاستی انجامد و عزمشان به سستی.»^۲

بدین سبب که چنین روایتی از نبی اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) نیز نقل شده است، محدث نوری بابتی در مستدرک الوسائل باز کرده است به نام «بَابُ كَرَاهَةِ مُشَاوَرَةِ النِّسَاءِ إِلَّا بِقَصْدِ الْمُخَالَفَةِ وَ اسْتِحْبَابِ مُشَاوَرَةِ الرَّجَالِ».^۳ این روایت در دو حالت مقید^۴ و مطلق^۵ نقل شده است؛ اگر اطلاق کلام را هم بگیریم، به قرینه حالیه مقید می‌شود که برخی زن‌ها کمال خرد خویش را به منصفه ظهور رسانده‌اند و شایسته‌اند که طرف مشورت قرار گیرند. و اگر روایت مقید باشد، که همان مطلوب است.

فراموش نشود که مولای متقیان در جنگ جمل با زنی روبرو است که ام‌المؤمنین و صاحب حرمت است. مولای متقیان وضعیت را چنین تشریح و عایشه را چنین وصف می‌کند: «وَأَمَّا فَلَانَةُ فَأَدْرَكَهَا رَأْيُ النِّسَاءِ وَ ضِعْنٌ غَلَا فِي صَدْرِهَا كَمِرْجَلِ الثَّقِينِ وَ لَوْ دُعِيَتْ لِنَتَالَ مِنْ غَيْرِي مَا أَتَتْ إِلَيَّ لَمْ تَفْعَلْ وَ لَهَا بَعْدُ حُرْمَتُهَا الْأَوْلَى وَ الْحِسَابُ عَلَى اللَّهِ؛

۱. محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۵، ص ۳۳۷؛ جمال‌الدین محمد خوانساری، شرح غررالحکم و دررالکلم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ش، ج ۲، ص ۳۲۱؛

عبدالحمیدبن هبه‌الله ابن‌ابی‌الحدید، همان، ج ۱۶، ص ۱۲۲.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر الأخبار الائمة الاطهار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰۰، ص ۲۵۳.

۳. حسین نوری، همان، ج ۸، ص ۳۴۷.

۴. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۱۰۰، ص ۲۵۳.

۵. محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۵، ص ۳۳۸.

فلان زن را رأی ضعیف زنان دامنگیر شد، و کینه در سینه‌اش چون دیگ آهنگران که به جوش آید جوشید، و اگر از او خواسته می‌شد آنچه با من انجام داد با دیگری انجام دهد انجام نمی‌داد. با این حال، حرمت اولیة او باقی است و حسابش با خداست.»^۱

اما این نگاه واقع‌بینانه جامعه‌شناختی ما را از درک این مهم دور نمی‌کند که تعبیر «فَأَدْرَكَهَا رَأَى النِّسَاءِ» در پی سرایت روحیة زنان دیگر به ام‌المؤمنین است، نه خرده‌گیری بر او و استثنای دیگران. به بیان دیگر، امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) ام‌المؤمنین را در صف سایر زنان قرار داده است و به این نکته تصریح دارد که او نسبت به دیگر زنان تمایزی ندارد که او را شایسته رهبری مردم نماید - آنهم به شیوه مصیبت‌باری که در پیش گرفت و به هیچ نصیحتی گوش نداد و به حکم خدا که زنان پیامبر را به نشستن در خانه دستور داد تن در نداد و از عاقبت فتنه نترسید. و نیز تشریف رفتن به مردانی است که پشک شتر عایشه را می‌بوییدند و می‌گفتند: بوی مشک و عنبر می‌دهد!^۲ نتیجه آنکه باور راسخ امیرمؤمنان (علیه‌السلام) بر این است که زن از جنس دیگر است و به سبب عاطفه قوی و ضعف در تحلیل حوادث در معرض آسیب فتنه است و نیز شایسته مشاوره در امور اجتماعی و سیاسی و در قضایای کلان نیست. بی‌تردید، چنین سخنی به معنای نفی آحادی از زنان که خرد خویش را به کمال رسانده‌اند نیست، چنان‌که به معنای نفی مشاوره با زنان در امور زنانه نیست، بلکه بهترین مددکاران اجتماعی و مشاوران امر خانواده و زنان و کودکان خود ایشان هستند.

۱-۴. غیرت زن

«غیرت یکی از اخلاق حمیده و ملکات فاضله است و آن عبارت است از دگرگونی حالت انسان از حالت عادی و اعتدال، به طوری که انسان را برای دفاع و انتقام از کسی که به یکی از مقدساتش - اعم از دین، ناموس و یا جاه و امثال آن - تجاوز کرده از جای خود می‌کند، و این صفت غریزی صفتی است که هیچ انسانی به طور کلی از آن

۱. عبدالحمید بن هبه‌الله ابن ابی‌الحدید، همان، ج ۹، ص ۱۸۹.

۲. ابن‌اعثم کوفی آورده است: «هودجی که عایشه در آن نشسته بود، بر اثر کثرت تیر مانند خارپشتی شده بود. اما اصحاب جمل همچنان اطراف شتر عایشه را گرفته بودند و از او محافظت می‌کردند، و از سر مبالغه پشکل‌های شتر عایشه را می‌بوییدند و به یکدیگر می‌گفتند: سرگین شتر عایشه، ام‌المؤمنین، خوشبوتر از مُشک است (و جعلت بنو ضبة يأخذون بعرج الجمال فيشمونه و يقول بعضهم لبعض: ألا ترون إلی بعرج جملة أمنا كأنه المسك الأذفر). این طایفه در پیش روی او کشته می‌شدند اما شتر و مهار شتر را رها نمی‌کردند.» (أبو محمد أحمد ابن‌اعثم کوفی، همان، ج ۲، ص ۴۸۱-۴۸۲)

بی بهره نیست؛ هر انسانی را که فرض کنیم - هر قدر هم که از غیرت بی بهره باشد - باز در بعضی از موارد غیرت را از خود بروز می دهد. پس، غیرت یکی از فطریات آدمی است. و اسلام هم دینی است که بر اساس فطرت تشریح شده است و در آن امور فطری را گرفته و تعدیل می کند: آن مقدارش را که در حیات بشر لازم و ضروری است معتبر و واجب می سازد و آنچه نقص و خلل که در آن هست و بشر در زندگی اش نیازی بدان ندارد حذف نموده، از اعتبار می اندازد.^۱

بدین منوال، توجیه می شود روایت حضرت علی (علیه السلام) درباره غیرت زن که فرمود: «غَيْرَةُ الْمَرْأَةِ كُفْرٌ وَغَيْرَةُ الرَّجُلِ إِيْمَانٌ؛ غیرت زن [از اینکه مانع تعدد زوجات شود] کفر است و غیرت مرد [از اینکه غیرش را با همسرش ببیند واجب شرعی و] ایمان است.»^۲ که اگر غیرت زن را غیرت بدانیم، دستور داده شده که از آن - یعنی آنچه به نام غیرتمندی زن، خواهی نخواهی، وارد ذهن زن می شود - پرهیز شود، چراکه غیرت نابجایی است. و این همان تقوا و ایمان است. و مراد از ایمان در این روایت گردن نهادن به مسئولیت‌هایی است که شرع از مؤمن طلب می کند، نه به معنای تصدیق جازم صرف.

دستور به پرهیز از غیرت نابجا دستوری نیست که مرتبط با جنسیت باشد، بلکه حضرتش از غیرت نابجا در هر صورت نهی می کند، چنان که فرموده است: «وَإِيَّاكَ وَالتَّغَايِرَ فِي غَيْرِ مَوْضِعٍ غَيْرَةٍ فَإِنَّ ذَلِكَ يَدْعُو الصَّحِيحَةَ إِلَى السَّقَمِ وَ الْبُرْيَةِ إِلَى الرَّيْبِ؛ بر حذر باش از اینکه در غیر جایی که باید غیرت به خرج داد اظهار غیرت کنی [، که نشانه سوء ظن تو نسبت به او باشد]، زیرا اظهار بی اعتمادی و سوء ظن [زنان را] به ناپاکی و بی گناهان را به آلودگی سوق می دهد.»^۳

این در حالی است که حضرت علی (علیه السلام) خود اهل غیرت درباره ناموس بوده و بر بی حیایی خشم می گرفته است، چنان که در روایت است که امیرمؤمنان (علیه السلام) در بازار کوفه مردم را خطاب کرد و فرمود: «يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ بُنِبْتُ أَنْ نِسَاءَكُمْ يُوَافِقْنَ الرَّجَالَ فِي الطَّرِيقِ أَمَا مَا تَسْتَحْيُونَ؛ ای اهل عراق باخبر شده‌ام که زنان‌تان با مردان در

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی [علامه]، المیزان فی تفسیر القرآن، همان، ج ۴، ص ۱۷۵.

۲. عبدالحمیدبن هبه‌الله ابن‌ابی‌الحدید، همان، ج ۱۸، ص ۳۱۲.

۳. همان، ج ۱۶، ص ۱۲۲.

راه در کنار یکدیگر راه می‌روند [و به هم تنه می‌زنند]. آیا حیا نمی‌کنید؟» و در ادامه فرمود: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ لَا يَغَارُ؛ خداوند لعنت کند هر کس که غیرت ندارد.»^۱ و در روایت دیگری است که حضرت فرمود: «أَمَا تَسْتَحُونَ وَ لَا تَغَارُونَ نِسَاؤَكُمْ يَخْرُجْنَ إِلَى الْأَسْوَاقِ يُزَاحِمْنَ الْعُلُوجَ؛ چرا حیا نمی‌کنید و غیرت از خود نشان نمی‌دهید؛ زنان شما به سوی بازارها خارج می‌شوند و مزاحم می‌شوند با انسان‌های بی‌بندوبارا!»^۲

اما در اینجا سخن بر سر این است که غیرت داشتن در کار حلال جایز نیست، چنان‌که امام علی (علیه‌السلام) فرمود: «لَا غَيْرَةَ فِي الْحَلَالِ».^۳

اما اگر غیرت زن را غیرت ندانیم، حسادتی بیش نیست و از آن نهی شده است، چنان‌که علامه طباطبایی (قدس سره) در این باره می‌نویسد:

اگر ما می‌بینیم که خدای عز و جل برای مردان، با داشتن یک زن، سه زن دیگر را حلال کرده^۴ - با در نظر گرفتن اینکه اسلام رعایت حکم فطرت را نموده است - لازمه‌اش این می‌شود که نفرت و انزجاری که از زنان نسبت به هوو مشاهده می‌کنیم حسد باشد، نه غیرت.^۵

و چنان‌که از این روایت امام صادق (علیه‌السلام) برمی‌آید که فرمود: «لَيْسَ الْغَيْرَةُ إِلَّا لِلرِّجَالِ وَ أَمَّا النِّسَاءُ فَإِنَّمَا ذَلِكَ مِنْهُنَّ حَسَدٌ وَ الْغَيْرَةُ لِلرِّجَالِ وَ لِذَلِكَ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَى النِّسَاءِ إِلَّا زَوْجَهَا وَ أَحَلَّ لِلرِّجَالِ أَرْبَعًا وَ إِنَّ اللَّهَ أَكْرَمُ أَنْ يَبْتَلِيَهُنَّ بِالْغَيْرَةِ وَ يُحِلُّ لِلرِّجَالِ مَعَهَا ثَلَاثًا؛ غیرت جز برای مردان نیست. اما غیرت زنان، در واقع، حسادت است. غیرت برای مردان است و به همین جهت بر زنان تحریم کرد که با غیرهمسرش رابطه داشته باشند، ولی برای مردان چهار زن را حلال کرد [و به آنها غیرت نداد]، برای اینکه خدای عز و جل کریم‌تر و بزرگوارتر از آن است که زنان را از یک سو گرفتار غیرت کند و از سوی دیگر به شوهران اجازه دهد که به غیر ایشان سه زن دیگر بگیرند.»^۶

۱. احمدبن محمدبن خالد برقی، المحاسن، ج ۲، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۱۱۵.

۲. علی‌بن حسن طبرسی، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ج ۲، نجف، المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۵ق، ص ۲۲۷.

۳. نعمان‌بن محمد مغربی ابن حیون، دعائم الاسلام، ج ۲، قم، مؤسسه آل‌البتیت (علیهم‌السلام)، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۲۱۷.

۴. رک. نساء (۴)، آیه ۳.

۵. سیدمحمدحسین طباطبایی [علامه]، المیزان فی تفسیر القرآن، همان، ج ۴، ص ۱۷۶.

۶. محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۵، ص ۵۰۵.

تعدد زوجات

با این پیش‌زمینه، لازم شد دربارهٔ تعدد زوجات چند جمله‌ای نوشته شود.

یکی از طرح‌های شبه‌روشنفکری و فمینیسمی متأثر از آموزه‌های مکتب لیبرالیسم و با شعار آزادی و مساوات زنان با مردان عبارت است از: برخورد حساب‌شده و عوام‌پسند با برخی قوانین اسلام از جمله تعدد زوجات. برخی از فمینیست‌ها اینان قانون تعدد زوجات را نیز رسم زشتی می‌دانند که رابطهٔ زن و شوهر را به صورت مالک و مملوک درآورده و خلاف عدالت و مساوات است؛ قانون تعدد زوجات لذت زن و شوهری را به نفاق و کینه‌ورزی مبدل ساخته و مایهٔ فقر و پریشانی خانواده‌ها می‌گردد.^۱

اما پیشنهاد می‌شود این مقوله بدون تعصب و از نگاه دین واکاوی شود.^۲

طرح دین برای تعدد زوجات طبق عدالت است و مراد از عدالت در رفتار و عدالت در پرداخت نفقه است که می‌توان هر دو را از نشانه‌هایش در مرد جست؛ اگر مردی توان مالی داشته باشد و رفتار مناسب و عادلانه داشته باشد، منعی شرعی برای تجدید فراش ندارد. اما عدالت میلی شرط نیست که خداوند امکانش را نفی کرده است. (نساء: ۱۲۵) پس، چگونه می‌تواند جواز ازدواج مجدد را بدون امکان عدالت میلی صادر کرده باشد (نساء: ۳)، جز آنکه مراد از عدالتی که در ازدواج مجدد شرط است تنها عدالت مالی و عدالت در رفتار باشد.

باید توجه داشت که این برداشتن منع شرعی به معنای ورود جمعی مردان به این عرصه نیست. رعایت عدالت بسیار سخت است، تا آنجا که در روایت آمده است: «وَمَنْ كَانَتْ لَهُ امْرَأَتَانِ وَلَمْ يَعْدِلْ بَيْنَهُمَا فِي الْقِسْمِ مِنْ نَفْسِهِ وَمَالِهِ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْلُوبًا مَائِلًا شَقُوقًا حَتَّى يَدْخُلَ النَّارَ؛ و هر که را دو زن باشد و با عدالت میان آنها نباشد در قسمتی که دارند از خودش و مالش، روز قیامت در حالی که در زنجیر و به دو نیم است و یک نیم او به پهلو مایل است تا به دوزخ درآید.»^۳

۱. برای نمونه، ر.ک. فریدون آدمیت، اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، تهران، خوارزمی، ۱۳۴۹ش، ص ۲۰۵.

۲. برای مطالعه بیشتر ر.ک. سیدمحمدحسین طباطبایی، تعدد زوجات و مقام زن در اسلام، قم، آزادی، بی‌تا؛ مرتضی مطهری، حقوق زن، تعدد زوجات، ازدواج موقت (مصاحبه‌ای با خانم ژاپنی)، قم، اهل بیت، ۱۳۶۱ش.

۳. محمدبن حسن حر عاملی، همان، ج ۲۱، ص ۳۴۲.

برخی پنداشته‌اند که ابتدا باید ازدواج کرد و آنگاه تاش کرد که عادل بود، در حالی که عدالت خودش ملکه خوبی‌هاست و مؤمن در احوال مختلف حتی با تک‌همسر خویش می‌کوشد بر صراط عدالت عمل کند. چنین شخصی خود می‌داند که می‌تواند بین دو تن عادلانه رفتار نماید یا نه.

با این حال، این طرح مانع از بیوه ماندن و بی‌پناهی عده‌ای کثیر از زن‌ها و نیز در خانه ماندن دخترانی است که به هر دلیل سن معمول ازدواج را گذرانده‌اند. شاید برخی آمار پسران و دختران را با هم بسنجند و پاسخ دهند که نیازی به این کار نیست. اما باید آماری از پسران آماده به ازدواج نه در سن ازدواج به دست داد که بسیار کمتر از این است. نکته دیگر این است که بازگشایی راه ازدواج مجدد و قانونی شدن آن خودش تلاشی است برای احقاق حقوق زنانی که همسر دوم شده‌اند اما مخفیانه زندگی می‌کنند و از حقوق واقعی همسری محروم‌اند.

تأثیر جواز ازدواج مجدد برداشتن فشار روحی در انتخاب همسر است. زن یا مرد می‌داند که اگر در انتخابش اشتباه کرده راهی برای جبران وجود دارد؛ مرد می‌تواند همسر دوم بگیرد و زن می‌تواند طلاق بگیرد و بداند که فرصت دیگری برای ازدواج دارد.

امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) بنابر نقل روایات، بعد از حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها)، همسران متعددی داشته‌اند.^۱

۱-۵. حیای زن

یکی از اوصاف زن و مرد مؤمن حیا است. برخی واژه «حیا» را حالت انکسار و شکستگی روانی،^۲ پاره‌ای آن را انقباض نفس،^۳ و برخی نیز آن را حشمت، وقایه و خودنگهداری^۴ معنا کرده‌اند. هریک از این تعاریف، زاویه‌ای از معانی حیا را می‌نمایاند.

۱. برای نمونه، ر.ک. علی بن یوسف ابن مطهر حلّی، *العدد القویة لدفع المخاوف الیومیة*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۴۲-۲۴۳؛ یوسف بن حاتم

شامی، *الدر النظیم فی مناقب الأئمة اللہامیم*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۲۰ق، ص ۴۱۱.

۲. فخرالدین بن محمد طریحی، همان، ج ۱، ص ۴۸۲.

۳. حسین بن محمد راغب اصفهانی، همان، ۲۷۰.

۴. مبارک بن محمد ابن اثیر جزیری، همان، ج ۱، ص ۳۹۱.

امام صادق (علیه السلام) در تعریف حیا می فرماید: «الْحَيَاءُ نُورٌ جَوْهَرُهُ صَدْرُ الْإِيمَانِ وَ تَفْسِيرُهُ التَّثَبُّتُ عِنْدَ كُلِّ شَيْءٍ يُنْكِرُهُ التَّوْحِيدُ وَ الْمَعْرِفَةُ؛ حیا نوری است که جوهر آن، سینه ایمان است و یک حالت بازدارندگی و خویشنداری در برابر هر چیزی که با توحید و معرفت ناسازگاری داشته باشد، در انسان ایجاد می کند.»^۱

در وصف پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)^۲ و حضرت علی (علیه السلام)^۳ آمده است: «وَ كَانَ كَثِيرَ الْحَيَاءِ؛ و ایشان بسیار باحیا بود.» و چنان که در وصف حضرت فاطمه (سلام الله علیها)، وقتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) او را خواند تا به ترویج با علی (علیه السلام) در آورد، آمده است: «فَجَاءَتْ خَرِقَةً مِنَ الْحَيَاءِ؛ پس، فاطمه وارد شد، در حالی که لباسی از حیا بر تن داشت [و از آن حضرت خجالت می کشید].»^۴

حضرت علی (علیه السلام) یکی از اوصاف مؤمن را باحیا بودن دانسته: «الْمُؤْمِنُ حَيٌّ؛ مؤمن باحیا است.»^۵ و در توصیف حیا فرموده است: «الْحَيَاءُ يَصُدُّ عَنِ فِعْلِ الْقَبِيحِ؛ حیا از کار ناپسند بازمی دارد.»^۶ و رابطه ای مناسب بین حیا و عفاف برقرار کرده و فرموده است: «سَبَبُ الْعِفَّةِ الْحَيَاءُ؛ سبب عفت حیاست.»^۷ و نیز آن حضرت فرموده است: «عَلَى قَدْرِ الْحَيَاءِ تَكُونُ الْعِفَّةُ؛ عفت به اندازه حیاست.»^۸

در تعریف حیا گفته شده است: «حیا ملکه ای (عادت) که جزو شخصیت انسان شده باشد) است که موجب گرفتگی (انقباض) نفس از [ارتکاب کار] زشت می شود و سبب خودداری نفس از انجام کاری برخلاف آداب از ترس سرزنش می گردد.»^۹ اما واقعیت این است که حیا تنها یازدارنده نیست، بلکه هم بازدارنده و هم وادارنده است، چنان که امام صادق (علیه السلام) خطاب به مفضل فرمود:

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، همان، ج ۶۸، ص ۳۳۶.

۲. همان، ج ۳۰، ص ۳۶۴.

۳. همان، ج ۲۹، ص ۱۷۳.

۴. همان، ج ۴۳، ص ۱۳۷.

۵. علی بن محمد لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، تحقیق حسین حسینی بیرجندی، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۶ ش، ص ۵۵، ح ۱۴۲۵.

۶. جمال الدین محمد خوانساری، همان، ج ۱، ص ۳۶۶.

۷. همان، ج ۴، ص ۱۲۲.

۸. همان، ج ۴، ص ۳۱۲.

۹. محمدباقر مجلسی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، همان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش، ج ۸، ص ۱۸۷.

فَلَوْلَا لَمْ يُفْرَضْ ضَيْفٌ وَ لَمْ يُؤْفَ بِالْعِدَاتِ وَ لَمْ تُقْضَ الْحَوَائِجُ وَ لَمْ يُتَحَرَّ الْجَمِيلُ وَ لَمْ يُتَنَكَّبِ الْقَبِيحُ فِي شَيْءٍ مِنْ الْأَشْيَاءِ حَتَّى إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأُمُورِ الْمُفْتَرَضَةِ أَيْضًا إِنَّمَا يُفْعَلُ لِلْحَيَاءِ فَإِنَّ مِنَ النَّاسِ مَنْ لَوْ لَا الْحَيَاءُ لَمْ يَرَعَ حَقَّ وَالِدِيهِ وَ لَمْ يَصِلْ ذَا رَحِمٍ وَ لَمْ يُؤَدِّ أَمَانَةً وَ لَمْ يَعِفَّ عَنْ فَاحِشَةٍ.^۱

اگر حیا نبود انسان هیچ گاه میهمان نمی پذیرفت، به وعده وفا نمی کرد، نیازها [ای مردم] را برآورده نمی ساخت، از نیکبها بر حذر بود و بدیها را مرتکب می شد. بسیاری از امور لازم و واجب نیز به خاطر حیا انجام می شود. بسیاری از مردم هستند که اگر حیا نمی کردند و شرمگین نمی شدند، حقوق والدین را رعایت نمی نمودند، صله هیچ رحمی نمی کردند، هیچ امانتی را بدرستی باز پس نمی دادند و از فاحشه بر حذر نبودند.

به نظر می رسد بتوان گفت: موقعیت قبیح (نابهنجار) دو گونه است: یا انجام دادن حرام است و یا ترک واجب. و نفس انسان یا مایل به انجام دادن حرام است و یا ترک واجب. پس، مهار کردن و خودنگهداری در مرحله نفس صورت می گیرد و بازدارندگی و وادارندگی مربوط به مرحله عمل است. و البته، ملاک فعل قبیح در سخن امیرمؤمنان (علیه السلام) آمده است: ۱. شرع: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَسْتَحْيِي إِذَا مَضَى لَهُ عَمَلٌ فِي غَيْرِ مَا عَقَدَ عَلَيْهِ إِيمَانَهُ؛ به درستی که مؤمن هر آینه شرم می دارد هرگاه بگذرد از او کرداری در غیر آنچه بسته شده بر آن ایمان او [یعنی هرگاه بکند کاری که منافی ایمان او باشد از ترک واجب یا فعل حرامی].»^۲ عرف: «... وَالْحَيَاءُ مِمَّا يَقْبَحُ عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ النَّاسِ؛ ... و [دوم از چهار چیزی که در هر کسی باشد اسلام او کامل است] حیا از آنچه که نزد خدا و مردم زشت می نماید.»^۳

شهوة در زن نه برابر مرد است و حیا تنها بازدارنده زن از پستی شهوت است، چنان که حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «خَلَقَ اللَّهُ الشَّهْوَةَ عَشْرَةَ أَجْزَاءٍ ، فَجَعَلَ تِسْعَةَ أَجْزَاءٍ فِي النِّسَاءِ وَجُزْءًا وَاحِدًا فِي الرِّجَالِ وَ لَوْ لَا مَا جَعَلَ اللَّهُ فِيهِنَّ مِنَ الْحَيَاءِ عَلَى قَدْرِ أَجْزَاءِ الشَّهْوَةِ لَكَانَ لِكُلِّ رَجُلٍ تِسْعُ نِسْوَةٍ مُتَعَلِّقَاتٍ بِهِ؛ شهوت را ده جزء آفرید: نه جز آن را در زنان قرار داد و یک جزء آن را در مردان. اگر نبود که خداوند به اندازه شهوت در زنان حیا قرار داده است، بدون شك، به هر مردی نه زن آویزان می شد.»

۱. مفضل بن عمر الجعفی، توحید المفضل، کاظم مظفر، ج ۳، قم، داوری، بی تا، ص ۷۹.

۲. جمال الدین محمد خوانساری، همان، ج ۲، ص ۵۰۸.

۳. محمد بن محمد ابن نعمان [شیخ مفید]، الامالی، حسین استادولی و علی اکبر غفاری، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۶۶-۱۶۷.

اگر امیرمؤمنان علی (علیه السلام) جنس زن را شر می‌داند: الْمَرْأَةُ شَرُّ كُلِّهَا؛ زن سراسر آزار است.^۱، مرادش هشدار برای دور شدن زن از شر با ریشه‌یابی و کنترل شرور است. ریشه شر در بیان مولای متقیان آمده است؛ حضرت علی (علیه السلام) سبب شر را غلبه شهوت می‌داند: «سَبَبُ الشَّرِّ غَلْبَةُ الشَّهْوَةِ».^۲ و شهوت در زن نه برابر مرد است و خداوند حیای زن را نیز برای کنترل شهوت زن نه برابر حیای مرد قرار داده است، که زن باید با عفاف در بقای این موهبت الهی بکوشد. امام صادق (علیه السلام) فرمود:

الْحَيَاءُ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ تَسَعُهُ فِي النِّسَاءِ وَ وَاحِدَةٌ فِي الرِّجَالِ فَإِذَا خُفِضَتْ ذَهَبَ جُزْءٌ مِنْ حَيَائِهَا وَإِذَا تَرَوَّجَتْ ذَهَبَ جُزْءٌ فَإِذَا افْتَرَعَتْ ذَهَبَ جُزْءٌ وَإِذَا وُلِدَتْ ذَهَبَ جُزْءٌ وَ بَقِيَ لَهَا خَمْسَةُ أَجْزَاءٍ فَإِذَا فَجَرَتْ ذَهَبَ حَيَاؤُهَا كُلَّهُ وَإِنْ عَفَّتْ بَقِيَ لَهَا خَمْسَةُ أَجْزَاءٍ.^۳

حیا ده جزء دارد، که نه جزء آن در زنان و یکی در مردها به ودیعت نهاده شد. پس، هرگاه زن خون بیند (حائض شود)، یک جزء از شرمش برود، و چون به همسری مردی درآید بخشی دیگر از حیای او برود و چون بکارتش برداشته شد جزئی دیگر از او برود، و چون دارای فرزند شود و بزیاد جزئی دیگر. تا پنج جزء برای او باقی ماند. و اگر بی‌عفتی و هرزگی نماید، جملگی حیا از او برود، و اگر بر حال اول بماند و عفت ورزد، آن پنج جزء برای وی باقی ماند.

و برای غلبه بر شهوت و حفظ عفت و حیا چاره‌ای جز تن دادن به فرامین الهی و ایستادن در مقابل میل نفس و پناهمگاهی جز تقوا و پرهیزگاری نیست. مولای متقیان علی (علیه السلام) فرمود:

وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ مَا مِنْ طَاعَةٍ لِلَّهِ شَيْءٍ إِلَّا يَأْتِي فِي كُرْهِهِ وَمَا مِنْ مَعْصِيَةٍ لِلَّهِ شَيْءٍ إِلَّا يَأْتِي فِي شَهْوَةٍ فَرَحِمَ اللَّهُ امْرَأً تَزَعُ عَنْ شَهْوَيْهِ وَ قَمَعَ هَوَى نَفْسِهِ فَإِنَّ هَذِهِ النَّفْسَ أَبْعَدُ شَيْءٍ مَنَزِعاً وَ إِنَّهَا لَا تَزَالُ تَنزِعُ إِلَى مَعْصِيَةٍ فِي هَوَى.^۴

همانا رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) همواره می‌فرمود: «گرداگرد بهشت را دشواری‌ها (مکاره) و گرداگرد آتش جهنم را هوس‌ها و شهوات گرفته است». آگاه باشید! چیزی از طاعت خدا نیست جز آنکه با کراهت انجام می‌گیرد و چیزی از معصیت خدا نیست جز اینکه با میل و رغبت و شهوت عمل می‌شود. پس،

۱. عبدالحمید بن هب‌الله ابن ابی‌الحدید، همان، ج ۱۹، ص ۶۹.

۲. جمال‌الدین محمد خوانساری، همان، ج ۴، ص ۱۲۴.

۳. محمد بن علی ابن بابویه [شیخ صدوق]، من لایحضره الفقیه، تحقیق و تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۶۹.

۴. عبدالحمید بن هب‌الله ابن ابی‌الحدید، همان، ج ۱۰، ص ۱۶.

رحمت خداوند بر کسی که شهوات خود را مغلوب و هوای نفس را سرکوب کند، زیرا کار مشکل‌باز داشتن نفس از شهوت بوده، که پیوسته خواهان نافرمانی و معصیت است.

خلاصه فصل اول

۱. زن صاحب کرامت ذاتی است، چرا که کرامت ذاتی انسان مخصوص جنس خاصی نیست. و هر انسانی باید برای رسیدن به کرامت اکتسابی بکوشد و به همان اندازه که از این کرامت نصیب می‌برد مورد لطف الهی است. این فرصت نیز برای زن و مرد، هر دو، هموار است.

۲. جنس زن تمایل طبیعی به آراستن دارد. گاه این تمایل به آراستگی خودش می‌انجامد؛ او در آراستن خویش می‌کوشد و چنین تلاشی، آنگاه که در حریم خانواده باشد، ستوده است. و گاه زندگی دنیا را برای دیگران می‌آراید و جذاب و فریبنده جلوه می‌دهد، که اگر چنین تلاشی از حد بگذرد به فساد می‌انجامد. با شناخت این حقیقت، اما حضرت علی (علیه‌السلام)، آنگاه که بهترین زنان را می‌شمارد، زن ساده و بی‌آلایش را ستوده است.

۳. توصیه کلان حضرت علی (علیه‌السلام) این است که زن ریحانه است و نه قهرمان. این سخن مشخص‌کننده توان زن است، نه ناتوانی زن. و بدین سبب که زن ریحانه است توصیه شده که بار مسئولیت‌های سنگین را بر زنان تحمیل نکند.

۴. زن به سبب لطافت روح می‌تواند آسان‌تر به مقام قرب الهی برسد. نمونه‌هایی از زنان باایمان که مورد توجه خداوند قرار گرفته‌اند نویدبخش امکان این تعالی برای زن است.

۵. برای فهم سخنان امیرمؤمنان در بحث خردورزی زن، می‌توان از قرآن که سیمای واقعی زن را ترسیم می‌کند بهره گرفت و از انتقادهای امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در کنار آن تصویر حقیقت‌های ظریفی را دریافت. برای نمونه، حضرت علی (علیه‌السلام) جنس زن را در قوا و جان و عقل ضعیف می‌داند. ضعف در قوا همان تعبیر لطافت زن است و مراد از ضعف در جان کمی سعه وجودی و ناتوانی درک مفاهیم کلی است و مراد از نقص در عقل کم‌خردی نیست، بلکه به معنای ضعف حافظه در نگهداری اطلاعات و نیز به معنای قوت احساس در زن است. به همین سبب است که دو شاهد زن با یک شاهد مرد برابری می‌کند.

۶. روایات کراهت مشاوره با زن از امیرمؤمنان (علیه السلام) در دو حالت مقید و مطلق نقل شده‌اند؛ مراد از قید این است که برخی زن‌ها کمال خرد خویش را به منصبه ظهور رسانده‌اند و شایسته‌اند که طرف مشورت قرار گیرند. و نیز مراد حضرت اسن است که زن به دلیل طبیعتش شایسته مشاوره در امور اجتماعی و سیاسی و در قضایای کلان نیست. و گرنه، چه بسیار مطالب است از مسائل مربوط به خانواده که زن طرف مشورت است.

۷. غیرت، هرچند ستودنی است، اما در زنان به سبب آنکه مانع تعدد زوجات است مصداقی از کفر شمرده شده است.

۸. حیا ملکه‌ای است بازدارنده از گناه و وادارنده به خیر. به سبب ریشه‌دار بودن شهوت در زن و قدرت آن پرده حیا بر زن نهاده شد تا از غلبه شهوت در امان باشد. حفظ حیا جز با پرهیزگاری و تن دادن به فرامین الهی نیست.

فصل دوم: شخصیت‌شناسی خانوادگی زن

خانواده نخستین و مهم‌ترین نهاد اجتماعی و رکن اصلی جامعه انسانی است که سرنوشت جامعه با آن پیوندی محکم دارد. در نگاه اسلام، هیچ بنایی نزد خداوند محبوب‌تر از خانواده نیست: «مَا بُنِيَ فِي الْإِسْلَامِ بِنَاءً أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَأَعَزُّ مِنَ التَّزْوِيجِ؛ هیچ بنایی بنیان نهاده نشد که نزد خدا محبوب‌تر و عزیزتر از ازدواج باشد.»^۱

قرآن کریم بر صیانت و مراقبت همه‌جانبه اعضای خانواده نسبت به یکدیگر تأکید دارد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ (تحریم: ۶)؛ ای مؤمنان! خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌ها است حفظ کنید.»

در این میان، نقش زن در صیانت از خانواده انکارناشدنی است. در ادامه، نقش مادری و خانه‌داری و همسرمداری نقش‌هایی است که بدان پرداخته می‌شود.

۲-۱. نقش مادری زن

زن خلق شد تا دختر باشد و بیاموزد که چگونه مادری بشود، و آنگاه همسر باشد و در قاب خانواده‌ای که خود درخواست تشکیل آن را داده است - چرا که ایجاب در عقد ازدواج بر عهده زن است و قبولش بر ذمه مرد - فرزند آورد و ماه‌پاره‌ای شبیه خود بزاید، و سپس مادر باشد و فرزندش را به دامن بگیرد و بر تربیتش، بیش از پیش، بکوشد. آنگاه، خطاب آسمانی می‌رسد که بهشت زیر پای توست: پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)

۱. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۱۰۰، ص ۲۲۲.

به معاویه بن جاهمه فرمود: «وَيَحَكُّ الزَّمَّ رَجُلَهَا فَتَمَّ الْجَنَّةُ؛ به گام‌های مادرت بچسب تا بهشت را دریابی.»^۱ و البته، این سخن بدین معنا نیز است که اگر بخواهی وارد بهشت بشوی باید در برابر مادرت متواضع باشی.

و پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) برات‌رهایی از جهنم را در محبت به مادر دانسته و فرموده است: «مَنْ قَبَّلَ يَبْنَ عَيْنِي أُمَّهُ كَانَ لَهُ سِتْرًا مِنَ النَّارِ؛ هر که پیشانی مادر خویش را ببوسد از آتش جهنم مصون شود.»^۲ و این چنین است که مرد از دامن زن به معراج می‌رود. امام خمینی (قدس سرّه) می‌فرماید:

- زن مظهر تحقق آمال بشر است. زن پرورش دهنده زنان و مردان ارجمند است. از دامن زن مرد به معراج می‌رود. دامن زن محل تربیت بزرگ زنان و بزرگ مردان است.^۳

- هیچ شغلی به شرافت مادری نیست. ... از دامن همین مادرها مالک اشتر پیدا می‌شود. از دامن همین مادرها حسین بن علی پیدا می‌شود. از دامن همین مادرها اشخاص بزرگ پیدا می‌شوند که یک ملت را نجات می‌دهند.^۴

امام خمینی (قدس سرّه) منافع یک ملت را در تربیت صحیح اولاد می‌داند:

[دست‌نشانگان پهلوی و روشنفکران غریزده] تربیت اولاد را پیش شما کوچک کردند. تربیت اولاد بالاترین چیزی است که در همه جوامع از همه شغل‌ها بالاتر است. هیچ شغلی به شرافت مادری نیست. و اینها منحط کردند این را. این خیانت بزرگی است که به ما کردند، و به ملت ما کردند. مادرها را منصرف کردند از بچه‌داری ... بچه‌داری را یک چیز منحطی حساب کردند، در صورتی که از دامن همین مادرها مالک اشتر پیدا می‌شود. از دامن همین مادرها حسین بن علی پیدا می‌شود. از دامن همین مادرها اشخاص بزرگ پیدا می‌شوند که یک ملت را نجات می‌دهند. اینها این را منحطش کردند. شما را به یک صورتی می‌خواهند حفظ کنند. مادرها را [اگر] بتوانند به صورت عروسک درآورند. عروسک! که هیچ کار نداشته باشد به سرنوشت

۱. مسند ابن ماجه، فایل دانلودشده، ج ۲، کتاب الجهاد، ح ۲۷۸۱.

۲. ابوالقاسم پاینده، نهج‌النصاحه، ج ۴، تهران، دنیای دانش، ۱۳۸۲ش، ص ۷۵۱.

۳. سیدروح‌الله موسوی خمینی، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قدس سرّه)، برگرفته از نرم‌افزار مجموعه آثار امام خمینی (قدس سرّه)، ج ۷، ص ۳۴۱.

۴. همان، ج ۷، ص ۴۴۷.

ملت خودش. هیچ کاری به این نداشته باشد که سرنوشت این ملت باید چه بشود، و من چه نقشی دارم در سرنوشت این ملت.^۱

بدین ترتیب، یکی از منزلت‌های اجتماعی زن در مادر بودن ظهور می‌یابد. زن کشتزار نسل بشری است: «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ (بقره: ۲۲۳)؛ زنان شما کشتزار شمایند.» جوانه‌های انسانیت در کشتزاری به ودیعت نهاده می‌شود که «سرچشمه زندگی است».^۲ اما گفتمان فردگرایی به این اندیشه دامن می‌زند که فرزندآوری سبب سختی و مرارت برای زن است. به این ترتیب، زن به بهای رفاه‌طلبی و شادکامی شخصی و البته زودگذر منفعت جمع در فرزندآوری را فدا می‌کند. این سبک زندگی پیامدی جز رکود جمعیت و سقوط زن از جایگاه مادری ندارد. به قول پروین اعتصامی:

گنجشک خرد گفت سحر با کبوتری

کاخر تو هم برون کن ازین آشیان سری

آفاق روشن است، چه خُسبی به تیرگی

روزی پیر، بین چمن و جویی و جری

در طَرْف بوستان، دهن خشک تازه کن

گاهی ز آب سرد و گه از میوه تری

بنگر من از خوشی چه نکوروی و فربهم

ننگست چون تو مرغک مسکین لاغری

گفتا حدیث مهر بیاموزدت جهان

روزی تو هم شوی چو من ای دوست مادری

آنگاه، خود بدان پاسخ می‌دهد:

گِرْد تو چون که پر شود از کودکان خُرد

۱. صحیفه امام، ج ۷، ص ۴۴۷.

۲. ر.ک. ویل دورانت، تاریخ تمدن [مشرق زمین گاهواره تمدن]، ترجمه احمد آرام و دیگران، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۵ش، ص

جز کار مادران نکنی کار دیگری

این نکته از شعر بسیار مناسب است:

خوشبخت، طائری که نگهبان مرغکی است

سرسبز، شاخکی که بچینند از آن بری

طبق قانون توارث هر موجودی صفات و خصوصیات روحی خود را به موجود مستقر در صلب و بطنش منتقل می‌کند. بر این اساس، صفات و خصوصیات جسمی و روحی زن به فرزند انتقال می‌یابد.^۱ به همین دلیل، پیشوایان دینی تأکید بر ازدواج با زنان صالح دارند که فضایل اخلاقی داشته باشند. اثر خصلت اخلاقی مادر در فرزند را در دو فرزند حضرت علی (علیه‌السلام) می‌توان فهمید:

- از صفات بارز و برجسته حضرت عباس (علیه‌السلام) شجاعت و دلیری ایشان است. حضرت علی (علیه‌السلام) از آغاز برای این موضوع سرمایه‌گذاری نموده بود، آنجا که به برادرش عقیل - که اطلاعات وسیعی از نسب قبایل عرب و تاریخ گذشته آن روز داشت - سفارش فرمود که از اقوام اصیل و شجاع عرب همسری برای من انتخاب کن که زاده شجاعان و وارث دلاوری و شهامت باشد، زیرا می‌خواهم از این ازدواج فرزندی شجاع و دلیر به دنیا بیاید. عقیل پس از بررسی و جستجو «ام‌البنین کلایه» را پیشنهاد کرد، که حضرت با او ازدواج کند، چرا که در جامعه [آن روز] شجاع‌تر و دلیرتر از اجداد و پدران او نبود.^۲

استاد شهید مطهری می‌گوید: «داستان مادرش حقیقت است که علی به برادرش عقیل فرمود: عقیل! زنی برای من انتخاب کن که وَلَدْتُهَا الْفُحُولَةَ از شجاعان به دنیا آمده باشد. لِتَلِدَ لِي فَارِسًا شُجَاعًا دلم می‌خواهد از آن زن فرزند شجاع و دلیری به دنیا بیاید. عقیل ام‌البنین را انتخاب می‌کند و می‌گوید: این همان زنی است که تو می‌خواهی. تا این مقدار حقیقت است. آرزوی علی (علیه‌السلام) در ابوالفضل (علیه‌السلام) تحقق یافت.»^۳

۱. سکینه صارمی گروی و حسن مجیدی، «جایگاه و حقوق زن در نهج‌البلاغه»، فصلنامه زن و فرهنگ، س ۴، ش ۱۳، پاییز ۱۳۹۱ش، ص ۳۵.

۲. علی ربانی خلخالی، چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس (علیه‌السلام)، قم، مکتب‌الحسین (علیه‌السلام)، ۱۳۷۵ش، ص ۶۲.

۳. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، همان، ج ۱۷، ص ۹۸.

- در روایتی آمده است که محمد حنفیه فرزند حضرت علی (علیه السلام) در جنگ جمل علمدار لشکر بود. امیرمؤمنان علی (علیه السلام) به او فرمان داد تا اینکه حمله کند. محمد حمله کرد ولی دشمن با ضربات نیزه و تیر جلوی علمدار را گرفتند. محمد از پیشروی بازماند. حضرت خود را به او رساند و فرمود: از ضربات دشمن ترس. او بار دیگر حمله کرد و این بار قدری پیشروی نمود اما دیگر بار متوقف شد، علی (علیه السلام) از ضعف فرزندش بسیار ناراحت شد، نزدیک آمد و با قبضه شمشیر به گوشش زد و فرمود: «وَأَدْرَكَ عِرْقُ مَنْ أُمِّكَ؛ این ضعف و ترس را از مادرت به ارث برده‌ای!»^۱

چنین انتخابی بر سخن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) تکیه دارد که فرمود: «انظُرْ فِي أَيِّ نِصَابٍ تَضَعُ وَلَدَكَ، فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ؛ بنگر فرزندان را در کجا قرار می‌دهی، زیرا رگ و ریشه (ژن) بسیار موثر است.»^۲

افزون بر تأثیر ژنتیکی که زن می‌تواند در فرزند خویش باقی گذارد و انکارناپذیر است، نقش مادرانه زن در پرورش فرزند در تمام لحظات دخیل است. برای نمونه، شیر دادن زن به فرزند تأثیری شگرف در آینده فرزند دارد و در قوام جسم و جان او خودش را نشان می‌دهد. حضرت علی (علیه السلام) در این باره فرمود: «مَا مِنْ لَبَنِ رَضَعَ بِهِ الصَّبِيُّ أُعْظِمَ بَرَكَتَهُ عَلَيْهِ مِنْ لَبَنِ أُمِّهِ؛ هیچ شیری که به کودک داده می‌شود از شیر مادرش عظمت و برکتش بیشتر نیست.»^۳

امام علی (علیه السلام)، با توجه به تأثیر شیردهی در بنای ساختار شخصیتی و اعتقادی، افراد را به حساسیت بدان سفارش می‌فرمود: «تَخَيَّرُوا لِلرِّضَاعِ كَمَا تَخَيَّرُونَ لِلنِّكَاحِ، فَإِنَّ الرِّضَاعَ يُغَيِّرُ الطَّبَاعَ؛ برای شیر دادن، زن خوبی را انتخاب کنید، همان‌گونه که برای ازدواج همسر خوبی را انتخاب می‌کنید، چرا که شیردادن طبیعت‌ها را دگرگون می‌سازد.»^۴

۱. عبدالحمید بن هبة الله ابن ابی الحدید، همان، ج ۱، ص ۲۴۳.

۲. ابوالقاسم پاینده، همان، ص ۲۶۶.

۳. محمد بن حسن حر عاملی، همان، ج ۲۱، ص ۴۵۲.

۴. محمد بن حسن حر عاملی، همان، ج ۲۱، ص ۴۵۲.

افزون بر این، نقش مربی‌گری زن در خانه بسیار مهم است. زن برای آنکه مربی خوبی در خانه باشد باید شاخص‌هایی را در خود تقویت نماید. از جمله این شاخص‌ها معرفت و شرح صدر است:

أ. معرفت؛ زن، به‌عنوان مربی، باید به سلاح معرفت مسلح باشد و به آنچه می‌خواهد بیاموزد و به مسیری که می‌خواهد فراگیر را بدان سو بکشانند آگاهی کامل داشته باشد و برداشت‌های شخصی خود را در موضوعات علمی و دینی دخالت ندهد، چراکه به کار بردن سلیقه خود در فرایند تعلیم و تربیت ثمره‌ای جز تاریکی و هم‌آلود انحراف ندارد. در پرتو معرفت است که زن می‌تواند درک صحیحی از شایستگی‌ها و ارزش‌ها داشته باشد و به بایسته‌ها بیندیشد و برای رساندن فراگیر به قله موفقیت برنامه‌ریزی کند. از همین روست که امام صادق (علیه‌السلام) به عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُنْدَبٍ وصیت می‌کند:

وَقَفَّ عِنْدَ كُلِّ أَمْرٍ حَتَّى تَعْرِفَ مَدْخَلَهُ مِنْ مَخْرَجِهِ قَبْلَ أَنْ تَقَعَ فِيهِ فَتَنْدَمَ.^۱

و پیش از پرداختن به هر کاری درنگ کن [و به واکاوی پیامون آن بپرداز] تا راهکارهای درست ورود در آن و خروج از بن‌بست‌هایی که با آن روبرو خواهی شد را بیابی تا اینکه به هنگام درگیری با موضوع پشیمان و درمانده نشوی.

ب. سعه صدر؛ شرح صدر موهبتی الهی است به اولیایش، چنان که خداوند متعال می‌فرماید: «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا (انعام: ۱۲۵)؛ هر که را خدا خواهد هدایت کند سینه‌ی وی را برای پذیرفتن اسلام می‌گشاید و آن که خواست گمراه کند سینه‌اش را بسیار تنگ می‌کند.»

با توجه به این معنا، کسی که دارای ظرفیت روحی و افق فکری وسیع و والا باشد سینه‌اش در پرتو لطف خداوند برای پذیرش حق و تحمل مشکلات گشاده است. مراد از قدرت عقلی و وسعت افق فکری این است که انسان در درک معارف و علوم توانمند باشد و مراد از قدرت معنوی و ظرفیت روحی این است که در برخورد با مصایب و مشکلات توانمندی روحی داشته باشد. این حال تنها با تقوا حاصل می‌شود. لذا، حضرت علی (علیه‌السلام) به کمیل می‌فرماید: «إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَّةَ فَخَيْرُهَا أَوْعَاهَا؛ این دل‌ها ظرفیت‌هایی دارند؛ بهترین آنها دلی است که ظرفیتش بیشتر باشد.»^۲

۱. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۷۵، ص ۲۸۳.

۲. عبدالحمید بن هبه‌الله ابن ابی‌الحدید، همان، ج ۱۸، ص ۳۴۶.

۲-۲. نقش همسری زن

برخلاف متون ادیان پیشین، اسلام خلقت زن را بسان خلقت مرد و از یک مبدأ می‌داند: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا (اعراف: ۱۸۹)؛ اوست که شما را از یک تن آفرید و همسر او را از او آفرید تا بدو آرام گیرد.»^۲

با توجه به اینکه «من» در این آیه من نشویه است نه من تبعیضیه^۱، پس، آیه می‌خواهد بیان کند که همسر آدم از نوع خود آدم بود و انسانی بود مثل خود او و با این بیان معنای آیه چنان می‌شود که در این آیه است: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا (روم: ۲۱)؛ و یکی از آیات او این است که برای شما از خود شما همسرانی خلق کرد تا به سوی آنان میل کنید و آرامش گیرید.»^۲

شاهد بر این سخن این روایت است:

عمرو بن ابی‌مقدم می‌گوید: از امام باقر (علیه‌السلام) پرسیدم: «خداوند حوّا را از چه چیز آفرید؟» امام باقر (علیه‌السلام) فرمود: «مردم در این مورد چه می‌گویند؟» گفتم: «می‌گویند خداوند حوّا را از یکی از دنده‌های آدم (علیه‌السلام) آفرید.» فرمود: «آنها دروغ می‌گویند، آیا خداوند ناتوان است که حوّا را از غیر دنده آدم بیافریند؟»^۳

بر این اساس، زن آفریده شد که سبب آرامش زندگی باشد. و البته زنی می‌تواند سبب آرامش خانواده شود که خود به آرامش رسیده باشد یا در تکاپوی رسیدن به آرامش باشد با این رمز که «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد:

۱. مثلاً، کسی می‌گوید: «خاتم من فضا» این «من» در اینجا تبعیضیه نیست بلکه نشویه است و معنایش این است که این انگشت از جنس فضا است: «ناش من فضا». در زبان عربی، ی مثالی دارند: «ولیکن منک لی صدیق؛ باید که از ناحیه من، تو دوستی داشته باشی.» این «من» تبعیضیه نیست بلکه «من نشویه» است و معنایش این است که: «کن صدیقاً لی»، چنان‌که برخی مفسران «من» در آیه «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ» (آل عمران (۳)، آیه ۱۰۴) را نشویه گرفته‌اند. (ر.ک. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، همان، ج ۳، ص ۳۷۳) و «من» تبعیضیه مثل «من» در این آیه: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» (بقره (۲)، آیه ۲۰۷)؛ بعضی از مردم جان خود را برای خشنودی خدا می‌فروشند.

۲. ر.ک. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، همان، ج ۴، ص ۱۳۶.

۳. محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، همان، ج ۱۱، ص ۱۱۶؛ عبدعلی بن جمعه حویزی، تفسیر نورالتقلین، ج ۴، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۲۹.

۱۳). بدون تردید، آن که خود گرما و نور نداشته باشد نمی تواند به دیگری نور و گرما بدهد. لذا، در انتخاب همسر خوب بسیار سفارش شده است.

حضرت علی (علیه السلام) در توصیف همسر از تعبیر لطیف «امانت الهی» استفاده می کند و می فرماید: «إِنَّهُنَّ أَمَانَةٌ لِلَّهِ عِنْدَكُمْ فَلَا تُضَارُّوهُنَّ وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ؛ زنان امانت خدا بر شما هستند، به ایشان زیان نرسانید و بر ایشان سخت نگیرید.»^۱

تعبیرهای این روایت برگرفته از این آیات است: طلاق: ۶؛ بقره: ۲۳۲؛ نساء: ۱۹.

طبق همین روایت است آنچه از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است؛ امام باقر (علیه السلام) در آداب حجله می فرماید: «وقتی به حجله وارد شدی و نزد عروس رفتی، پیشانی او را بگیر و بگو: «اللَّهُمَّ بِأَمَانَتِكَ أَخَذْتُهَا وَبِكَلِمَاتِكَ اسْتَحَلَلْتُهَا...؛ خدایا! من، این زن را از تو به امانت گرفتم و به سخنان تو او را حلال نمودم.»^۲

اما روایتی نیز از امام علی (علیه السلام) نقل شده که می فرماید: «الْمَرْأَةُ شَرُّ كُلِّهَا وَ شَرُّ مَا فِيهَا أَنَّهُ لَا بُدَّ مِنْهَا؛ زن سراسر آزار و بلاست و این از همه آزاردهنده تر که بی بلا نتوان زیست.»^۳

شاید همین روایت است که به صورت ضرب المثل درآمده است: زن بلاست؛ هیچ خانه ای بی بلا نباشد. شاید بهترین معنا برای واژه «شر» در این روایت «دردسر بودن» است، آنهم بسان ضرب المثلی که عرض شد. این معنا در متون اسلامی سابقه دارد، چنان که خداوند متعال فرمود: «إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا (معارج: ۲۰)؛ چون او را ضرر و آسیب رسد [و دچار دردسر شود]، سخت بی تابی کننده است.»

در یک پاسخ کلی، سخن آیت الله خوئی (قدس سره) را متذکر می شویم که گفته است: مردان ناگزیر از آموزش نحوه رویاروی با شئون زندگی از زن، فرزندان، همسایگان، نزدیکان و غیر اینها هستند. مشکل ترین مواجهه نحوه رفتار با زن است. و حضرت علی (علیه السلام) این آگاهی را داده است که این رویارویی از تمام جهات برای مرد شر است، زیرا زن اگر آشوبگر باشد، عقل مرد را سلب می کند، که اگر همسرش باشد، مرد مکلف به پرداخت

۱. حسین نوری، همان، ج ۱۴، ص ۳۲۵.

۲. محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۵، ص ۵۰۰.

۳. عبدالحمیدبن هبه الله ابن ابی الحدید، همان، ج ۱۹، ص ۶۹.

نفقه‌اش است. و اگر بیگانه باشد، مرد را به فساد و گمراهی سوق می‌دهد. و زن اگر دشمن مرد باشد، با بهتان و دروغ بر او پیروز می‌شود. با تمام این اوصاف، مرد ناچار از بودن با زن است.^۱

این همه به معنای شناسایی جنس زن است و به معنای انکار افرادی از زنان که کارگزاران خدا بر زمین هستند نیست:

وَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) فَقَالَ إِنَّ لِي زَوْجَةً إِذَا دَخَلْتُ تَلَقَّيْتَنِي وَإِذَا خَرَجْتُ شَيَّعْتَنِي وَإِذَا رَأَيْتَنِي مَهْمُومًا قَالَتْ لِي مَا يُهْمُكَ إِنَّ كُنْتَ تَهْتَمُّ لِرِزْقِكَ فَقَدْ تَكْفَلْ لَكَ بِهِ غَيْرُكَ وَإِنْ كُنْتَ تَهْتَمُّ بِأَمْرِ آخِرَتِكَ فَزَادَكَ اللَّهُ هَمًّا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) إِنَّ لِلَّهِ عُمَّالًا وَ هَذِهِ مِنْ عُمَّالِهِ لَهَا نِصْفُ أَجْرِ الشَّهِيدِ.^۲

مردی نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده و عرضه داشت: یا رسول الله! من همسری دارم که هرگاه وارد خانه شوم، به استقبال می‌آید و چون می‌خواهم از منزل بیرون روم، مرا بدرقه می‌کند. هرگاه مرا اندوهگین ببیند، می‌گوید: چه چیز تو را اندوهگین کرده است؟ اگر برای مخارج زندگی ات ناراحتی، مطمئن باش که دیگری (خداوند) عهده‌دار آن است [و با داشتن چنین ضامن معتبری که روزی تو را تضمین کرده، نباید اندوهگین باشی] و اگر برای آخرت [و گرفتاری‌های قبر و قیامت] غصه می‌خوری، خداوند اندوهت را زیاد کند [که باید چنین باشی]. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «خداوند [روی زمین] کارگزارانی دارد و این زن یکی از آنها است. برای او نصف پاداش شهید است.»

۱. ر.ک. میرزا حبیب‌الله هاشمی خوئی، *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه*، ج ۴، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۰ق، ج ۲۱، ص ۳۰۸. «للرجل مواجهة و ارتباط مع الشئون الدنیویة الّتی تمسّ حیاتها من نواح شتّى، فمواجهة مع المال، و مواجهة مع الأعمال، و مواجهة مع الامراء، و مواجهة مع العمّال، و مواجهة مع الجيران و الأقرباء و الأولاد و هكذا. و له فی هذه المواجهات مشاكل و مصاعب، و سهولات و مرافق، و خیرات و شرور ترجع إلى سوء سیرة الرجل فی الحیاة أو حسنھا، و إلى ما یقهره و یقدر له.

و أصعب هذه المواجهات هی المواجهة مع المرأة فی شتّى شئون الحیاة و قد نبّه علیه السلام إلى أنّ هذه المواجهة تكون شرا للرجل من جمیع النواحي: إن كانت فتانة تسلب لیه، و إن كانت قبیحة تروح قلبه، إن كانت زوجة تكلفه نفقتها، و إن كانت أجنبية تجرّه إلى الفجور و الفضاحة، و إن كانت عدوة تغلبه بالبهتان و الزور حتّى یكون شرّ شرورها أنّها لا بدّ منها، و لا یمكن التخلّص عنها.»

۲. محمد بن حسن حر عاملی، *همان*، ج ۲۰، ص ۳۲.

و نیز روایتی از امام علی (علیه السلام) نقل شده که فرمود: «الْمَرْأَةُ عَقْرَبٌ حُلُوَّةُ اللَّسْبَةِ؛ زن کژدمی است که نیشش نیز نوش باشد.»^۱

شمشیر صیقل خورده و بُرآن ذهن‌ات می‌تواند واژه‌ها را بلکه تفکرات‌ات را ریزریز کند و قدرت دستان ذهن‌ات می‌تواند آنها را به نخ ترکیب بکشد تا تصویر عقربی با نیشی شیرین بازسازی شود. اگر در تشابه و تفاوت زن و زنبور عسل دقت و اندیشه شود، شاید بتوان عقربی با نیشی شیرین را در ذهن بازسازی کرد:

زن موجودی است که راه چشمهٔ مهربانی و لطافت را می‌شناسد [چون ریحانه است] و زنبور راه خانهٔ عسل را. زن نیش زبان دارد و زنبور نیش زهر آگین. نه از نیشِ زبان زن انتظار محبت و مروت می‌رود و نه از نیش زنبور انتظار عسل؛ هنگام حملهٔ هر دو باید گریخت، چنان‌که از عقرب [واقعی] بگریزی.

و تفاوت نیش عقرب با نیش زنبور عسل در این است که نیش زنبور عسل چون فرورود بسوزاند و نیش عقرب چون فرورود به جان شیرین آید ولی دمار از روزگار جان درآورد.^۲

مولا علی (علیه السلام) واقعیت زن را می‌آموزد که بی‌تردید، بدون این شناخت، نمی‌توان رفتار مناسب با همسر خویش داشت. برای نمونه، اگر باور کنی که زن، آنگاه که خشمگین می‌شود و عواطفش به غلیان می‌آید چون عقربی است که شاید بر تو نیشتر زند، خواهی دانست که راه برخورد آرام ماندن است. بسیاری از خصومت‌های زن و شوهر که به کتک کاری و شکستن حریم‌ها می‌انجامد این است که مرد نیز به هنگام خشم زن خشمگین می‌شود. و نمونهٔ دیگر اینکه اگر بدانی معنای روایت این است: نیشی که زن می‌زند چون نیشتری است که جراح می‌زند، سوز دارد اما شیرین است، بسیاری از خرده‌گیری‌های زن را تاب می‌آوری، بلکه آن را به صلاح خود می‌دانی.

چنان‌که این روایت از امام صادق (علیه السلام) در مذمت زن نیست، بلکه آموزش نحوهٔ زندگی مسالمت‌آمیز زن و شوهر است:

امام صادق (علیه السلام) فرمود: ابراهیم (علیه السلام) از بداخلاقی سارا به خداوند شکایت نمود. خداوند به وی فرمود: فراموش کن. زنان مانند دندهٔ کج انسان هستند، اگر بخواهی آن دنده را راست کنی می‌شکند و اگر به

۱. عبدالحمید بن هبه‌الله ابن ابی‌الحدید، همان، ج ۱۸، ص ۱۹۸.

۲. رک. [علامه] عبدالله جوادی آملی، زن در آئینه جمال و جلال، فصلی در مذمت زن پرستی.

حال خود بگذاری، از آن لذت می‌بری و بهره‌مند می‌شوی. پس، به بدخلقی سارا صبر و تحمل کن [که خیر در آن است].^۱

هیچ مردی تردید ندارد که اگر این همسرش - همان که با کجی‌اش باید بسازد - کنارش نمی‌ایستاد، گرده‌اش به تنهایی زیر بار مشکلات زندگی خم می‌شد، زیرا مسئولیت درون خانه با زن است، چنان که حضرت علی (علیه‌السلام) فرمود: «فَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ بَعْلِهَا وَ وُلْدِهِ وَ هِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ؛ پس، زن مسئول نگاهداری فرزندان و اهل بیت شوهر خود می‌باشد.»^۲ که اگر نبود، چه بارها که بر زمین می‌ماند. هر مردی وقتی با همسرش سر ناسازگاری دارد نیز می‌داند از او دل‌خوشی هم نداشته باشد، نمی‌شود انکار کند که همه دلخوشی‌اش او بود و است.

خلاصه فصل دوم

نقش مادری و همسری زن در صیانت از خانواده انکارناشدنی است. اهمیت نقش مادری زن از دو جهت است: یکی از طریق انتقال ژنتیک خصوصیات اخلاقی خویش به فرزند و دیگری اثرگذاری در تربیت فرزند. و اهمیت نقش همسری زن از دو جهت است: یک آرامش دادن به زندگی و به شوهر و دیگری در همراهی با شوهر و تلنگر زدن به موقع.

۱. محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۵، ص ۵۱۳.

۲. حسن بن محمد دیلمی، إرشاد القلوب إلى الصواب، قم، شریف رضی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۸۵.

فصل سوم: شخصیت‌شناسی اجتماعی زن

قرآن به زن به عنوان یکی از ارکان خوشبختی جامعه می‌نگرد و از او به عنوان منبعی از منابع ثبات و قرار و امنیت و آرامش خاطر یاد می‌کند.^۱ این ثبات و آرامش زمانی دوام می‌یابد که آموزه‌های دینی سرمشق زندگی باشد و سبک زندگی اسلامی جای خویش را در خانواده‌ها باز کند. بر همین منوال، حضور اجتماعی و سیاسی زن که نشانه بلوغ اجتماعی اوست باید طبق شخصیت تعریف‌شده اجتماعی زن باشد. در ادامه، برخی از شاخص‌های سبک زندگی اسلامی زن در جامعه را به تحلیل نشستیم.

۱-۵. حجاب و عفاف زن

بدون تردید، «مسئله حجاب به معنای منزوی کردن زن نیست. مسئله حجاب به معنای جلوگیری از اختلاط و آمیزش بی‌قید و شرط زن و مرد در جامعه است. این اختلاط به ضرر جامعه و به ضرر زن و مرد - به خصوص به ضرر زن - است.»^۲

و عفت حالتی درونی و نفسانی است که از غلبه شهوت بر انسان جلوگیری کرده، زمینه گرایش به پوشش و حجاب را فراهم می‌سازد.^۳ پوشش دینی در کنار عفاف زن در فرمان الهی ابلاغ شد، زیرا:

۱. رستگاری از نتایج ایمان و عمل صالح است؛ حجاب عملی صالح و متکی بر باور به خداست. پس، رستگاری زن در حجاب اوست:

۱. ر.ک. روم (۳۰)، آیه ۲۱.

۲. از بیانات مقام معظم رهبری (دام ظلّه العالی) در دیدار جمعی از بانوان پزشک سراسر کشور، ۱۳۶۸/۱۰/۲۶.

۳. تاجیک، زهرا. عفت ندای فطرت، قم، زمزم هدایت، ۱۳۹۰ش، ص ۱۸.

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ ... لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ. (نور: ۳۱)

و به زنان باایمان بگو چشم از نگاه به مردان اجنبی فروبندند و فرج‌های خویش را حفظ کنند و زینت خویش را جز آنچه آشکار است آشکار نسازند و باید که روپوش‌هایشان را به گریبان‌ها کنند و زینت خویش را نمایان نکنند مگر برای شوهرانشان، یا ... شاید رستگار شوید.

برخی بر این باورند که بدون حجاب و تنها با صفای دل می‌توان به فلاح و رستگاری رسید. اما این قرآن است که بالا رفتن سخن نیکو و باور راسخ را به عمل صالح می‌داند و می‌فرماید: «الَّذِي يَصْعَدُ الْكَلِمَ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (فاطر: ۱۰)؛ سخن پاکیزه و اعتقاد درست به سوی خدا بالا می‌رود و عمل صالح آن را بالا می‌برد.

علامه طباطبایی (قدس سره) در تفسیر این آیه می‌فرماید:

وقتی اعتقاد و ایمان، حق و صادق بود، فهوراً عمل صاحبش هم آن را تصدیق می‌کند، نه تکذیب، یعنی عملی که از او سر می‌زند مطابق با آن عقاید است. پس، معلوم شد که عمل از فروع علم و آثار آن است، آثاری که هیچ‌گاه از آن جداشدنی نیست و هرچه عمل مکرر شود، اعتقاد راسخ‌تر و روشن‌تر و در تأثیرش قوی‌تر می‌گردد ... و چنین عملی اعتقاد حق را در مؤثر گشتن، یعنی صعود به سوی خدا، کمک می‌کند.^۱

۲. حفظ حرمت و تکریم زن در این است:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ. (احزاب: ۵۹)

ای پیامبر! به همسران و دختران خود و زنان مؤمنه بگو که از روپوش‌های خویش بر روی و بدن‌های خود نزدیک گردانند. این پوشیدن نزدیک‌تر است که ایشان را [به عفت] بشناسند و آزارشان نکنند.

حضرت علی (علیه السلام) زنان را به حفظ حجاب و مردان را به غیرت و پوشاندن زنان خویش سفارش می‌کند. برای نمونه، امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می‌فرماید:

وَ اكْفَيْ عَلَيْهِنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ بِحِجَابِكِ إِيَّاهُنَّ فَإِنَّ شِدَّةَ الْحِجَابِ خَيْرٌ لَكَ وَ لِهِنَّ مِنَ الْإِرْتِيَابِ وَ لَيْسَ خُرُوجُهُنَّ بِأَشَدَّ مِنْ دُخُولِ مَنْ لَا تَتَّقُ بِهِ عَلَيْهِنَّ فَإِنَّ اسْتَنْطَعْتَ أَنْ لَا يَعْرِفَنَّ غَيْرَكَ مِنَ الرَّجَالِ فَافْعَلْ.^۲

۱. ترجمه المیزان، ج ۳۳، ص ۳۷-۳۸.

۲. عبد الحمید بن هبة الله ابن ابی الحدید، همان، ج ۱۶، ص ۱۲۲.

در پرده حجاب نگاهشان دار، تا نامحرمان را ننگرند، زیرا سخت گیری در پوشش عامل سلامت و استواری آنان است؛ بیرون رفتن زنان بدتر از آن نیست که افراد غیر صالح را در میانشان آوری. و اگر بتوانی به گونه‌ای زندگی کنی که غیر تو را نشناسند چنین کن.

این نصیحت حضرت علی (علیه السلام) بدین سبب است که از طرفی، جنس زن - آنگاه که از ایمان فاصله گیرد - تمایل به خودآرایی برای نامحرم دارد: «وَإِنَّ النِّسَاءَ هَمَّهُنَّ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْفَسَادُ فِيهَا؛ وَ زَنَانُ تَمَامِ هَمَّتْهُنَّ آرَائِشَ زَنْدَگِی وَ فسادانگیزی در آن است.»^۱ و از سویی دیگر، چشم مردهای هوسباز در پی آماده بر پا کردن طوفان است: «إِنَّ أَبْصَارَ هَذِهِ الْفُحُولِ طَوَامِحُ؛ چشمان این نرها هوسبازند.»^۲ بی تردید، پیوستگی و ارتباط با انسان‌های ضعیف و شرور در روح و روان تأثیر منفی می‌گذارد و بر روح زن به سبب لطافتش اثر ژرف‌تری خواهد گذاشت، چراکه شیطان اعمال ناپسند را برای انسان می‌آراید: «وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (انعام: ۴۳).^۳ لذا، امیر مؤمنان مردان را به غیرت نصیحت می‌کند و زنان و مردان مؤمن را چنین می‌ستاید: «إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ مُسْتَكِينُونَ؛ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ مُشْفِقُونَ؛ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ خَائِفُونَ؛ اما مؤمنان فروتن‌اند؛ همانا مؤمنان مهربان‌اند؛ همانا مؤمنان از آینده ترسان‌اند.»^۴

مولای متقیان علی (علیه السلام) اجر شخص عقیف را اجر مجاهد شهید در راه خدا برابر دانسته است: «مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمَ أَجْرًا مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَّ لَكَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ؛ اجر رزمنده شهید راه خدا

۱. همان، ج ۹، ص ۱۶۰.

۲. همان، ج ۲۰، ص ۶۳: «رَوَى أَنَّهُ (عَلِيهِ السَّلَام) كَانَ جَالِسًا فِي أَصْحَابِهِ فَمَرَّتْ بِهِمْ امْرَأَةٌ جَمِيلَةٌ فَرَمَقَهَا الْقَوْمُ بِأَبْصَارِهِمْ فَقَالَ ع إِنَّ أَبْصَارَ هَذِهِ الْفُحُولِ طَوَامِحُ وَ إِنَّ ذَلِكَ سَبَبُ هَبَابِهَا فَإِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلَى امْرَأَةٍ تُعْجِبُهُ فَلْيَلَامِسْ أَهْلَهُ فَإِنَّمَا هِيَ امْرَأَةٌ كَأَمْرَأَةٍ؛ نقل شده که آن حضرت در میان یارانش نشسته بود؛ زنی زیبا بر آنان عبور کرد؛ آنان دیده بر او دوختند؛ آن حضرت (علیه السلام) فرمود: دیده اینان به شهوت نگران، و این نظراندازی موجب هیجان است. هرگاه یکی از شما به زنی که او را خوش آید نظر کند، باید با همسر خود درآمیزد، که این زنی است همانند آن.»

۳. از نظر روان‌شناسی جنسی ثابت شده است که تحریک پذیری مرد در برابر محرک‌های بصری بسیار بیشتر از سایر محرکات است، در صورتی که زن در برابر محرکات لمسی حساسیت بیشتری دارد. خصلت مرد چشم‌چرانی و خصلت زن خودآرایی است. تبرج از ویژگی‌های عاطفی هر زن است و کمتر اتفاق افتاده که مردان با لباس‌های بدن‌نما خارج شوند. لذا، به هر یک به مناسبت توصیه شده است. (مریم معین‌الاسلام، روان‌شناسی زن در نهج البلاغه، قم، بهست بینش،

۱۳۸۱ش، ص ۸۲)

۴. همان، ج ۹، ص ۱۶۰.

بالاتر از اجر کسی نیست که قدرت بر خلاف عفت داشته ولی عفت خود را حفظ کرده است. به حقیقت، فرد عقیف نزدیک است که فرشته‌ای از فرشتگان باشد.»^۱

۵-۲. حماسه‌سازی و حضور سیاسی زن

اسلام در پی تربیت شیرزنانی است مبارز و انقلابی و برجسته و سیاسی که مردان را به راه می‌اندازند و خود نیز به هنگام حماسه‌ساز خواهند بود. امام خمینی (قدس سره) در توصیف نقش حیاتی زن در جامعه می‌فرماید: «زن مظهر تحقق آمال بشر است. زن پرورش‌ده زنان و مردان ارجمند است. از دامن زن مرد به معراج می‌رود. دامن زن محل تربیت بزرگ‌زنان و بزرگ‌مردان است.»^۲

این چنین است که تربیت‌یافتگان مکتب اسلام نه تنها حق حضور سیاسی دارند بلکه در دفاع از ولایت واجب می‌شود که از جا برخیزند، چنان که حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیها) الگوی جامعه زنان مسلمان چنین بوده است.

آن حضرت (سلام‌الله‌علیها) در دفاع از ولایت تمام‌قد ایستاد و حماسه آفرید؛ شهیده راه ولایت (سلام‌الله‌علیها) در فرازی از خطبه فدکیه چنان حماسی سخن می‌راند که تنها در مکتب ولایت می‌توان چنین نفوذ کلامی را جست:

پس، زمانی که خداوند خانه پیامبران و جایگاه برگزیدگان را برای پیامبرش ترجیح داد، علائم خفته نفاق از اعماق وجودتان سر بر آورد و لباس دین برایتان کهنه شد و سردسته منافقان زبان در آورد و ناچیزان هیچ‌گاه به حساب نیامده، سربر آوردند و اظهار وجود کردند و عربده‌های سراب‌پرستان و باطل‌جویان در عرصه دل‌های شما پیچید و شیطان از مخفی‌گاه خود سربر آورد و شما را به نام خواند. پس، شما را آشنای کلامش و پاسخگوی دعوتش و آماده برای پذیرش خدعه و فریب و نیرنگش یافت. سپس، شما را از جا بلند کرد و دید که چه راحت برمی‌خیزید و شما را گرم کرد و دید که چه آسان گرم می‌شوید و آتش [در خرمن کینه‌هایتان] انداخت و دید که چه زود شعله می‌گیرید. پس، [به اغوای شیطان] بر شتری نشان زدید که از آن شما نبود و بر آب‌شخوری وارد شدید که غصب [محض] بود. این در حالی بود که هنوز از عهد پیامبر، چیزی نگذشته بود و زخم مصیبت هنوز تازه بود و دهان جراحت هنوز به هم نیامده بود و [بدن] پیامبر هنوز بیرون قبر بود. بهانه

۱. عبدالحمید بن هبة الله ابن ابی الحدید، همان، ج ۲۰، ص ۲۳۳.

۲. سیدروح‌الله موسوی خمینی، همان، ج ۷، ص ۳۴۱.

آوردید که از فتنه می‌ترسیدیم [پس، خلیفه برگزیدیم]؛ أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ [توبه:

۴۹] [ولی باید] بدانید که [هم‌اکنون] در [قعر] فتنه هستید و راستی که جهنم بر کافران احاطه دارد.^۱

ابن‌ابی‌الحدید معتزلی می‌نویسد: «پس از رویداد سقیفه، ریحانه رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به همراه امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) به درب خانه انصار می‌رفت و آنان را به یاری حق و عدالت دعوت می‌کرد.»^۲

۳-۵. ولایتمداری و حضور اجتماعی زن

تبع و تدقیق در آنچه علمای لغت و غیر آنان درباره معنای «ولی»، «مولی» و «ولایت» [چه به کسر واو و چه به فتح آن] گفته‌اند روشن می‌سازد که این واژگان از ریشه «وَلَّى» [با سکون لام]، بر وزن «فَلَس»، به معنای قرب و نزدیکی، مشتق شده‌اند، چنان‌که فیروزآبادی می‌گوید: «الْوَلَّى: أَى الْقَرَبِ وَالذُّنُوبِ»؛^۳ وَلَّى یعنی قرب و نزدیکی، گرچه واژه «وَلَّى» به معنای دیگری نیز آمده است و می‌توان معانی تسلط، قدرت، فرمانروایی، نصرت، محبت، دوستی، کمک، پذیرفتن مسئولیت، حکم، سلطنت، پشتیبانی، زمامداری، سرپرستی و تصرف در اشیاء و امور انسان‌ها را هم به این واژه نسبت داد.^۴

گویی پیوندی ناگسستنی بین معانی ولایت - از نزدیکی، تسلط، قدرت، فرمانروایی، محبت، عهده‌داری کاری، حکم، پشتیبانی، زمامداری، سرپرستی و تصرف - وجود دارد. سرسپردگی به ولایت و محبت‌ورزی به ولایت الهی سبب تقرب معنوی است و نصرت الهی را به دنبال دارد. بندگی و پیوند معنوی با خدا و عشق و علاقه به اولیای الهی سبب ورود به وادی ولایت می‌شود و این خداست که ولی و صاحب اختیار آدمی است.

ولایت تجلی توحید ربوبی، حاکمیت مطلق خداوند و تحقق اراده تکوینی و تشریحی پروردگار بر انسان است. این ولایت به بندگان خاص الهی تفویض شده است.

جلوه ولایتمداری در محبت نسبت به ولی خداست و نشان محبت‌ورزی اطاعت است.

۱. «وَأَنْتُمْ مَوْضُوفُونَ بِالْكَفَّاحِ، مَعْرُوفُونَ بِالْخَيْرِ وَالصَّلَاحِ...». (احمدبن علی طبرسی، همان، ج ۱، ۱۰۸؛ محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، همان، ج ۲۹، ص ۲۲۸)

۲. عبدالحمیدبن هب‌الله ابن‌ابی‌الحدید، همان، ج ۶، ص ۱۳.

۳. محمدبن یعقوب فیروزآبادی، القاموس المحیط، بیروت، مؤسسة الرسالة، بی تا، ج ۱، ص ۱۷۳۲.

۴. سعید الخوری الشرتوتی، اقرب الموارد، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۸۳۲-۸۳۳؛ فخرالدین‌بن محمد طریحی، مجمع البحرین، ج ۳، تهران،

مرتضوی، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۴۵۵؛ مبارک‌بن محمد ابن‌اثیر جزری، النهایة فی غریب الحدیث والأثر، ج ۴، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش، ج ۵، ص ۲۲۷.

توجه به فرهنگ قرآنی ما را به این نکته نیز رهنمون می‌شود که مراد از ولایت قرآنی^۱ نوع خاصی از ولایت است که با ارتباط معنوی، محبت‌ورزی و اطاعت‌پذیری همراه است:

۱. تحقق ولایت به اطاعت است، به دلیل آیه «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (نساء: ۶۵)؛ به پروردگارت سوگند! که ایمان نمی‌آورد مگر آن که تو را درباره آنچه میانشان مایه اختلاف است داور قرار دهد، سپس، در دل‌هایشان از حکمی که کرده‌ای (اندکی) احساس ناراحتی نکند و کاملاً سر تسلیم فرود آورد.» و آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ» (حج: ۱۱)؛ و از مردم کسی است که خدا را شعاری عبادت می‌کند. پس، اگر نعمتی به او برسد، به آن عبادت آرام گیرد و اگر بلایی به او برسد، به روی خود برگردد.»

۲. تحقق ولایت به محبت است، به دلیل آیه «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (آل عمران: ۳۱)؛ بگو اگر خدا را دوست می‌دارید [که باید هم بدارید]، باید مرا پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست بدارد و گناهاتتان بپارزد که خدا آمرزگار و مهربان است.» و آیه «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (بقره: ۱۶۵)؛ و کسانی که به خدا ایمان آورده‌اند نسبت به او محبت شدید دارند.»

این ولایت قرآنی در سه رتبه ولایت خدا و ولایت رسول خدا و ولایت مؤمنان خاص به یک معناست، چنان که آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» (مائده: ۵۵) بر این حقیقت گواهی می‌دهد.

مسلم است که زنان به گونه‌ای حق فعالیت در اجتماع دارند که حقوق اساسی آنان و زن‌بودنشان هدف هجمه واقع نشود:

وقتی که صحبت از نیروی انسانی است، باید توجه کنیم که نصف جمعیت کشور و نیمی از نیروی انسانی بانوان کشورند. اگر بیش غلطی در مورد زن وجود داشته باشد، بازسازی [کشور] به معنای حقیقی و در سطح وسیع آن شدنی نیست. هم خود بانوان کشور باید نسبت به موضوع زن از نظر اسلام دارای آگاهی کافی و لازم باشند تا بتوانند، با اتکا به نظر والای دین مقدس اسلام، از حقوق خود به طور کامل دفاع کنند، و هم همه افراد

۱. البته، ولایت بر دو قسم است: ولایت مثبت (کهف) (۶۸)، آیه ۴۴) و ولایت منفی (نساء) (۴)، آیات ۱۱۹ و ۱۴۱).

جامعه و مردان در کشور اسلامی باید بدانند که نظر اسلام در مورد زن، حضور زن در عرصه‌های زندگی، فعالیت زنان، تحصیل زنان، کار و تلاش اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و علمی زنان، نقش زن در خانواده و نقش زن در بیرون از خانواده چیست.^۱

پس، زن باید به گونه‌ای گام در جامعه نهد که مشارکت اجتماعی‌اش روح مادر بودن و لطافت همسر بودن را از او نگیرد. این بستن راه پیشرفت جامعه نیست، آینده‌نگری واقع‌بینانه است.

امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) از حضور اجتماعی زن ممانعتی نمی‌کند؛ در حکومت علی (علیه‌السلام) بانوانی مصمم و ثابت قدم بودند که در راه احیای ارزش‌های اسلامی و دفاع از حریم ولایت و امامت و پاسداری از اسلام تلاش کردند و استوار، با قدرت تمام، در مقابل توطئه‌گران ایستادند. از جمله آنها زرقاء بنت عدوی است که در صفین میان لشکر امیرمؤمنان بود و مردم را به نصرت آن حضرت تشویق می‌نمود. وی شعرها و گفته‌های فصیح بسیار در این موضوع سروده است.^۲

از جمله صحابه امام علی (علیه‌السلام) سوده دختر اشتر همدانی است که اموال خود و قبیله‌اش را سربازان معاویه گرفته بودند. او به دربار معاویه رفت و اموال را بازخواست، معاویه شعرهای سوده را که در جنگ صفین علیه او سروده شده بود یادآور گشت و سوده پاسخ داد: «إی و الله ما مثلی من رغب عن الحق أو اعتذر بالكذب؛ البته، این اشعار از من است و شخصیتی چون من به خاطر ترس، هرگز از حق رویگردان نمی‌شود.»^۳ و از دوستی علی (علیه‌السلام) دفاع نمود.

خلاصه فصل سوم

۱. شخصیت اجتماعی زن در آموزه‌های اسلامی شاخص‌هایی دارد؛ برخی از این شاخص‌ها عبارت است از: حجاب و عفاف، حضور ضروری سیاسی و ولایت‌مداری.

۲. پوشش دینی در کنار عفاف زن سبب رستگاری زن و حفظ کرامت زن است. به همین سبب، امیرمؤمنان (علیه‌السلام) زنان را به حیا و عفاف و حفظ شئون و مردان را به غیرت فرامی‌خواند.

۱. از بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۵/۱۲/۲.

۲. برای نمونه، ر.ک. أبو محمد أحمد ابن اعثم کوفی، الفتح، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۸۶-۸۸.

۳. احمد بن ابی طاهر ابن طیفور، بلاغات النساء، قم، شریف رضی، بی‌تا، ص ۴۷؛ ر.ک. أبو محمد أحمد ابن اعثم کوفی، همان، ج ۳، ص ۵۹-۶۱.

۳. نمونه‌ای از حضور حماسی در مسائل سیاسی و ولایت‌مداری ناب دفاع‌جانانه حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیها) از ولایت است.

۴. امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) از حضور اجتماعی زن ممانعتی نمی‌کند؛ در حکومت علی (علیه‌السلام) بانوانی مصمم و ثابت‌قدم بودند که در راه احیای ارزش‌های اسلامی و دفاع از حریم ولایت گام برداشته‌اند، مانند زرقاء بنت عدوی و سوده دختر اشتر همدانی.

فصل چهارم: حقوق زن

یکی از بحث‌های جنجال‌برانگیز و سفسطه‌آمیزی که از قدیم‌الایام تاکنون در جوامع علمی مطرح و دچار نظریات افراطی و تفریطی شده موضوع «حقوق زنان» است. برخی از نویسندگان و گویندگان در دفاع از شعار آزادی زنان و احقاق حقوق آنان به قدری راه اغراق و افراط را می‌پیمایند که گویا مرد و زن هیچ وجه تمایزی در مراحل مختلف تعقل و تفکر، عواطف و احساسات، و توان جسمی ندارند، در مقابل دسته‌ای دیگر که زنان را انسان نمی‌پندارند. اینان کار را به جایی رسانده‌اند که گویند: زن با فرزندآوری محدود می‌شود و از مشارکت اجتماعی محروم می‌ماند. نهضت دفاع از حقوق زن با شعارهای زیبا و فریبنده آمد و با اینکه توانست بخشی از حقوق از یادرفته زنان را احیا کند و باری از بدبختی‌های آنها را کم نماید اما بار عظیمی از گرفتاری و حقارت را - که می‌توان از آن به عنوان «تحقیر مُدرن زنان» یاد کرد - بر گرده این قشر نهاد.

امروز دیگر هیچ زنی را در اروپا و آمریکا زنده به گور نمی‌کنند اما در این «عصر جاهلیت مدرن»، با بهره‌کشی از جاذبه‌های جسمانی و شهوانی زن، تمام شخصیت فکری و حرمت انسانی او را زنده‌زنده به گور هوسرانی مردان می‌فرستند.

رهبر معظم انقلاب (دام ظلّه العالی) این وضعیت را این‌گونه توصیف می‌کند:

خواهران من! دنیای غرب، زن را به ابتدال کشاند. تا شصت، هفتاد سال قبل از این، در تمام اروپا و کشورهای غربی، زن فقط در سیطرهٔ مرد - یا مردِ خود و یا یک مرد دیگر مثل صاحب کارخانه و مزرعه - می‌توانست باشد و هیچ حقی از حقوق اصلی یک انسان در یک جامعهٔ متمدن را نداشت. حق رأی و حق مالکیت و حق معامله نداشت. بعد آمدند زن را به میدان کار و زندگی و فعالیت اجتماعی کشاندند، اما در همان حال، تمام وسایل را برای لغزش زن فراهم کردند و او را در متن جامعه، رها و بی‌پناه گذاشتند.

سرمایه‌داران بزرگ، سیاستمداران خبیث و پلید، و گردانندگان دستگاه‌های مخفی فکر کردند که می‌توانند برای کارهای سیاسی و اقتصادی، از این وضعیت بهتر استفاده کنند و زن را به ابتدال بکشانند. بله، در آنجاها، علم و سیاست هم هست و زن‌ها در میدان علم و سیاست هم جلو می‌روند، اما به چه قیمتی؟ همین حالا هم توده و عامه زن‌ها - نه چهار نفر خانم دکتر یا متخصص یا نویسنده و برجستگان و ژبنگان - در کشورهای اروپایی و امریکایی که از تمدن غربی حظّ زیادی دارند، در وضعیت سخت و بی‌رحمانه‌ای زندگی می‌کنند و ستم همسران و ستم کاری که بر آنان تحمیل می‌شود و کارهای سخت و سنگینی که بر دوش آنان می‌گذرانند، تحمل می‌کنند. با این کار، وانمود می‌کنند که زن را وارد میدان اجتماع کرده‌اند، در حالی که فرصت اندیشیدن و فکر کردن و تصمیم گرفتن هم برای آنان وجود ندارد.^۱

چه خوش گفت حکیم بزرگ بشریت امام امیرالمؤمنین (علیه السلام): «لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرَطًا أَوْ مُفْرَطًا؛ دیده نمی‌شود نادان مگر آنکه تندرو است (از حدّ و اندازه خود می‌گذرد) یا کندرو (به حدّ و اندازه خود نمی‌رسد).»^۲ آری جاهل و بی‌خبر از اسرار و نهفته‌ها و نگفته‌های وجودی انسان جز این نتواند بود که یا راه افراط می‌پیماید و یا راه تفریط.

اما اسلام راهی میانه برگزیده و منصفانه حکم رانده است. در ادامه، برخی از حقوق فردی، خانوادگی و اجتماعی زن بیان می‌شود.

۴-۱. حقوق فردی زن

انسان موجودی است که در دو بُعد عقاید (بینش) و تمایلات (گرایش) با سایر حیوانات تفاوت دارد. آدمی، از آغاز، به گونه‌ای آفریده شد که برخی علوم غیراکتسابی (فطری) و بعضی تمایلات و کشش‌های ذاتی در نهادش قرار داده شده است؛ اموری از قبیل حقیقت‌جویی، عشق به پرستش، گرایش به خیر و فضیلت، و شوق کمال‌یابی از امور فطری انسان است. سعادت و خوشبختی بشر در رشد این بذرها است.

در بینش توحیدی، خدا سرچشمه همه کمال‌ها و زیبایی‌ها و منبع همه خوبی‌ها و منشأ هر کمالی است. از این رو، بهترین کمال با انس با خدا نصیب انسان می‌شود. ایمان به خدا انسان را از درد و رنج تنهایی، ناامیدی و پوچی و از

۱. از بیانات امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در دیدار با جمع کثیری از بانوان، ۱۳۶۸/۱۰/۲۶

۲. عبدالحمید بن هبه‌الله ابن ابی‌الحدید، همان، ج ۱۸، ص ۲۱۶.

دل‌مشغولی زجر آور به مقوله «گریزناپذیری مرگ» رهایی می‌بخشد و زندگی را معنادار و هدفمند کرده، آرامشی شگرف نصیب فرد متدین می‌نماید. آنگاه که انسان با خدا مأنوس باشد، استعدادهای عالی روحی و ملکوتی‌اش شکوفا شده، به کمالات بالا و فضایل آسمانی آراسته می‌گردد و مطابق با آن، احساس رضایت بیشتری در زندگی خواهد داشت.

در اسلام، زن - بسان مرد - حق بالندگی و رشد و تعالی دارد؛ او نیز می‌تواند ایمان آورد، به حیات طیبه بیندیشد و در راه رسیدن به آرمان‌های دینی بکوشد.

ع-۱-۱. حق حیات طیبه

در فلسفه اسلامی، حیات هر موجودی به طور عام عبارت است از منشأیت آثار آن موجود.^۱ این نوع از حیات در تمام موجودات حتی جمادات جاری است، برای نمونه، حیات زمین به سرسبزی آن است. در این نگرش، حیات انسانی عبارت است از دارا بودن انسان پدیده‌ای را که به وسیله آن حرکت می‌کند، احساس دارد، لذت می‌برد، درد می‌کشد، دانایی به دست می‌آورد، غرایزی را داراست، در جستجوی کمال است، عضوی از اجتماع می‌شود، حرکات جبری دارد و [حرکاتی] آزادانه.^۲

حیات پدیده‌ای شگفت‌انگیز و باشکوه است که فراوانی و در دسترس بودن مشاهده آن سبب شده تا ساده‌لوحان آن را پدیده‌ای معمولی تلقی کنند، پدیده‌ای در مقابل مرگ. سیر وجودی این افراد در سطح حیات جسمانی و زیست‌شناختی متوقف گشته، نتوانسته‌اند دروازه‌های افق‌های برتر حیات را به روی خود بگشایند. کسی که در این حد از حیات متوقف شود به حیات انسانی دست نمی‌یابد. به همین جهت، در فرهنگ قرآنی از او با عنوان «میت» یاد شده است (ر.ک. انعام: ۶۳؛ نمل: ۸۰)؛ اینان از حیات معنوی محروم هستند، حیاتی که کلید دستیابی به آن ایمان و عمل صالح است.^۳

۱. سیدجعفر سجادی، فرهنگ اصطلاحات علوم فلسفی و کلامی، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۷۵ش، ص ۳۰۴.

۲. محمدتقی جعفری، فلسفه و هدف زندگی، تهران، قدیانی، ۱۳۸۰ش، ص ۲۸.

۳. محمدتقی جعفری، ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ش، ج ۱، ص ۱۵۶.

بدین ترتیب، زندگی سطوح مختلف دارد؛ برخی به ظاهر آن بسنده کرده‌اند و برخی به ژرفای آن شده‌اند، تا آنجا که مرگ را هم گذری از زندگی می‌دانند و دلتنگ سفر به کوی یار هستند، چنان که حضرت علی (علیه‌السلام) فرمود: «فَوَاللَّهِ مَا أَبَالِي دَخَلْتُ إِلَى الْمَوْتِ أَوْ خَرَجَ الْمَوْتُ إِلَيَّ؛ سوگند به خدا! هیچ پروایی ندارم که من به سوی مرگ حرکت کنم یا مرگ بر من وارد شود.»^۱

در این حال، اگر دل و جان را به پرواز درآوری، خواهی دانست که حیات، در رتبه‌ای والاتر، حقیقتی است که در وجود انسانی باعظمت‌ترین استعدادهای طبیعی و ماورای طبیعی را اداره می‌کند و آنها را به فعلیت می‌رساند و دارای گسترشی است به گسترش جهان هستی. بی‌مجال از تردید، انسان توان رسیدن به این چشمه از حیات (حیات طیه) را داراست:

أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا. (انعام: ۱۲۲)

آیا کسی که مرده بود و زنده‌اش گردانیدیم و برای او نوری پدید آوردیم تا در پرتو آن در میان مردم راه برود چون کسی است که گویی گرفتار در تاریکی هاست و از آن بیرون آمدنی نیست.

در سیر به سوی حیات طیه جنسیت نقشی ندارد. قرآن خبر می‌دهد که عامل اصلی برای رسیدن به حیات طیه تنها ایمان و عمل صالح است، نه جنسیت^۲:

- مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ اُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰٓةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. (نحل: ۹۷)

هر کس از مرد یا زن کار شایسته کند و مؤمن باشد قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای حیات [حقیقی] بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند پاداش خواهیم داد.

در اسلام زن همتای مرد است، رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود: «إِنَّمَا النِّسَاءُ شَقَائِقُ الرِّجَالِ؛ زنان همتای مردان‌اند.»^۳ به این ترتیب، زن نیز باید برای رسیدن به حیات طیه کمر همت را ببندد.

۱. عبدالحمید بن هبة الله ابن ابی‌الحدید، همان، ج ۴، ص ۱۲.

۲. برای توضیح بیشتر ر.ک. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، همان، ج ۱۲، ص ۳۴۱-۳۴۳.

۳. احمد ابن حنبل، مسند/حمد، بیروت، دارصادر، ۱۹۶۹م، ج ۶، ص ۲۵۶؛ سلیمان بن اشعث ابی داود سجستانی، سنن ابی داود، بی‌جا، داراحیاء سنة النبویه، بی‌تا، ج ۱، کتاب الطهارة، ب ۹۴، ح ۲۳۶؛ ابن منظور در کتاب لسان العرب و زبیدی در تاج العروس در معنای شقایق نوشته‌اند: «ای نظایرهم و امثالهم فی الاخلاق»

یکی از راه‌های رسیدن زن به حیات طیبه قناعت و سامان‌بخشی به امور خانه و زندگی و همسر و فرزندان است:
- در نهج البلاغه آمده که از حضرت علی (علیه‌السلام) پرسیدند، منظور از آیه «فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» چیست؟
حضرت فرمود: قناعت.^۱

- جهاد در راه خدا عمل صالح و تلاش برای رسیدن به حیات طیبه است و خوب شوهرداری کردن جهاد است:
«جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ».^۲

۴-۱-۲. حق دینداری

سریان عشق به خدا در لایه‌های وجودی انسان سخنی است که آیه میثاق (اعراف: ۱۷۲) و آیه فطرت (روم: ۳۰) بر آن گواهی می‌دهد. در دینداری و باور به وحدانیت خدا و پیروی از دستورهای الهی تفاوتی بین مرد و زن نیست. این انسان است که مورد خطاب الهی است و در عهد اَلَسْتُ، خود انسان را گواه بر انسان قرار داده است و «فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» دلالت بر این دارد که سرشت آدمی بر خدا باوری سرشته شده است و در این سخن، تفاوتی بین طینت زن و مرد نیست.

آیت‌الله جعفر سبحانی (حفظه‌الله) دین را این‌گونه تعریف می‌کند: دین یک معرفت و نهضت همه‌جانبه به سوی تکامل است که چهار بُعد دارد: اصلاح فکر و عقیده، پرورش اصول عالی اخلاق انسانی، حُسن روابط افراد اجتماع، حذف هر گونه تبعیض ناروا.^۳

زن توان اجرایی کردن این چهار بُعد را دارد؛ می‌تواند در پرتو نورانیت ایمان به اصلاح اندیشه خود دست یازد، به کمالات اخلاقی برسد، روابط خود را در چهارچوب شرع تعریف نماید و با هر گونه تبعیض به مبارزه برخیزد. بلکه در این راه گاه بر مردان پیشی می‌گیرد.

و الطباع کانهن شققن منهم؛ مانند آنها در خلق و خوی و سرشت اند، گویا از آنها جدا شده‌اند» (ر.ک. محمدبن‌مکرم ابن‌منظور، لسان‌العرب، تحقیق جمال‌الدین میردامادی، ج ۳، دارالفکر- دارالصادر، بیروت، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۱۸۳؛ محمدمرتضی حسینی زبیدی، تاج‌العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۲۴۸).

۱. برای توضیح بیشتر ر.ک. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، همان، ج ۱۲، ص ۳۴۱-۳۴۳.

۲. عبدالحمیدبن‌هبه‌الله ابن‌ابی‌الحدید، همان، ج ۱۸، ص ۳۳۲.

۳. جعفر سبحانی، مصاحبه [اقتراح]، نقد و نظر، ۱۳۷۴ش، ش ۳ و ۴، ص ۱۹.

در پیشتازی زنان و از فضایل آنان همین بس که در صدر اسلام، زنان زیادی قبل از اینکه همسران‌شان دین حنیف را بپذیرند حقانیت آن را با استدلال تشخیص داده‌اند و در پرتو عزم استوار به آن ایمان آورده‌اند. این در حالی است که مردان فراوانی نه تنها در حقانیت آن تردید داشتند بلکه برای خاموش کردن نور آن سعی بلیغ می‌نمودند. این مسئله نشانه هوشمندی و نبوغ زنان و پیشتازی آنان در عرصه دینداری است. در همین رابطه، مالک بن انس در موطأ خود چنین نقل می‌کند که عده ای از زنان در حالی اسلام آورده بودند که شوهران آنها کافر بوده‌اند مانند دختر ولید بن مغیره که همسر صفوان بن امیه بود و قبل از شوهرش مسلمان شد و نیز ام حکیم دختر حارث بن هشام که شوهرش عکرمه بن ابی جهل بود پیش از همسرش اسلام آورد.^۱

با توجه به تعریفی که از عقل در بحث از خردورزی آمده است، اینان زنانی هستند که به سبب دینداری به کمال عقل رسیده‌اند و جزو «مَنْ جَرَّبَتْ بِكَمَالِ عَقْلِ؛ آنان که به کمال خرد آزمودی.»^۲ درآمده‌اند.

۴-۲. حقوق خانوادگی زن

زن آیت و نشانه خداوند است و مایه آرامش بندگان خداوند: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً (روم: ۲۱)؛ از نشانه‌های اوست که برای شما از بین خودتان همسرانی آفرید، تا اینکه با یکدیگر آرامش و رضایت داشته باشید و او در قلب‌های شما نسبت به همسرانتان عشق و محبت جای داد.» و چنان که گذشت، زن، آنگاه که قصد ازدواج کند، امانتی است نزد شوهر که باید پاسداری شود. این نگاه والا به زن - که جنس زن مایه آرامش است و فرد زن امانت است در خانه شوهر - همواره در بیان حقوق شرعی زن لحاظ شده است.

۴-۲-۱. حق انتخاب شوهر

دختر در انتخاب شوهرش تحت ولایت پدر آزاد است، بدین معنا که رضایت دختر در نافذ بودن عقد شرط است^۳ و پدر نمی‌تواند بدون رضایت دختر او را به عقد مردی درآورد، اما نکاح دختری که هنوز شوهر نکرده، اگر چه به

۱. ر.ک. [علامه] عبدالله جوادی آملی، همان، ص ۳۰.

۲. محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، همان، ج ۱۰۰، ص ۲۵۳.

۳. قانون مدنی، ماده ۱۰۷۰.

سن بلوغ رسیده باشد، موقوف به اجازه پدر یا جد پدری اوست.^۱ در دیدگاه شرع، پدر مدد رسان دختر است تا دختر کسی را برگزیند که جایگاه شایسته زن را بشناسد، با او هم کفو باشد و امانتدار خوبی باشد. بدین ترتیب، پذیرش ولایت پدر یا جد به معنای نفی اختیار زن در انتخاب شوهر نیست، بلکه ولایت ایشان در حمایت از دختر است، چنان که سیره رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در انتخاب شوهر برای دخترش فاطمه زهرا (سلام الله علیها) نیز همین گونه بوده است.

این نمونه والا در اینجا نقل می شود:

زمانی که دختر گرامی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در آستانه ازدواج قرار گرفت، افراد مختلفی از بزرگان و شخصیت ها و چهره های سرشناس و نیز گروهی از ثروتمندان و زراندوزان مدینه از ایشان خواستگاری کردند. آنان با ملاک های جاهلیت - که موقعیت اجتماعی و اقتصادی شوهر و ثروت زیاد و مهریه سنگین را علت برتری و افتخار می دانستند - به خدمت پیامبر می رسیدند و از ایشان درخواست می کردند افتخار پیوند با خاندان رسالت را به آنها بدهد.

پیامبر به همه آنها جواب رد می داد و در برابر خواسته آنها، این جمله را می فرمود: «أَمْرُهَا إِلَيَّ رَبِّهَا؛ امر ازدواج فاطمه با پروردگار اوست، نه پدرش.»^۲ و گاهی می فرمود: «أَنْتَظِرُ لَهَا الْقَضَاءَ؛ در این مورد در انتظار فرمان خدا هستم.»^۳

هنگامی که علی (علیه السلام) با چهره ای پر از مهر و صفا و با قلبی پر از ایمان و صداقت به خواستگاری فاطمه (سلام الله علیها) به محضر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شرفیاب شد، صورت مبارکش از شرم گلگون شده بود و نتوانست مطلبی اظهار کند.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با مشاهده او شاد و خندان شد و فرمود: «علی! برای چه نزد من آمده ای؟»

۱. قانون مدنی، ماده ۱۰۴۳.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، همان، ج ۴۳، ص ۱۲۴.

۳. همان، ج ۴۳، ص ۱۰۷.

علی (علیه السلام) ساکت ماند. پیامبر که از قصد علی (علیه السلام) باخبر بود، فرمود: «گویا به خواستگاری فاطمه آمده‌ای؟» عرض کرد: «آری، برای همین منظور آمده‌ام.» پیامبر فرمود: «ای علی! پیش از تو مردان دیگری نیز به خواستگاری فاطمه آمدند. هرگاه با فاطمه این مطالب را در میان می‌نهادم، روی خوش نشان نمی‌داد. اکنون بگذار تا این سخن را نیز با او در میان بگذارم.»

گرچه ازدواج حضرت زهرا (سلام الله علیها) با علی (علیه السلام) آسمانی و الهی است^۱ اما شخصیت فاطمه (سلام الله علیها)، از سویی، و احترام و آزادی زنان در انتخاب همسر، از سوی دیگر، ایجاب می‌کند که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بدون گفتگو با دخترش اقدام به این کار نکند. پس، دخترش را در جریان قرار داد و حق انتخاب را برای او محفوظ داشت تا درباره همسرش، آزادانه و خردمندانه تصمیم‌گیری نماید.

هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فضایل و ویژگی‌های علی (علیه السلام) را برای دخترش بیان کرد، فرمود: «می‌خواهم تو را به همسری بهترین خلق خدا در آورم. نظر تو چیست؟» فاطمه که غرق در شرم و حیا بود، سر به زیر انداخت و سکوت کرد و مطلبی اظهار ننمود.

پس از آشکار شدن نشان رضایت و خشنودی به این ارتباط و ازدواج، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) این جمله را فرمود: «اللَّهُ أَكْبَرُ! سُكُوتُهَا إِقْرَارُهَا؛ خداوند بزرگ‌تر است از آنکه وصف شود! سکوت فاطمه دلیل بر قبول او است.»^۲

۴-۲-۲. حق فرزندآوری

در آیات قرآنی و روایات، تشویق فراوانی به ازدواج و خروج از تجرد شده است.^۳ بدیهی است که یکی از نتایج ازدواج در اغلب موارد به دنیا آوردن فرزند و تکثیر نسل است. در برخی روایات به ازدواج با هدف تکثیر نسل توصیه شده است.^۴ روایات مذکور، هرچند دلالت بر وجوب ازدواج و تکثیر نسل مسلمانان ندارند، آنهم بدان رو که مصلحت جمع لحاظ شود و وضعیت هر فرد نیز مد نظر باشد، اما خط روشنی را در تأیید فرزندآوری نشان می‌دهند. با وجود این تأیید شرعی می‌توان، بدون دغدغه، به خرده‌گیری مخالفان و قعی نهاد. افزون بر این، آیات و روایاتی

۱. همان، ج ۴۳، ص ۱۰۵.

۲. همان، ج ۴۳، ص ۹۳.

۳. برای نمونه: محمدبن حسن حر عاملی، همان، ج ۲۰، ص ۳۰۷؛ حسین محدث نوری، همان، ج ۱۴، ص ۱۴۹.

۴. همان، ج ۱۴، ص ۱۵۳.

وجود دارد که فزونی جمعیت مسلمانان را یک ارزش مهم هم در دنیا و هم در آخرت می‌داند. فرزندان در دنیا: زینت،^۱ مایه استعانت^۲ و امداد^۳ و در آخرت: مایه مباهات پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)^۴ معرفی شده‌اند. فرزندآوری از جمله حقوقی است برای زن، نه وظیفه او، که زنان باید آن را قدر بدانند. بدین سان است که محمدبن مسلم از امام صادق (علیه‌السلام) یا امام باقر (علیه‌السلام) روایت می‌کند: «عزل در مورد کنیز مانعی ندارد اما در مورد زن آزاده مکروه می‌دانم، مگر اینکه مرد در زمان ازدواج با زن شرط کرده باشد.»^۵

اما جای شگفتی است که برخی زن‌ها به این حق خویش نگاهی وارونه دارند و فرزندآوری را نوعی اسارت پندارند. قوه انسان شدن در دست زن است که می‌تواند بر آن سرشت انسانی بیوشاند یا حکم اعدامش را بدهد و در نطفه خفه‌اش کند.

«[فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها)] زنی که در حجره‌ای کوچک و محقر، انسان‌هایی تربیت کرد که نورشان از بسیط خاک تا آن سوی افلاک و از عالم ملک تا آن سوی ملکوت اعلی می‌درخشد.»^۶ حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) در مدت نه سال از زندگی مشترک خود پنج فرزند را به جامعه بشری هدیه کرد. تعداد فرزندان حضرت علی (علیه‌السلام) از حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیها) پنج تن [حسن، حسین، محسن، زینب کبری و زینب صغری] و از فاطمه کلایه (ام‌البین) چهار تن [عباس، جعفر، عبدالله و عثمان].^۷

۱. کشف (۱۸)، آیه ۴۶.

۲. محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۶، ص ۲.

۳. نوح (۷۱)، آیه ۱۲.

۴. حسین محدث نوری، همان، ج ۱۴، ۱۵۰ و ۱۵۳؛ محمدبن حسن حر عاملی، همان، ج ۲۰، ص ۵۴.

۵. محمدبن حسن الطوسی [شیخ] همان، ج ۷، ص ۴۱۷؛ محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۵، ص ۵۰۴.

۶. سیدروح‌الله موسوی خمینی، همان، ج ۱۶، ص ۱۹۲.

۷. تعداد فرزندان امیرمؤمنان (علیه‌السلام) از همسران دیگری هم در تاریخ ثبت است. برای مثال، محمد حنفیه فرزند امیرمؤمنان شمرده می‌شود، چنان‌که علامه مجلسی از او به این نام یاد می‌کند: «مُحَمَّدُ بْنُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ابْنِ الْحَنْفِيَّةِ» (محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، همان، ج ۳۴، ص ۲۸۲)، بدان سبب که نام مادر محمد، خوله بود و جد مادری‌اش به حنفیه می‌رسد. (ر.ک. الإرشاد، ج ۱، ص ۳۵۴؛ محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، همان، ج ۴۲، ص ۷۴) و برای مثال، بنابر نقلی، یحیی فرزند اسماء بنت عمیس است. (ر.ک. محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، همان، ج ۴۲، ص ۷۴؛ محمدبن علی ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل‌ابی‌طالب (علیهم‌السلام)، قم، علامه، ۱۳۷۹ق، ج ۳، ص ۳۰۴.

این سیره عملی حضرت علی (علیه السلام) - همگام با اندیشه همسر گرامی ایشان - نشان می‌دهد که برداشت برخی افراد از این روایت امیرمؤمنان (علیه السلام) بر قلت فرزند نادرست است. در روایت است که امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمود: «قِلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارِينِ؛ نان خور کم یکی از دو راه توانگری است.»^۱

برخی می‌پندارند که معنای روایت این می‌شود: با کمی عیال خیالت آسوده باشد، که عیال کم در حال فقر برابری می‌کند با عیال زیاد با کثرت مال، که عیال موریانه مال است، چنان که ابن ابی‌الحدید چنین معنا کرده است.^۲

اما توجه شود که اولاً این حکمت - برخلاف ظاهرش - بسان ضرب‌المثلی است که دو راه توانگری را نشان می‌دهد، نه آنکه کمی عیال را ترجیح دهد. در روایت، هیچ ترغیبی و تحریضی به أَحَدُ الْيَسَارِينِ نیست، بلکه می‌خواهد بگوید: توانگری برای انسان از دو راه تحصیل می‌شود: یکی از راه کسب حلال و صرف آن بر عائله کثیره و دیگری حصه عائله در قلت با وجود قلت مال. هر کدام را می‌خواهی انتخاب کن.^۳

این حضرت علی (علیه السلام) است که فرزندآوری را ثمره و سبب شادی قلب مؤمن می‌داند: «إِنَّ لِكُلِّ شَجَرَةٍ ثَمْرَةً وَ ثَمْرَةَ الْقَلْبِ الْوَلَدُ؛ برای هر درختی میوه‌ای است و میوه دل انسان داشتن فرزند است.»^۴ و نیز فرمود: «مَوْتُ الْوَالِدِ صَدْعٌ فِي الْكَبِدِ؛ مرگ فرزند جگرخراش است.»^۵

۳-۴. حقوق اجتماعی زن

هرچند این باور هیچ پشتوانه منطقی ندارد، بر پس‌زمینه ذهن نواندیشان گاه تحصیل کرده نقش بسته است که دین اسلام حقوق اجتماعی زن را در نظر نگرفته است. این گونه سطحی‌اندیشی تأسف بار است و تأسف بارتر آنکه تلاش

۱. عبدالحمید بن هبه‌الله ابن ابی‌الحدید، همان، ج ۱۸، ص ۳۳۹ [حکمت ۱۴۱].

۲. همان، ج ۱۷، ص ۳۳۹.

۳. سیدمحمدحسین حسینی طهرانی [علامه]، کاهش جمعیت ضربه‌ای سهمگین بر پیکر مسلمین [رساله نکاحیه]، مشهد، مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام، ۱۴۲۵ق، ص ۳۳۸.

۴. ابوالقاسم پاینده، همان، ص ۷۹.

۵. جمال‌الدین محمد خوانساری، همان، ج ۶، ص ۱۳۵.

شود این پیش فرض‌های ذهنی به اسلام نسبت داده شود. شاید گفتمان تفرّد و توجه به خویشتن طبق اصول سبک زندگی غربی، به بهانه برابری حقوق زن و مرد، بر این است که اسلام احکامی سختگیرانه و محدودکننده برای زن دارد و حبس زن در خانه را اراده کرده است.

از جمله روایاتی که بر این سخن حمل شده است این روایات از امیرالمؤمنین (علیه السلام) است:
- «فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا يَعْرِفَنَّ غَيْرَكَ مِنَ الرَّجَالِ فَافْعَلْ؛ و اگر بتوانی به گونه‌ای زندگی کنی که غیر تو را نشناسند چنین کن.»^۱

- «النِّسَاءُ عِيٌّ وَ عَوْرَاتٌ، فَاسْتُرُوا عِيَّهُنَّ بِالسُّكُوتِ، وَ عَوْرَتَهُنَّ بِالْبُيُوتِ؛ زنان ناتوان و نفوذپذیرند؛ ناتوانی آنان را با سکوت، و نفوذپذیری آنان را با [ماندن در] خانه درمان کنید.»

در پاسخ به بن شبهه می‌توان چنین گفت:

اولاً، سیره حضرت جز این است، چنان‌که درباره حضور ام‌الخیر بارقیه در میانه جنگ صفین آمده است که سوار بر شتر و تازیانه به دست، با صدای بلند، فراریان را مورد عتاب قرار می‌داد و به مبارزه تشویق می‌کرد. معاویه در دوران خلافت خود او را احضار کرده و گزارش یکی از یاران خود را خواست که گفت: «من دیدم او دو برد که محکم یافته شده بود در بر کرده و روی شتر سوار است و در دستش تازیانه‌ای است که لبه‌های آن پراکنده است و در یک حالت مهیج و فرماندهی سخن می‌گوید همچون یک فحل، مثل یک شیر نر.» معاویه با خشم گفت: «این ام‌الخیر! با سخنانت قصدی نداشتی جز کشتن من. حال اگر تو را بکشم نیز بر من حرجی نخواهد بود.» این عتاب معاویه، ام‌الخیر را وادار به سکوت نکرد، بلکه در جواب گفت: «ای پسر هند جگرخوار! به خدا قسم، این کار مرا ناراحت نخواهد کرد، چرا که به دست کسی انجام می‌گیرد که شقاوت او وسیله سعادت من خواهد بود.»^۲

ثانیاً، اطلاق ممنوعیت خروج زن از خانه پذیرفتنی نیست. بی‌شک، این احادیث به موارد خاصی مقیدند، چنان‌که گاه فتنه باشد خروج زن از خانه شر است. از این رو، ام‌سلمه، با اشاره ضمنی به آیه «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ أَجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى (احزاب: ۳۳)؛ و [ای همسران پیامبر!] در خانه‌هایتان قرار و آرام گیرید، و [در میان نامحرمات و

۱. محمدبن حسن حر عاملی، همان، ج ۲۰، ص ۶۶.

۲. احمدبن ابی طاهر ابن طیفور، همان، ص ۵۶؛ برای توضیح بیشتر. ک. [علامه] عبدالله جوادی آملی، همان، ذیل عنوان «ام‌الخیر، سخنور صفین»؛

کوچه و بازار] مانند زنان دوران جاهلیت پیشین [که برای خودنمایی با زینت و آرایش و بدون پوشش در همه جا ظاهر می شدند] ظاهر نشوید.»، به عایشه گفت: «قَدْ نَهَاكَ عَنِ الْفُرْطَةِ فِي الْبِلَادِ؛ ای عایشه! خداوند تو را از گردش در سرزمین‌ها ممنوع ساخته است [و گوشه خانه را برای تو پسندیده است].»^۱

بعد از جنگ جمل، حضرت علی (علیه السلام) به سراغ عایشه آمد و با چوب بر کجاوه او زد و فرمود: «یا حمیراء! رسول الله امرک بهذا؟ ألم یأمرک أن تقری فی بیتک؟ والله ما أنصفک الذین أخرجوک اذ صانوا عقائلمهم وأبرزوک؛ ای حمیرا! آیا پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) تو را به این کار سفارش کرده بود؟ آیا به تو فرمان نداده بود که در خانه‌ات بمانی؟ به خدا قسم، آنها که تو را از خانه بیرون کشیدند در حق تو بی انصافی کردند، چرا که از زنان خود صیانت کردند و تو را در معرض دید قرار دادند.»^۲

بلی، آنگاه که فتنه در راه است زن خود باید تصمیم بگیرد که از خانه بیرون نیاید و اگر نشد، مرد باغیرت در به روی فتنه می بندد. چگونه است که طلحه و زبیر همسران خویش در حبس نهادند و همسر رسول خدا را به میدان آوردند؟ امیرمؤمنان تلخی این مصیبت را چنین برمی شمارد: «فَخَرَجُوا يَجْرُونَ حُرْمَةَ رَسُولِ اللَّهِ كَمَا تُجْرُ الْأُمَّةُ عِنْدَ شِرَائِهَا مُتَوَجِّهِينَ بِهَا إِلَى الْبَصْرَةِ فَحَبَسَا نِسَاءَهُمَا فِي بُيُوتِهِمَا وَأَبْرَزَا حَبِيسَ رَسُولِ اللَّهِ لَهُمَا وَلِغَيْرِهِمَا؛ به سوی جنگ بیرون شدند در حالی که حرم رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) را همچون کنیزی که برای فروش می برند به دنبال خود کشاندند، و او را با خود به سوی بصره روان ساختند، طلحه و زبیر زنان خود را در خانه نشانده و همسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) را در برابر تماشای خود و دیگران گذاشتند.»^۳

۱. محمدبن علی ابن بابویه [شیخ صدوق]، معانی الأخبار، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق، ص ۳۷۶.

۲. میرزا حبیب الله هاشمی خوئی، همان، ج ۱۷، ص ۶۸؛ أبو الحسن علی بن حسین المسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق اسعد داغر، ج ۲، قم، دار الهجرة، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۶۷.

۳. عبدالحمیدبن هبة الله ابن ابی الحدید، همان، ج ۹، ص ۳۰۸ [خطبة ۱۷۳].

و چنان که بیرون رفتن از خانه با زینت‌ها باشد؛ پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود: «استعینوا علی النساء بالعرى فان احداهن اذا كثرت ثيابها و احسنت زینتها اعجبها الخروج؛ زنان را با برهنگی^۱ در اختیار بگیرید، زیرا اگر پوشاک یکی از آنان زیاد گردد و زیورآلات نیکو در اختیار داشته باشد خوشش آید که بیرون رود.»^۲

از این روایت برداشت می‌شود که بیرون رفتن با لباس‌های فاخر و زینت‌های فریب‌دهنده مبعوض شارع است. البته، سخن بر سر این نیست که این روایات تنها در پی بیان قضایای خارجیه‌اند نه قضایای حقیقیه،^۳ یعنی منظور این نیست که این روایات را مختص به زمان حضرت بدانیم،^۴ بلکه سخن بر سر این است که این روایات بیانگر حکم کسانی است که چنین باشند. پس، حکم روایت عمومیت فردی ندارد اما عمومیت زمانی دارد.

ثالثاً، ولایت مرد بر زن طبق آیه «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ؛ مردان کارگزاران و تدبیرکنندگان [زندگی] زنان‌اند، به این سبب که خدا مردان را [از جهت توان جسمی، تحمل مشکلات و قدرت روحی و فکری] بر زنان برتری داده و به این سبب که [مردان] از اموالشان هزینه زندگی زنان را [به عنوان حقی واجب] می‌پردازند.» ثابت است و این ولایت با ثروتمند بودن زن حذف نمی‌شود و نیز «مرد» شوهر، پسر و پدر را با شرایطش شامل می‌شود. تردیدی نیست که مرد در اعمال این ولایت نباید اجحاف کند و نیز مردی که ولایتش به سبب خطایی بزرگ ساقط شده از این حکم استثنا شده است.

خلاصه فصل چهارم

۱. اسلام نگاهی میانه و منصفانه در حقوق فردی، خانوادگی و اجتماعی زن دارد.

۱. در اینجا، معنای کنایی از «عرى» لحاظ شده است؛ یعنی لباس زیاد و زیبا نداشته باشند نه اینکه عریان باشند.

۲. عبدالحمید بن هبه‌الله ابن ابی‌الحدید، همان، ج ۱۲، ص ۷۱؛ ابوالقاسم پاینده، همان، ص ۲۰۹.

۳. در علم منطقی، قضیه حمله بر دو قسم است: قضیه خارجیه و قضیه حقیقیه. حکم در قضایای خارجیه به افراد موجود بار شده است، خواه این افراد در زمان گذشته موجود شده باشند، خواه در حال موجود باشند و خواه در آینده موجود شوند. اما حکم در قضایای حقیقیه بر افراد موجود در گذشته، حال و آینده و بر افراد مقدرالوجود بار می‌شود. (ر.ک. عسکری سلیمانی امیری، «حقیقت قضیه حقیقیه و نسبت آن با وجود موضوع»، قم، آیین حکمت، ۱۳۹۲ش، ص ۱۲، ص ۶۹-)

۴. برخلاف برخی که چنین پنداشتند: جواد نجوی صالح، زن در نهج‌البلاغه، ترجمه ورود سلامی، قم، زمزمه زندگی، ۱۳۸۴ش.

۲. در اسلام، زن - بسان مرد - حق بالندگی و رشد و تعالی دارد؛ او نیز می تواند ایمان آورد، به حیات طیبه بیندیشد و در راه رسیدن به آرمان های دینی بکوشد، چرا که در سیر به سوی حیات طیبه جنسیت نقشی ندارد. و نیز زنان در دینداری گاه گوی سبقت را از مردان ربوده اند و این حق خود را به شایستگی پاس داشته اند.
۳. در حقوق خانوادگی، زن در انتخاب شوهرش تحت ولایت پدر آزاد است و نیز فرزندآوری از جمله حقوقی است برای زن، نه وظیفه او، که زنان باید آن را قدر بدانند.
۴. در حقوق اجتماعی زن، آنچه از سیره عملی امیرمؤمنان (علیه السلام) برمی آید اجازه حضور اجتماعی به زن است، چنان که حضور ام الخیر بارقیه در میانه جنگ صفین در تاریخ گزارش شده است. بلی، آنگاه که فتنه در راه است زن خود باید تصمیم بگیرد که از خانه بیرون نیاید و اگر نشد، مرد باغیرت در به روی فتنه می بندد، چنان که در باره عایشه صادق است.

فصل پنجم: شیوه‌های ارتباط با زن

۵-۱. درک تفاوت‌ها

۵-۱-۱. برخی از تفاوت‌های جسمانی

منظور از تفاوت‌های جسمانی تفاوت‌های فیزیولوژی در زنان و مردان است،

زن ظریف آفریده شده و این ظرافت برای زن یک کمال است. زنان از نظر بدنی ضعیف آفریده شده‌اند: «فَأِنَّهُنَّ ضَعِيفَاتُ الْقُوَى»^۱ و در عوض، از نظر عواطف و احساسات از مردان به مراتب قوی‌ترند. از این رو، در اسلام کارهای خشن، سنگین و طاقت‌فرسای خارج از منزل به عهده مردان گذاشته شده و کارهای ظریف، حساس و عاطفی - همچون تربیت و پرورش کودک، رسیدگی به وضع منزل، پختن غذا و هنر شوهرداری - به زن واگذار شده است. از این رو، حضرت علی (ع) فرمود: «وَلَا تُمَلِّكِ الْمَرْأَةَ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا، فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ؛ به زن بیش از توانش کاری مسپار که زن [چون] گل است [لطیف و آسیب‌پذیر]، نه قهرمان [کارفرما و دلیر]. برخی از تفاوت‌های جسمانی زن و مرد از این قرار است:

استخوان‌بندی و قالب زن نسبت به مرد، ظریف‌تر و سبک‌تر است و به سبب پهنای بیشتر لگن خاصره، وضع استخوان‌های ران زنان تا حدی متمایل است و لذا، زن برای دویدن، عامل خوبی نیست. پسر در زمان تولد سنگین‌تر از دختر و بلندتر و سینه‌فراختر است و تا یازده الی چهارده سالگی این اختلاف وجود دارد و در این حوالی، ناگهان قد و وزن دختر نسبت به پسر فزونی می‌گیرد. بلوغ دختر تقریباً همیشه قبل از پسر است و این سبب دگرگونی‌ها و اختلافات شدید بین آنهاست. با آنکه وزن زن با مرد مساوی می‌باشد زن چاق‌تر به نظر

۱. عبدالحمید بن هبة الله ابن ابی الحدید، همان، ج ۱۵، ص ۱۰۴.

می‌رسد، زیرا اختلافات در سرعت متابولیسمی (سوخت و ساز) و تعویض و تجدید سلول‌های فرسوده بین زن و مرد وجود داشته و در مرد ده درصد شدیدتر می‌باشد، در عوض در زن عوامل حیاتی و ذخیره‌کننده نه فقط برای ترمیم ضایعات ناشی از عادت ماهانه و باروری و شیر دادن قوی است، بلکه موجب افزایش قدرت مقاومت زن در مقابل سرما و درد نیز می‌باشد. ... ساختمان و کار غدد زن و مرد با هم اختلاف دارند و به عقیده ی برخی، کار غدد تیروئید و غدد آدرنال در زن، شدیدتر از مرد است. ... بیشتر از مردها تحت تأثیر عواطف و احساسات‌اند و در فرمان برداری از عواطف هم بیشتر از مردها ثبات دارند. خصوصیات اخلاقی زن با تغییر طرز تربیت و اوضاع و احوال محیط زودتر عوض می‌شود. در اوایل کودکی، چگونگی بازی پسران و دختران کاملاً مشهود می‌باشد: در بازی پسران، خشونت و شدت مشهود است و اگر هر دو به یک بازی علاقه نشان دهند بسیاری از مراتب مذکور در ریزه کاری‌هایی که انجام می‌دهند در خلال کارهایشان چهره‌ای دارد، مثلاً اگر هر دو به درست کردن کلکسیون پردازند، پسر به جمع‌آوری پنجه و دندان حیوانات و اقسام حیوانات شدیدالعمل شایق است و دختر دوست دارد پروانه و گل و اشیای رنگین را جمع‌آوری نماید.^۱

۵-۱-۲. برخی از تفاوت‌های روانی

عاطفه و هیجان در زن بروز بیشتری دارد و احساسات زن حتی در کودکی مادرانه است؛ احساسات زن از مرد جوشان‌تر است و واکنش احساسی زنان سریع‌تر و البته بی‌ثبات‌تر است. این در حالی است که پرخاشگری و استقلال‌طلبی در مرد بیشتر است.^۲

جنس مذکر عصبانیت خود را غالباً به صورت خشونت‌های فیزیکی اعمال می‌کند و به رقابت میل بیشتری دارد، اما زنان عصبانیت خود را بیشتر به شکل غیرمستقیم، یعنی مقاومت منفی - که گاه به شکل قهر، کینه‌توزی، سکوت یا شایعه‌پراکنی است - ظاهر می‌سازند.^۳

رنج و عزا در جنس زن بیشتر با گریه و افسردگی ظاهر می‌شود و برای آنان، موضوعات جزئی به اندازه موضوعات بزرگ مهم است.^۴

۱. از بیانات مقام معظم رهبری (دام ظلّه العالی) در دیدار جمعی از پرستاران نمونه کشور، ۱۳۸۹/۲/۱.

۲. برای توضیح بیشتر رک. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، همان، ج ۱۹، ص ۱۷۸-۱۷۹.

۳. سیمون بارون کوهن، زن چیست؟ مرد کیست؟ تفاوت‌های اساسی زن و مرد، ترجمه گیسو ناصری، تهران، پل، ۱۳۸۴ش، ص ۷۴.

۴. جمعی از نویسندگان، همان، ص ۲۰۷.

با توجه به این ظرافت‌ها است که حضرت علی (علیه‌السلام) فرمود: «عُقُولُ النِّسَاءِ فِي جَمَالِهِنَّ وَ جَمَالُ الرِّجَالِ فِي عُقُولِهِمْ؛ عقل‌های زنان در زیبایی آنان و زیبایی مردان در عقل‌های ایشان است.»

۵-۲. تغافل و چشم‌پوشی

به جز معصوم، انسان‌ها در مسیر زندگی خویش به خطاهای ریز و درشت دچارند. گریزگاهی نیست. کمتر کسی یافت می‌شود که خود را مصون از اشتباه بداند. از سویی دیگر، هرگاه اشتباهی سهوی رخ داده باشد یا عملی به انجام رسیده باشد که خطا بودنش در حد جرم و گناه نیست، خرده‌گیری و بازجویی از دیگران به سبب ارتکاب آن اشتباه خردمندان و پسندیده نمی‌باشد. در این موارد، عقل و شرع بر چشم‌پوشی و تظاهر به بی‌خبری و گذشت نظر دارند. گویی تغافل لطیف‌تر و سازنده‌تر به نظر می‌رسد.

مرد با چشم‌پوشی از از آنچه ناسازگار با طبعش است و از زن سر زده، خرد و بردباری را توأمان کرده، به شریف‌ترین خلق دست یافته است: «مِنْ أَشْرَفِ أَفْعَالِ الْكَرِيمِ تَغَافُلُهُ عَمَّا يَعْلَمُ؛ شریف‌ترین خوی انسان کریم چشم‌پوشی از خطاهایی است که می‌داند.»^۱

شاید بتوان نکته‌ شرافت چشم‌پوشی مرد را در حفظ کرامت زن نیز دانست، چراکه اگر زن مورد نامهربانی قرار گیرد، خواسته یا ناخواسته به مسیر جسارت، برخورد غرض‌آلود و لغزش عامدانه کشانده می‌شود، در حالی که می‌شد با چشم‌پوشی به او احساسی ویژه داد تا در جهت جبران لغزش خود بکوشد. از همین روست که امام علی فرمود: «وَ عَظُمُوا أَقْدَارَكُمْ بِالتَّغَافُلِ عَنِ الدُّنْيَا مِنَ الْأُمُورِ؛ و قدر خود را با تغافل ورزیدن در مورد امور جزئی و پست بزرگ دارید.»^۲

۵-۳. قاطعیت و نرمی

زن از مرد باصلابت مهربان خوشش می‌آید. نحوه برخورد باید حساب‌شده باشد. قرآن در این باره می‌فرماید:

۱. جمال‌الدین محمد خوانساری، همان، ج ۶، ص ۲۲.

۲. حسین نوری، همان، ج ۱۱، ص ۱۸۸؛ رک. خسرو باقری، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش، ص ۱۳۹.

وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا. (نساء: ۳)

و زنانی را که بیم دارید نافرمانی تان کنند، نخست، اندرز دهید؛ اگر به اطاعت در نیامدند، با آنها قهر کنید و در بستر خود راه ندهید، و اگر این نیز مؤثر نشد، [به نرمی] بزنیدشان. اگر به اطاعت در آمدند، دیگر برای ادامه زدنشان بهانه جویی نکنید، و به خاطر علوی که خدا به شما داده مغرور نشوید، که دارندهٔ علو و بزرگی خدا است.

این توصیهٔ حضرت علی (علیه السلام) است که «وَأَرْفُقْ مَا كَانَ الرَّفْقُ أَرْفَقَ وَاعْتَزِمِ بِالشَّدَةِ حِينَ لَا تُغْنِي عَنْكَ إِلَّا الشَّدَةُ؛ در آنجا که مدارا کردن بهتر است مدارا کن اما آنجا که جز با شدتِ عمل کارها پیش نمی‌رود شدتِ عمل به خرج ده.»^۱

۵-۴. ارتباط مناسب

شناخت زن سبب ارتباط مناسب با اوست.

زن می‌خواهد مردش مقتدر و خویشتن‌دار باشد تا بتواند به او تکیه نماید. لذا، حضرت علی (علیه السلام) توصیه می‌فرماید: «وَأَسْتَبِقُ مِنْ نَفْسِكَ بَقِيَّةً مِنْ إِمْسَاكِكَ عَنْهُنَّ وَهُنَّ يُرِينَ أَنَّكَ ذُو اِقْتِدَارٍ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَظْهَرَ مِنْكَ عَلَى ائْتِشَارٍ؛ در برابر آنان خویشتن‌داری کن. و اینکه آنان تو را صاحبِ اقتدار ببینند بهتر است تا سستی و ضعف از تو بر ایشان آشکار گردد.»^۲

زنان حسابگرند؛ آنها، در باطن، حساب همه‌چیز را دارند و می‌پندارند یک روز باید همهٔ حساب‌ها تسویه شود. و نیز محبت‌های خود را جبران‌ناشدنی می‌شمارند و در مقابل آن محبت‌های جبران‌ناشدنی، نیکی‌های تو را قدر نشناسند. حضرت علی (علیه السلام) این ویژگیِ زنان را در روایت آورده است: «لَا تُحْمَلُوا النِّسَاءَ أَنْتُمْ وَاسْتَغْنُوا

۱. عبدالحمید بن هبة الله ابن ابی الحدید، همان، ج ۱۳، ص ۱۵۲.

۲. محمدباقر مجلسی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، همان، ج ۲۰، ص ۳۲۳.

عَنْهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ فَإِنَّهُمْ يُكْتَرْنَ الْإِمْتِنَانَ وَ يَكْفُرْنَ الْإِحْسَانَ؛ بارهای زندگی خویش را بر دوش زنان مگذارید و تا می‌توانید خود را از آنان بی‌نیاز کنید، زیرا آنها بسیار منت‌گذارند و نیکی را کفران می‌کنند.^۱

نمونه‌ای از اقتدار مرد پرهیز از خلوت‌نشینی طولانی با زن است؛ خلوت‌نشینی طولانی با زن سبب خستگی و دلزدگی است: «وَلَا تَطُلْ الْخُلُوةَ مَعَ النِّسَاءِ فَيَمْلَنَكَ أَوْ تَمْلَهُنَّ؛ خلوت‌نشینی با زنان را طولانی مکن که آنان نسبت به تو خسته می‌شوند و تو هم از آنان دلزده خواهی شد.»^۲

قریب به یقین، بدین سبب است که برخی خانواده‌های خوشبخت به‌هنگام بازنشستگی مرد و افزایش زمان حضور مرد در خانه دچار چالش می‌شوند.

البته، این به معنای کناره‌گیری از زن نیست. برای ادامه یافتن زندگی با حال سابق، با وجود فرازونشیب‌هایی که دارد، توصیه می‌شود که زن و شوهر زمانی را برای هم صحبتی بگذارند که این رابطه سبب بازگشت انس بین آن دو است. حضرت علی (علیه‌السلام) فرمود: «أَحْسِنِ الصُّحْبَةَ لَهَا فَيَصْفُو عَيْشُكَ؛ هم صحبت خوبی برای همسرت باش تا زندگی باصفایی داشته باشی.»^۳

دقت شود برخی خصلت‌ها در زن است که نه‌تنهایی مایه سرزنش نیست بلکه مورد تمجید است، در حالی وجود همان خصلت در مرد دلیل مذمت اوست. لذا، حضرت علی (علیه‌السلام) هشدار می‌دهد که هیچ مردی حق ندارد همسرش را به سبب این خصلت‌ها مذمت کند، بلکه چنین همسری ستودنی است:

خِيَارُ خِصَالِ النِّسَاءِ شِرَارُ خِصَالِ الرَّجَالِ الرَّهْوُ وَالْجُبْنُ وَالْبُخْلُ فَإِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مَرْهُوَّةً لَمْ تُمَكِّنْ مِنْ نَفْسِهَا وَ إِذَا كَانَتْ بِخَيْلَةٍ حَفِظَتْ مَالَهَا وَ مَالَ بَعْلِهَا وَ إِذَا كَانَتْ جَبَانَةً فَرَقَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَعْرِضُ لَهَا.^۴

بهترین خویهای زن‌ها بدترین خویهای مردها است که تکبر، ترس و بخل می‌باشد. پس، هرگاه زن متکبر باشد، [به کسی جز شوهرش] سر فرود نمی‌آورد. و هرگاه بخیل و زفت باشد، مال خود و شوهرش را نگاه می‌دارد. و

۱. جمال‌الدین محمد خوانساری، همان، ج ۶، ص ۳۳۸.

۲. حسن‌بن‌علی ابن‌شعبه حرانی، همان، ص ۸۷.

۳. محمدبن‌علی ابن‌بابویه [شیخ صدوق]، من لایحضره الفقیه، همان، ج ۳، ص ۵۵۶.

۴. ر.ک. اعراف (۷)، آیه ۱۴۶.

هرگاه ترسو باشد، از آنچه به او روی آورد [و موجب بدنامی و خشم شوهرش گردد] می‌ترسد [و دوری می‌گزیند].

تذکر داده شود که کارآیی این سه خصلت در بستر روایت باید فهم کرد و به اطلاق آن نمی‌توان حکم نمود، چراکه در غیر آن نمی‌توان حکم به نیکی این سه خصلت کرد. برای نمونه، تکبر در برابر خالق پسندیده نیست و متکبران - چه مرد و چه زن - مورد مذمت خدای متعال اند^۱ و بخل خصلتی ناپسند است و خداوند متعال به میانه‌روی فرامی‌خواند^۲ و ترس از غیر صفتی است که دارنده‌اش را به فرار و خواری می‌کشاند و خداوند متعال حضرت آسیه (سلام‌الله‌علیها) را به شجاعت و کم‌نیوردن در برابر شوهرش و پناه بردن به پروردگار می‌ستاید^۳.

زن ریحانه است و باید با او با ملاطفت برخورد کرد، حتی اگر کاری کند که شایسته تنبیه باشد. این توصیه امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) است: «وَلَا تَهَيِّجُوا النِّسَاءَ بِأَذَىٰ وَ إِن شَتَّمْنَ أَعْرَاضَكُمْ وَ سَبَّيْنَ أَمْرَاءَكُمْ فَإِنَّهُنَّ ضَعِيفَاتُ الْقُوَىٰ وَ الْأَنْفُسِ وَ الْعُقُولِ؛ و زنان را با آزردهن به هیجان نیاورید، گرچه متعرض آبروی شما شوند یا به بزرگانان ناسزا گویند، زیرا توان و جان و عقلشان ضعیف است.»^۴

با این بیان، که حضرت علی (علیه‌السلام) درباره زنان قبیله دشمن سفارش می‌کند، باید دریابی که همسر آزاری - چه با کتک زدن باشد و چه با تحریک عصبی زن و درگیری - تا چه اندازه ناشایست است و نیز درمی‌یابی که چگونه باید با زنی که رفتاری شایسته و پر از محبت دارد رفتار کرد.

خلاصه فصل پنجم

۱. برای ارتباط مناسب با زن باید تفاوت‌های جسمی و روانی و عاطفی زن و مرد را شناخت، بدان باور داشت و در نحوه مواجهه از آن بهره برد.

۱. ر.ک. اسراء (۱۷)، آیه ۲۹.

۲. ر.ک. تحریم (۶۶)، آیه ۱۱.

۳. عبدالحمید بن هبه‌الله ابن ابی‌الحدید، همان، ج ۱۹، ص ۶۵.

۴. همان، ج ۱۵، ص ۱۰۴.

۲. نکتهٔ دوم چشم‌پوشی از اشتباه دیگران است؛ مرد با چشم‌پوشی از آنچه ناسازگار با طبعش است و از زن سرزده، خرد و بردباری را توأمان کرده، به شریف‌ترین خُلق دست یافته است. البته، این نرم‌خویی باید با صلابت و قاطعیت همراه باشد تا سبب جسارت زن نشود.

۳. شناخت زن سبب ارتباط مناسب با زن است. برای نمونه، حضرت علی (علیه‌السلام) بیان می‌دارد که زنان حسابگرند و نیز زنان از مردان مقتدر خوششان می‌آید. حضرت علی (علیه‌السلام) توصیه می‌کند که خلوت‌نشینی با زن را طولانی نکن. و با او با ملاحظت برخورد کرد، حتی اگر کاری کند که شایستهٔ تنبیه باشد.

فصل ششم: فاطمه (سلام الله علیها) الگوی برتر

مقدمه

[فاطمه زهرا (سلام الله علیها)] زنی که در حجره‌ای کوچک و محقر، انسان‌هایی تربیت کرد که نورشان از بسیط خاک تا آن سوی افلاک و از عالم ملک تا آن سوی ملکوت اعلی می‌درخشد.^۱

تأثیر الگو و نقش‌پذیری انسان از آن امری طبیعی است که از غریزه تقلید سرچشمه می‌گیرد.^۲ البته، الگوسازی که بر اساس تدابیر صحیح طرح‌ریزی شود، مغایر با آزادی شخصی نیست.

اسلام با اینکه بر حفظ حریت آدمی و رعایت آزادی‌های شایسته بشر تأکید دارد، با توجه به روحیه اثرپذیری انسان، اصل پیروی جاهل از عالم و الگوپذیری از نمونه‌های راستین را مورد تأکید قرار داده است.

بر این اساس، قرآن کریم از آسیه و مریم (سلام الله علیهما)،^۳ ابراهیم (علیه السلام) و همراهان او^۴ و از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)^۵ به عنوان الگوهای شایسته نام برده است.

فاطمه (سلام الله علیها) - پاره تن پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم)^۶ - به عنوان سرور همه زنان تاریخ، حتی بر مریم (سلام الله علیها) برتری دارد: «فَأَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ فَهِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ؛ أَمَا دَخِرْتِ مِنْ فَاطِمَةَ

۱. سیدروح الله موسوی خمینی، همان، ج ۱۶، ص ۱۹۲.

۲. ابراهیم امینی، اسلام و تعلیم و تربیت (۲)، تهران، انجمن اولیاء و مربیان، ۱۳۷۲ش، ص ۹۸.

۳. ر.ک. تحریم (۶۶)، آیات ۱۱ و ۱۲.

۴. ر.ک. ممتحنه (۶۰)، آیه ۴؛ نحل (۱۶)، آیات ۱۲۰-۱۲۳.

۵. ر.ک. احزاب (۳۳)، آیه ۲۱.

۶. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي» (محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، همان، ج ۴۳، ص ۲۳)

علیها السّلام بزرگ زنان عالمیان از اولین و آخرین ایشان است.»^۱ امامان معصوم (ع) - که خود الگوی همگان در تمام ابعاد وجودی اند - فاطمه زهرا (سلام الله علیها) را اسوه شایسته خویش معرفی می کنند. امام حسن عسکری (علیه السلام) می فرماید: «نَحْنُ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ جَدَّتْنَا فَاطِمَةُ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْنَا؛ ما (ائمه) حجت خدا بر مردم و مادرمان فاطمه حجت خدا بر ماست.»^۲

و امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در توفیق مبارکش از ایشان به عنوان اسوه ای حسنه برای خودش یاد می کند: «فِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) لِي أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛ وجود دختر رسول خدا برای من نمونه ای شایسته است.»^۳

«شخصیت زهرا ی اطهر، در ابعاد سیاسی و اجتماعی و جهادی، شخصیت ممتاز و برجسته ای است، به طوری که همه زنان مبارز و انقلابی و برجسته و سیاسی عالم می توانند از زندگی کوتاه و پرمغز او درس بگیرند.»^۴ همه رفتارهای فاطمه (سلام الله علیها) - در کار و تلاش، در هدفداری، در صبر و استقامت، در بندگی و عشق به پرستش معبود، در زهد و ساده زیستی، در حیا و حجاب و عفاف، در عرصه وظایف خانوادگی، در جبهه دفاع از ولایت و ... - درس آموز است: محبتش، خشمش، مبارزه اش، حق خواهی اش، همسر داری اش، تربیت فرزندانش، عبادتش، زهد و تقوایش و ...

آنچه در پی می آید بررسی برخی از ویژگی های الگویی حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها)^۵ از نظر امام علی (علیه السلام) است.

۱-۶. مفهوم شناسی

پیش از ورود به بحث به مفهوم شناسی دو تعبیر می پردازیم: الگوی رفتاری و روش الگوسازی.

۱. عبدالله بن نورالله بحرانی اصفهانی، همان، ج ۱۱، قسم ۱، ص ۱۲۹.

۲. عبدالله بن نورالله بحرانی اصفهانی، عوالم العلوم و المعارف و الاحوال من الآیات و الاخبار و الاقوال، قم، مؤسسه الامام المهدي (عج)، ۱۴۱۳ق، ج ۱۱، قسم ۲، ص ۱۰۳۰.

۳. احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۶۷.

۴. از بیانات مقام معظم رهبری (دام ظلّه العالی)، ۱۳۶۸/۱۰/۲۶.

۵. برای مطالعه بیشتر درباره الگوهای رفتاری حضرت فاطمه (سلام الله علیها) ر.ک. سید مهدی شجاعی، کشتی پهلو گرفته، تهران: نیستان، ۱۳۹۳ش؛ مسعود پور سعید آقائی، چشمه در بستر، ج ۲، قم، حضور، ۱۳۸۱ش؛ حبیب الله احمدی، فاطمه (سلام الله علیها) الگوی زندگی، ج ۱۷، قم، فاطمیا، ۱۳۸۸ش.

۶-۱-۱. الگوی رفتاری

الگو در لغت به معانی اُسوه، مُدل، نمونه، مثال، سرمشق و قُدوه آمده است.^۱ الگو و اسوه در لغت علاوه بر

نمونه‌های عینی به مفاهیم هم اطلاق می‌شوند.^۲

اسوه تعبیر عربی و قرآنی الگوست و مراد از آن، حالتی است که انسان به هنگام پیروی از غیر خودش کسب می‌کند.^۳ روشن است در این تعریف، جنبه غیرعینی اسوه لحاظ گردیده اما گاهی اسوه به کسی گویند که باید به وی تأسی جست و مانند او عمل کرد^۴ که این بیان به سرمشق عینی اشاره دارد.

این دو معنا در فرهنگ علوم رفتاری هم ملاحظه می‌شود و الگو قابل انطباق بر دو گونه مصداق است: جنبه عینی الگو امری است که در یک گروه اجتماعی شکل می‌گیرد تا در رفتارهای اجتماعی به عنوان مُدل، راهنمای عمل قرار گیرد و در جنبه غیرعینی، الگوها شیوه‌های زندگی هستند که از صُور فرهنگی نشأت می‌گیرند.^۵

۶-۱-۲. روش الگوسازی

از این روش در روانشناسی اجتماعی به نام همانندسازی^۶ یاد می‌شود که در آن، نمونه‌ای از رفتار و کردار مطلوب، به صورت عملی در معرض دید شخص قرار می‌گیرد تا او به پیروی پردازد و حالت نیکویی مطابق با عمل نمونه را در خودش پدید آورد. شخص می‌کوشد تا خود را همانند فردی که به نظرش شخصیت قابل قبولی دارد کند و نگرش‌ها، ویژگی‌های رفتاری و هیجان‌های او را سرمشق خود قرار دهد. این رویه برای کسب پاداش یا اجتناب از تنبیه نیست بلکه برای این است که آن فرد را پسندیده و نفوذ او را پذیرفته است.^۷

۱. دهخدا، علی‌اکبر. *لغتنامه*، تهران، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۷۷ش، واژه «الگو».

۲. ر.ک. عبدالرحیم‌بن عبدالکریم صفی‌پور، *منتهی الارب فی لغة العرب*، بی‌جا، کتابخانه سنائی، بی‌تا، ج ۱-۲، باب الهمزه، فصل السین المهمله.

۳. ر.ک. حسین‌بن محمد راغب اصفهانی، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دارالمعرفه، بی‌تا، ص ۷۶.

۴. ر.ک. ابوالحسن شعرانی، *نشر طوبی*، ج ۲، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۹۸ش، ج ۱، ص ۲۵.

۵. آلن بیرو. *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه باقر ساروخانی، تهران، کیهان، ۱۳۷۰ش، ص ۲۶۰-۲۶۱، ماده «pattern».

۶. Identification.

۷. ر.ک. ارنست هیلگارد، و دیگران، *زمینه روان‌شناسی*، ترجمه براهنی و دیگران، تهران، رشد، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۱۵۷-۱۷۰؛ *الیوت ارونسون*، *روان‌شناسی*،

ترجمه حسین شکرکن، تهران، رشد، ۱۳۸۲ش، ص ۶۱-۶۲؛ اتوکلاین برگ، *روانشناسی اجتماعی*، ترجمه علی محمد کاردان، تهران، مطالعات راهبردی،

۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۴۹۴.

از نظر قرآن یکی از ویژگی‌های مهم این روش این است که فرد باید در برخورد با اسوه، با بصیرت و انتخابگری به مواجهه پردازد. قرآن کسانی را که در پیروی از دیگران با کوردلی به هر آنچه بیابند اقتدا می‌کنند مورد نکوهش قرار می‌دهد و آنان را به بصیرت فرامی‌خواند.^۱ با دیدگاه قرآنی، هر چند اسوه‌گزینی متضمن پیروی از غیر است اما این پیروی هرگز نباید تقلید صرف و با بی‌خبری باشد بلکه تقلید هدفمند و آگاهانه است و بصیرت پیش‌فرض اساسی این روش است.

امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) این گونه به الگوگیری توصیه می‌کند:

انظروا أهل بيت نبيكم فالزموا سمئهم و اتبعوا أثرهم فلن يخرجوكم من هدى و لن يعيدوكم في ردى فإن لبدوا فالبدوا و إن نهضوا فانهضوا و لا تسبقوهم فتضلوا و لا تتأخروا عنهم فتهلكوا.^۲

نگاه کنید به اهل‌بیت پیامبران (علیهم‌السلام) و از طریق ایشان جدا نشوید و رفتارشان را پیروی کنید که شما را هرگز از راه راست بیرون نمی‌برند و به هلاکت و گمراهی بر نمی‌گردانند. پس، اگر ایشان نشستند (قیام نمودند)، شما نیز بنشینید (از آنان پیروی کنید) و اگر برخاستند، شما هم برخیزید (آنها را یاری و همراهی نمایید) و از ایشان پیش نیفتید که گمراه و سرگردان خواهید شد و از ایشان عقب‌نمانید (از اوامر و نواهی ایشان غفلت ننمایید) که هلاک می‌شوید

۶-۲. برخی ویژگی‌های رفتاری حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیها)

۶-۲-۱. ادب

مراد از ادب، ظرافت عمل و هیئت زیبایی است که سزاوار است عمل بر طبق آن انجام شود. مشخص است که عمل وقتی ظریف و زیبا جلوه می‌کند که اولاً مشروع بوده و منع تحریمی نداشته باشد، پس در ظلم و دروغ و خیانت و کارهای شنیع و قبیح، ادب معنا ندارد و ثانیاً عمل اختیاری باشد، یعنی ممکن باشد که آن را در چند هیئت و شکل

۱. و به همین منوال، هیچ رسولی قبل از تو به سوی اهل قریه‌ای گسیل نداشتیم، مگر آنکه عیاشان آن قریه گفتند: ما پدران خود را بر کیشی یافتیم، و ما بر آثار ایشان اقتداء می‌کنیم. رسولشان پرسید: حتی در صورتی هم که آنچه من آورده‌ام بهتر باشد، از آنچه پدران خود را بر آن یافته‌اید؟ گفتند: ما به آنچه که شما مأمور ابلاغ آن شده‌اید کافریم. (زخرف (۴۳)، آیات ۲۳-۲۴)

۲. نهج البلاغه مع شرح ابن‌ابی‌الحدید، ج ۷، ص ۷۶.

در آورد ولی شخص به اختیار خود آن را به وجهی انجام دهد که مصداق ادب واقع شود؛ نظیر ادبی که اسلام در غذا خوردن سفارش کرده است.^۱

حضرت فاطمه (سلام الله علیها) بهترین الگو در رعایت آداب اسلامی است. نمونه‌هایی از این ادب در حرکت‌های آن حضرت در برابر پدر و شوی گرامی‌اش مرور می‌شود:

- در عصر رسالت، برخی از مسلمانان با حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) همانند دوستان خویش برخورد کرده، گاه ایشان را به نام صدا می‌زدند و به این ترتیب، ادب شایسته را به جا نمی‌آوردند. از این رو، آیه نازل شد: «لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا» (نور: ۶۳)؛ خطاب کردن پیامبر را میان خودتان مانند خطاب کردن یکدیگر نکنید.»

حضرت فاطمه (سلام الله علیها) پس از شنیدن آیه شریفه، با آنکه به پدر مهر می‌ورزید اما به دلیل ادب، آن حضرت (صلی الله علیه و آله وسلم) را رسول الله صدا می‌زد که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) او را استثنا کرد و فرمود: «فاطمه جان! مرا پدر صدا کن [نه رسول خدا] زیرا قلب من به این کلمه خشنود می‌گردد و زنده می‌شود.»^۲

- این فراز سرشار از ادب حضرت فاطمه (سلام الله علیها) در برابر شوی گرانقدرش است که فرمود:

يَا أَبَا الْحَسَنِ إِنِّي لَأَسْتَحِي مِنْ إِلَهِي أَنْ تُكَلِّفَ نَفْسَكَ مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ.^۳

ای ابوالحسن! همانا من از خدای خویش شرمسار خواهم گشت که از شما چیزی بخواهم که امکان فراهم آوردنش را نداشته باشی.

- هنگامی که حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) مبارزه خود با سردمداران فتنه شوم سقیفه را پی گرفت و نارضایتی خود را اعلام نمود، جو جامعه بر ضد آنان شد، چرا که مردم این حدیث رسول گرامی (صلی الله علیه و آله وسلم) را در خاطر داشتند که «خدا از غضب فاطمه خشمگین خواهد شد.»^۴ از این رو، سران سقیفه

۱. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، همان، ج ۶، ۲۵۶-۲۵۷.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، همان، ج ۴۳، ص ۳۳.

۳. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمة، تبریز، بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۴۶۹.

۴. سید مرتضی فیروزآبادی، فضائل الخمسة من الصحاح الستة، ج ۲، تهران، اسلامی، ۱۳۹۲ش، ج ۳، ص ۱۵۵-۱۵۶؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، همان، ج ۴۳،

به خدعه دست زده، تقاضای ملاقات کردند اما آن آزادزن با درایتی وصف ناپذیر آنان را پذیرفت تا اینکه دست به دامان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) شدند. امام علی (علیه السلام) می دانست که همسرش به حکم ولایی او گردن نهاده است و از ولایت مولای خویش سربر نمی تابد. پس، ایشان را به «أَيُّهَا الْحُرَّةُ» خطاب کرد و پرسید با این دو تن چه کند، یعنی ولایت امامت را از تو برداشتم و تو مخیری بر اینکه اجازه دهی وارد شوندا یا دستور دهی که بروند. اما حضرت فاطمه (سلام الله علیها) می داند که هنوز ولایت شوهری بر ذمه اوست. پس، با دنیایی از ادب پاسخ فرمود: «الْبَيْتُ بَيْتُكَ وَالْحُرَّةُ زَوْجُكَ إِفْعَلْ مَا تَشَاءُ؛ [یا علی!] خانه خانه تو و من همسر تو هستم، هر آنچه صلاح می دانی انجام بده.»^۱

این روایت سندی است بر ولایت شوهر بر همسر و نمونه ای است از ادب حضرت فاطمه (سلام الله علیها) نسبت به شوهر گرامی اش. و خود سفارشی است به زن مسلمان که در خانواده در برابر پدر و نیز شوهرت تمرین ولایت کن تا بتوانی به راحتی ولایت الهی را گردن نهی.

۶-۲-۲. صداقت

معنای اولی صدق مطابقت کلام با خارج است. اما با توسعه در معنای صدق، وصف صادق بودن را وقتی بر انسانی حمل می کنند که گفته وی با خارج مطابقت کند و عمل او بر اساس اعتقادش باشد و آنچه را مراد جدی اش است، به جا آورد. به این ترتیب، صدق صفتی است که همه اخلاق حسنه از عفت، شجاعت، حکمت، عدالت و ... را دربرمی گیرد. پس، اگر مراد از صداقت تطابق گفتار و کردار آدمی با باطنش باشد، تمامی فضایی را که آدمی می تواند کسب نماید شامل می گردد که صدق در گفتار تنها یکی از مصادیق آن است.

واژه «صدیق» صیغه مبالغه از صدق است و صدیق به کسی گویند که آنچه را که می گوید انجام می دهد و میان گفتار و کردارش تناقضی وجود ندارد.

یکی از القاب حضرت فاطمه (سلام الله علیها) صدیقه است که خود رسول خدا این لقب را به او عنایت کرد.^۲ و مراد از آن در وهله اول راستگویی در همه اقوال است.^۱ عایشه در وصف دخت گرامی پیامبر اسلام (ص) می گوید: «من

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، همان، ج ۲۸، ص ۳۰۳.

۲. محمد کاظم قزوینی، فاطمة الزهراء من المهد إلى اللحد، ترجمه حسین فریدونی، تهران، آفاق، ۱۴۰۴، ص ۳۲۹-۳۳۴.

کسی را به جز رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) راستگو تر از فاطمه (سلام الله علیها) ندیدم.^۲ در مرحله بعدی مراد از صدق همان عصمت و همگامی قول و عمل است، چرا که او هر آنچه را بر رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل می شد تصدیق می کرد و بدان عمل می نمود.^۳

آن حضرت (سلام الله علیها) به همه زن ها آموخت که یکی از ارکان «حسن تبعل؛ خوب شوهرداری کردن» صداقت در گفتار و رفتار است، چنان که شوهر گرامی اش را به گواهی گرفت: «يَا ابْنَ عَمِّ مَا عَهْدَتِي كَاذِبَةٌ وَلَا خَائِنَةٌ وَلَا خَالَفْتُكَ مُنْذُ عَاشَرْتَنِي؛ پسر عمو! آیا در این مدتی که تو با من معاشرت داشتی، دروغ و خیانت و مخالفتی از من دیدی؟» و حضرت امیر (علیه السلام) فرمود: «ابدأ! به خداوند پناه می برم! تو به وجود خداوند داناتری و نیکو کارتر و پرهیز کارتر و گرامی تر و از خدا خائف تر از آنی که من تو را به علت مخالفت کردن سرزنش نمایم.»^۴

۶-۲-۳. ولایتمداری و بصیرت

حضرت فاطمه (سلام الله علیها) ولایتمداری بصیر است.

بصیرت واژه ای عربی است که در لغت به معنای علم^۵، عبرت^۶ و حجت^۷ و در فرهنگ قرآنی^۸ به معنای رؤیت قلبی و ادراک باطنی^۹ است. جمع بین این معانی هم ممکن است. حجت و علم را از آن جهت بصیرت گویند که نام

۱. ر.ک. محمد بن علی ابن شهر آشوب مازندرانی، همان، ج ۳، ص ۳۵۷.

۲. عزیر الله عطاردی قوجانی، مسند فاطمة الزهراء (سلام الله علیها)، تهران، عطارد، ۱۴۱۲ق، ص ۳۴.

۳. محمد باقر مجلسی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، همان، ج ۵، ص ۳۱۵.

۴. محمد بن احمد فتال نیشابوری، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، قم، رضی، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۱۵۱.

۵. اسماعیل بن حماد جوهری، صحاح اللغة، تحقیق احمد عبدالغفور عطاردی، قاهر، دار الكتاب العربی، بی تا، واژه «بصیرة».

۶. فراهیدی، خلیل بن احمد. کتاب العین، قم، نشر هجرت، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۱۱۸.

۷. محمد بن مکرم ابن منظور، همان، ج ۴، ص ۶۵، ماده بصر.

۸. ر.ک. [واژه بصیرت]: یوسف (۱۲)، آیه ۱۰۸؛ قیامت (۷۵)، آیه ۱۴؛ [واژه صاحبان بصیرت]: آل عمران (۳)، آیه ۱۳؛ نور (۲۴)، آیه ۴۴؛ ص (۳۸)، آیه ۴۵؛ حشر (۵۹)، آیه ۲.

۹. علی اکبر قرشی بنایی، قاموس قرآن، ج ۶، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۹۵، ماده (بصر)؛ حسین بن محمد راغب اصفهانی، همان، ص ۱۲۷؛ سید محمد حسین طباطبایی [علامه]، المیزان فی تفسیر القرآن، همان، ج ۲۰، ص ۱۰۷.

سبب را بر مسبب نهادند.^۱ بصیرت، نوعی عبرت و عبور کردن از ظاهر به باطن است به این صورت که در اثر تفکر، نوری در قلب شخص ایجاد می‌شود که او در پرتو روشنایی آن نور، به حقیقت اشیاء پی می‌برد.^۲

در میان اهل بصیرت، کسانی حضور دارند که در قرآن از آنها تعبیر به اهل اعراف شده است.^۳ اینها کسانی‌اند که در امر دین و شناخت نسبت به خداوند و صفات و اسماء الهی و آگاهی نسبت به احوال دنیا و آخرت به آگاهی و بصیرت کامل رسیده‌اند.^۴ بزرگوارانی که بر اقامه نافلة‌ها^۵ مواظبت می‌کنند و آن را وسیله تقرب به پروردگار عالم قرار می‌دهند تا در اثر انجام کارهایی که خدا دوست دارد خود آن اشخاص هم محبوب خدا شوند. پس، به درجه‌ای می‌رسند که خداوند متعال درباره آنها می‌فرماید:

كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِي يُنْطِقُ بِهِ وَ يَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا إِنْ دَعَانِي أُجِبْتُهُ وَ إِنْ سَأَلَنِي أُعْطِيتُهُ.^۶

من شنوایی او می‌شوم که با آن می‌شنود و بینایی او می‌شوم^۷ که با آن می‌بیند و زبان او می‌شوم که با آن حرف می‌زند و دست او می‌شوم که با آن قدرتمندانه آنچه را که می‌خواهد به دست می‌آورد. اگر او مرا بخواند، او را اجابت می‌کنم و اگر چیزی بخواهد، به او می‌دهم.

اینها که چشم، گوش، دست و زبانشان خدایی شده است، در ایمان به کمال رسیده‌اند و صاحبان بصیرت ناب دینی هستند. این افراد همان کسانی هستند که در قرآن از آنها تعبیر به «متوسمین» شده است،^۱ به این بیان که خداوند

۱. علی‌اکبر قرشی بنایی، همان، ج ۱، ص ۱۹۵.

۲. احمد نگری، دستورالعلماء، بیروت، مؤسسه الأعلمی، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۲۵۱؛ شاهد بر ارتباط معنای لغوی و قرآنی آن است که برخی لغویین بصیرت را به معنای عقیده قلبی گرفته‌اند. (برای نمونه ر.ک. محمدبن مکرم این منظور، همان، ج ۴، ص ۶۵)

۳. اعراف: ۴۶ و ۴۸؛ علامه طباطبایی (قدس سره) پس از بحث گسترده می‌فرماید: اعراف یکی از مقامات عالی انسانیت است که خداوند آن را به حجایی که حایل بین بهشت و دوزخ است تشبیه کرده است. معلوم است که هر حایلی، در عین اینکه مرتبط به دو طرف خود است، طبعاً از حکم دو طرف خود خارج است و از این رو فرمود: این حجاب دارای اعراف و بلندی‌هایی است و بر آن اعراف رجالی هستند که مشرف بر جمیع اهل محشر از اولین و آخرین‌اند و هر کسی را در مقام مخصوص خودش مشاهده می‌کنند. (سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، همان، ج ۸، ص ۱۳۲).

۴. احمد احسانی، شرح العرشیه، کرمان، سعادت، ۱۳۶۱ش، ج ۳، ص ۲۲۰.

۵. مراد از نافلة در اینجا نماز، دعا و هر فعل یا گفتاری است که خداوند دوست دارد انجام شود. (همان، ج ۳، ص ۲۲۰).

۶. محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۲، ص ۳۵۲؛ محمدبن حسن حر عاملی، همان، ج ۴، ص ۷۲؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، همان، ج ۶۷، ص ۲۲.

۷. در ترجمه این فراز از روایت دقت شود که مراد از سمع و بصر آنگاه که به خدا نسبت داده می‌شود، گوش و چشم نیست؛ از این رو، فرمود: كُنْتُ أُذُنُهُ ... وَ عَيْنُهُ. (ر.ک. به: محیی‌الدین ابن عربی، فصوص الحکم، تهران، الزهراء، ۱۳۶۶ش، ص ۵۵) برای توضیح مفهوم صفات سمیع و بصیر ر.ک. محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۱۰۷-۱۰۹ و ج ۱، ص ۱۱۷.

متعال برایشان علامت‌ها و نشانه‌هایی بر سر راه قرار داده است تا با استفاده از این علایم هم خود راه را بیابند و هم به هدایت دیگران پردازند.^۲

حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیها) از اهل بصیرت ناب است و با بصیرت ناب به دفاع از ولایت و امیرمؤمنان (علیه‌السلام) پرداخت. مبارزه شجاعانه و حق‌طلبانه و الهام‌بخش حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) نشانگر بصیرت لازم او برای مقاومت و بیدارگری در مقابل ظلم و جهل و عوام‌فریبی و، در حقیقت، تجلی ولایتمداری ایشان بود. دفاع آن حضرت (سلام‌الله‌علیها) از ولایت در دفاع از فدک نیز جلوه کرد، چراکه غصب فدک آن روی سکه غصب خلافت بود؛^۳ ایشان می‌داند که غصب فدک انحراف از اصل اسلام و مدار حق است و فدک بعد اقتصادی خلافت. از این رو، پرچم حق‌طلبی را برافراشت.

سخنرانی،^۴ گریه‌های جانسوز در بیت‌الاحزان،^۵ اعتصاب سخن با سردمداران ظلم،^۶ دعوت به حق‌خواهی^۷ و سرانجام وصیت به تدفین مخفیانه^۸ از جمله شیوه‌های این بانوی بزرگوار در دفاع از ولایت بوده است. ایشان در خطبه بدیع فدک به علت جامعه‌شناختی اطاعت‌ناپذیری مردم از ولایت را این‌گونه بیان می‌فرماید: «أَلَا قَدْ أَرَىٰ أَنْ قَدْ أَخْلَدْتُمْ إِلَى الْخَفْضِ؛ [ای انصار!] به هوش باشید! من می‌بینم شما به سوی تنبلی و تن‌آسایی و عافیت‌طلبی می‌روید.»^۹

۱. «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ (حجر ۱۵)، آیه ۷۵؛ و همانا در این عذاب هوشمندان را عبرت و بصیرت بسیار است.»
۲. «وَإِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا يَّعْرِفُونَ النَّاسَ بِالتَّوَسُّمِ؛ همانا خدا بندگانی دارد که نشانه‌های راه را به مردم نشان می‌دهند. (محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، همان، ج ۲۴، ص ۱۲۳)

۳. در باب دلایل مطالبه فدک توسط حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیها) ر.ک. محمدکاظم قزوینی، همان، ص ۳۲۹-۳۳۴.
۴. ر.ک. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۲۹، ص ۱۹۰ و ج ۴۳، ص ۱۹۸؛ احمدبن علی طبرسی، همان، ج ۱، ص ۸۰ و ص ۹۰-۹۱؛ محمدبن محمد ابن‌نعمان [شیخ مفید]، الاختصاص، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۸۳-۱۸۵؛ علی‌بن‌عیسی اربلی، همان، ج ۱، ص ۴۷۷؛ محمدبن جریر طبری، دلائل الامامة، قم، دارالذخائر، بی‌تا، ص ۴۴-۴۵.

۵. ر.ک. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۴۳، ص ۱۷۷-۱۷۸.
۶. ر.ک. همان، ج ۲۹، ص ۳۷۵-۳۷۶ و ج ۴۳، ص ۲۰۳.
۷. ر.ک. عبدالحمیدبن‌هیبة‌الله ابن‌ابی‌الحدید، همان، ج ۶، ص ۱۳.
۸. ر.ک. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۷۸، ص ۳۰۵.
۹. همان، ج ۲۹، ص ۲۲۹؛ خفض در اینجا به معنای آسایش و آرام حرکت کردن هم آمده است. (حسین‌بن‌محمد راغب اصفهانی، همان، ج ۱، ص ۶۱۸)

محبت اکسیری است که انسان را به سوی مشابَهت و مشاکلت سوق می‌دهد و محبت به پاکان او را با آنها هم‌رنگ و هم‌شکل می‌کند. بدین سبب است که «الصَّاحِبُ كَالرُّقْعَةِ فَاتَّخَذَهُ مُشَاكِلًا؛ دوست مثل وصله لباس است. پس، پس یار کسی شو که همساز با توست.»^۱ و البته، ثمره محبت به پاکان پاکی است. به همین سبب است که پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) سفارش فرمود: «مَنْ ذَكَرَكُمْ بِاللَّهِ رُؤْيُتُهُ وَ زَادَكُمْ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقُهُ وَ ذَكَرَكُمْ بِالْآخِرَةِ عَمَلُهُ؛ با کسی همنشین شوید که دیدنش شما را به یاد خدا بیندازد و گفتارش بر دانش شما بیفزاید و رفتارش آخرت را به یاد آورد.»

با این معیار، حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) بهترین یار برای حضرت علی (علیه‌السلام) است؛ «حانیه»، یعنی مهربان نسبت به همسر و فرزندان، از القاب دخت گرامی رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است.^۲ وقتی رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) از آن حضرت پرسید که همسرت را چگونه یافتی، امیرمؤمنان (علیه‌السلام) ایشان را چنین توصیف می‌کند: «نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَي طَاعَةِ اللَّهِ؛ نیکو یآوری است برای اطاعت از خدا.» و چرا بر حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیها) نبالد، او که بر عبادت چنان مصر بود و آنقدر به عبادت می‌ایستاد تا پاهایش ورم می‌کرد.^۳ و نیز همین پرسش را از فاطمه پرسید و آن حضرت (سلام‌الله‌علیها) فرمود: «خَيْرٌ بَعْلٍ؛ شوهری خوب و شایسته است.»^۴

این محبت دوسویه است. زهرای مرضیه (سلام‌الله‌علیها) به شویش می‌بالید و فرزندان را با محبت بابایشان بزرگ می‌کرد. او حسن (علیه‌السلام) را به هوا می‌انداخت، در بغل می‌فشرد و دور خود می‌چرخید و برایش شعر می‌خواند و از او می‌خواست که «حسن جان! مثل [بابایت] علی باش و ریسمان از گردن حق باز کن»:

۱. جمال‌الدین محمد خوانساری، همان، ج ۱، ص ۳۰۹.

۲. همان، ج ۴۳، ص ۱۷؛ محمدبن‌علی ابن‌شهر آشوب مازندرانی، همان، ج ۳، ص ۳۵۷.

۳. حسن بصری: «مَا كَانَ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ أَعْبَدُ مِنْ فَاطِمَةَ كَأَنْتُ تَقُومُ حَتَّى تَوَرَّمَ قَدَمَاهَا.» (محمدباقر مجلسی، همان، ج ۴۳، ص ۸۴)

۴. محمدبن‌علی ابن‌شهر آشوب مازندرانی، همان، ج ۳، ص ۳۵۶.

أَشْبَهَ أَبَاكَ يَا حَسَنُ

وَ أَخْلَعَ عَنِ الْحَقِّ الرَّسْنَ^۱.

فاطمه (سلام الله عليها) فدایی علی (علیه السلام) است، بلاگردان شوهرش، که این گونه ارادت خویش را به آن حضرت (علیه السلام) نشان می دهد: «رُوحي لِرُوحيكَ الفِداء وَ نَفْسي لِنَفْسيكَ الوِفاء؛ یا اباالحسن! هستی ام فدای تو. جانم سپر بلای تو.»^۲

از امام علی (ع) روایت شده که فرمود: «فَوَاللَّهِ مَا أَغْضَبْتُهَا وَلَا أَكْرَهْتُهَا عَلَيَّ أَمْرٍ حَتَّى قَبَضَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ وَلَا أَغْضَبْتَنِي وَلَا عَصَتْ لِي أَمْرًا وَ لَقَدْ كُنْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهَا فَتَنَكَّشِفُ عَنِّي الِأَهْمُومُ وَ الْأَحْزَانُ؛ به خدا سوگند! هرگز بر او غضب نکردم و او را بر امری اکراه ننمودم تا به جوار رحمت حق پیوست. و او در هیچ موردی مرا خشمگین نساخت و نسبت به من نافرمانی نداشت؛ هرگاه به او می نگریستم، غم و اندوهم از بین می رفت.»^۳

بی تردید، لحظات وداع این دو تن - با اینکه تمام سخن نقل نشد - سوزناک ترین روضه زندگی مولا است. دردی در قلب حضرت علی (علیه السلام) پیچیده است که سعی می کند به زبان آورد. و به زبان آورد: «قَدْ عَزَّ عَلَيَّ مُفَارَقَتُكَ وَ تَفَقُّدُكَ؛ [درد] جدایی از تو و [اندوه] نبودنت برایم کمر شکن است.»^۴ چرا چنین نباشد که آن دو چونان دو کبوتر عاشق بودند؟! بدین سبب است که سرود:

كُنَّا كَرُوجِ حَمَامَةٍ فِي أُيْكَةٍ مُتَمَتِّعِينَ بِصِحَّةٍ وَ شَبَابٍ
دَخَلَ الزَّمَانُ بِنَا وَ فَرَّقَ بَيْنَنَا إِنَّ الزَّمَانَ مُفَرِّقُ الْأَحْبَابِ.^۵

ما [من و فاطمه] مانند دو کبوتر در لانه ای بودیم که با نشاط و شادی از وجود هم لذت می بردیم. [صد افسوس که] روزگار بین ما حائل شد؛ همانا دست زمان عاشقان را از جدا می کند.

۱. همان، ج ۳، ص ۳۸۹.

۲. محمد مهدی حائری مازندرانی، کورکب الدرری، نجف، حیدریه، ۱۴۱۰ق، ص ۱۹۶؛ سید هاشم بن سلیمان بحرانی، مدینه معجز الأئمة الإثنی عشر، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۳۶۹.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، همان، ج ۴۳، ص ۱۳۴؛ علی بن عیسی اربلی، همان، ج ۱، ص ۳۶۳.

۴. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، همان، ج ۴۳، ص ۱۹۱.

۵. حسین بن معین الدین میبیدی، دیوان امیر المؤمنین (علیه السلام)، ترجمه مصطفی زمانی، قم، دار نداء الإسلام للنشر، ۱۴۱۱ق، ص ۸۶.

در کنار قبر همسر باوفایش، عشق خود را این گونه ابراز می کند:

حَبِيبٌ غَابَ عَنِّ عَيْنِي وَ جِسْمِي
وَ عَن قَلْبِي حَبِيبِي لَا يَغِيبُ.^۱

معشوق من از چشم و جسم من پنهان شده ولی از قلب من پنهان نگردد.

این تا چه حد محبت و دلدادگی است که امیرمؤمنان (علیه السلام)، این ابرمرد صبر و شکیبایی، در فراق یار خود توان تحمل از دست می دهد و می فرماید: «قَلِّ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَن صَفِيَّتِكَ صَبْرِي؛ ای رسول حق! از دوری دختر برگزیده ات شکیبایی ام کم شد.»^۲

۶-۲-۵. قناعت

محبت حضرت فاطمه (سلام الله علیها) در قناعت نیز نمود دارد؛ ایشان هم پیمان زهد است و بریده از دنیا: «حَلِيفَةَ الْوَرَعِ وَالزُّهْدِ».^۳ و آنگاه که بار هزینة زندگی سنگین می شود و کمر شکن، فاطمه (سلام الله علیها) است که با آرامش خاطر شکر از شوهرش حمایت می کند: علی جان! پدرم مرا نهی کرده که از تو چیزی بخواهم و فرموده: «اگر چیزی برای تو آورد، بپذیر و گرنه، مبادا از او چیزی خواهش کنی.»^۴

زهرای مرضیه (سلام الله علیها) همانند اقیانوسی آرام با صخره های مشکلات مواجه می شد و دم بر نمی آورد. روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) به خانه دخترش آمد و با دیدن حال نزار حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) رو به فاطمه (سلام الله علیها) فرمود: «به فرزندانم غذا بده [تا این گونه گرسنه نباشند].» آن بانوی والا با آرامش و با بیانی خاص عرضه داشت: «مَا فِي بَيْتِي شَيْءٌ إِلَّا بَرَكَتُ رَسُولِ اللَّهِ؛ [پدر جان!] در خانه ما چیزی جز برکت [حضور] رسول خدا وجود ندارد.»^۵

۱. همان، ص ۸۹

۲. عبدالحمید بن هبة الله ابن ابی الحدید، همان، ج ۱۰، ص ۲۶۵.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، همان، ج ۹۷، ص ۲۰۰؛ علی بن موسی ابن طاووس، اقبال الأعمال، ج ۲، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۶۲۵

۴. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، تهران، المطبعة العلمیة، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۱۷۱.

۵. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، همان، ج ۳۵، ص ۲۵۲.

۶-۲-۶. تلاش جهادی

می‌توان از این بانوی دو عالم در همه ابعاد درس آموخت. «درس زندگی صدیقه طاهره، فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها)

این است برای ما: تلاش، اجتهاد، کوشش، پاک زندگی کردن.»^۱

جهاد به معنای به کار بستن نهایت قدرت و طاقت و به کارگیری نهایت تلاش در انجام کاری برای خداست. روحیه جهادی یعنی اسیر حدود تحمیلی نشدن، قانع به گیرندگی قطره چکانی نشدن، اتکای به خود، اعتماد مطلق و توکل بر خدا، فداکاری، ایثار، ابتکار و با امید به دنبال هدف حرکت کردن و با انگیزه و با نشاط و با اصرار و پیگیری آن را به دست آوردن است.

حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیها) نه سال لباس رزم پوشید و کمر خدمت به شوهر بست، چراکه باور داشت: جهاد زن به نیک شوهرداری است، چنان که پدر بزرگوارش (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود: «جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ لِزَوْجِهَا».^۲

ایشان در این جهاد والا دو همدم و مددکار بودند؛ حضرت علی (علیه‌السلام) در سامان دادن به کار خانه مددکار فاطمه (سلام‌الله‌علیها) بود؛ حضرت علی (علیه‌السلام) همزم جمع‌آوری می‌کرد، آب می‌آورد و جارو می‌زد و برترین زنان عالم (سلام‌الله‌علیها) آسیا می‌کرد، خمیر تهیه می‌نمود و نان می‌پخت.^۳ آن حضرت (علیه‌السلام) تلاش جهادی دخت رسول خدا (سلام‌الله‌علیها) در خانه‌داری را چنین توصیف می‌کند:

أَلَا أُحَدِّثُكَ عَنِّي وَ عَنِ فَاطِمَةَ إِنَّهَا كَانَتْ عِنْدِي وَ كَانَتْ مِنْ أَحَبِّ أَهْلِهِ إِلَيَّ إِنَّهَا اسْتَقَّتْ بِالْقُرْبَةِ حَتَّى أَثَرُ فِي صَدْرِهَا وَ طَحْنَتْ بِالرَّحَى حَتَّى مَجِلَتْ يَدُهَا وَ كَسَحَتْ الْبَيْتَ حَتَّى اغْبَرَّتْ ثِيَابَهَا وَأَوْقَدَتِ النَّارَ تَحْتَ الْقِدْرِ حَتَّى دَكِنَتْ ثِيَابَهَا فَأَصَابَهَا مِنْ ذَلِكَ ضَرَرٌ شَدِيدٌ.^۴

بگذار تا قصه‌ای درباره خودم و فاطمه برایت بگویم: فاطمه همسر من در میان خانواده رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) از محبوب‌ترین افراد بود. او با مشک به قدری آب می‌آورد که اثر آن در سینه‌اش به

۱. از بیانات امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در دیدار جمعی از مداحان اهل بیت (علیهم‌السلام)، ۱۳۹۳/۱/۳۱.

۲. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ج ۲، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق، ص ۶۰.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۵، ص ۸۶ و ج ۸، ص ۱۶۶.

۴. محمد بن علی ابن بابویه [شیخ صدوق]، علل الشرائع، قم، کتابفروشی داروی، ۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ۳۶۶.

جای مانده بود و به قدری با آسیا کار می کرد که دست هایش پینه بسته بود و به قدری خانه را جارو می کرد که گرد و غبار بر لباس هایش می نشست و به قدری در زیر دیگ آتش می افروخت که لباس هایش سیاه و چرکین می شد. و او به سبب این کارها دچار زحمت و رنج شدیدی شده بود.

خلاصه فصل ششم

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) متدینان را به الگوگیری از سیره اهل بیت (علیهم السلام) توصیه می کند. به ویژه حضرت فاطمه (سلام الله علیها) الگویی برتر برای همه زنان است. آن حضرت (سلام الله علیها) در همه ابعاد زندگی اسوه هستند، از جمله در ادب، صداقت، ولایت مداری، بصیرت، محبت، قناعت و تلاش جهادی. رفتارهای شایسته ایشان سبب تمجید حضرت علی (علیه السلام) از همسر بزرگوار خویش است.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله. نهج البلاغه (مع شرح ابن ابی الحدید)، قم، کتابخانه مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد. النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۴، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش.
۴. ابن اعثم کوفی، أبو محمد أحمد. الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۱۱ق.
۵. ابن بابویه [شیخ صدوق]، محمد بن علی. الأمالی، تهران، انتشارات کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۲ش.
۶. ابن بابویه [شیخ صدوق]، محمد بن علی. علل الشرائع، قم، کتابفروشی داروی، ۱۳۸۵ش.
۷. ابن بابویه [شیخ صدوق]، محمد بن علی. معانی الأخبار، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.
۸. ابن بابویه [شیخ صدوق]، محمد بن علی. من لا یحضره الفقیه، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
۹. ابن حنبل، احمد. مسند احمد، بیروت، دارصادر، ۱۹۶۹م.
۱۰. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی. دعائم الاسلام، ج ۲، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ۱۳۸۵ق.
۱۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. تحف العقول، ج ۲، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴.
۱۲. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی. مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، قم، علامه، ۱۳۷۹ق.
۱۳. ابن طاووس، علی بن موسی. اقبال الأعمال، ج ۲، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۹ق.
۱۴. ابن طیفور، احمد بن ابی طاهر. بلاغات النساء، قم، شریف رضی، بی تا.
۱۵. ابن عاشور، محمد طاهر. تفسیر التحریر و التنویر، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۲۰ق.
۱۶. ابن عربی، محیی الدین، فصوص الحکم، تهران، الزهراء، ۱۳۶۶ش.
۱۷. ابن مطهر حلّی، علی بن یوسف. العدد القویّة لدفع المخاوف الیومیة، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ق.

۱۸. ابن منظور، محمد بن مكرم. *لسان العرب*، تحقیق جمال الدین میردامادی، چ ۳، دارالفکر- دارالصادر، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۱۹. ابن نعمان [شیخ مفید]، محمد بن محمد. *الاختصاص*، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۲۰. ابن نعمان [شیخ مفید]، محمد بن محمد. *الایرشاد*، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۲۱. ابن نعمان [شیخ مفید]، محمد بن محمد. *الأمالی*، حسین استادولی و علی اکبر غفاری، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۲۲. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
۲۳. ابی داود سجستانی، سلیمان بن اشعث. *سنن ابی داود*، بی جا، داراحیاء سنة النبویه، بی تا.
۲۴. احسائی، احمد، شرح *العرشیه*، کرمان، سعادت، ۱۳۶۱ش.
۲۵. احمدی، حبیب الله. *فاطمه (سلام الله علیها) الگوی زندگی*، چ ۱۷، قم، فاطیما، ۱۳۸۸ش.
۲۶. آدمیت، فریدون. *اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده*، تهران، خوارزمی، ۱۳۴۹ش.
۲۷. اربلی، علی بن عیسی. *کشف الغمة فی معرفة الأئمة*، تبریز، بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.
۲۸. ارونسون، الیوت. *روان‌شناسی*، ترجمه حسین شکرگن، تهران، رشد، ۱۳۸۲ش.
۲۹. امام عسکری (علیه السلام)، حسن بن علی. *التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام*، قم، مدرسه الإمام المهديّ (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ۱۴۰۹ق.
۳۰. امینی، ابراهیم. *اسلام و تعلیم و تربیت (۲)*، تهران، انجمن اولیاء و مربیان، ۱۳۷۲ش.
۳۱. بارون کوهن، سیمون. *زن چیست؟ مرد کیست؟ تفاوت‌های اساسی زن و مرد*، ترجمه گیسو نصری، تهران، پل، ۱۳۸۴ش.
۳۲. باقری، خسرو. *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.

۳۳. بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله. *عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال*، قم، مؤسسه الامام المهدي (عج)، ۱۴۱۳ق.
۳۴. بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان. *مدینه معجز الأئمة الإثني عشر*، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۳ق.
۳۵. بحرانی، میثم بن میثم، شرح نهج البلاغه، مشهد، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴ش.
۳۶. برقی، احمد بن محمد بن خالد. *المحاسن*، چ ۲، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ق.
۳۷. برگ، اتو کلاین. *روانشناسی اجتماعی*، ترجمه علی محمد کاردان، تهران، مطالعات راهبردی، ۱۳۷۲ش.
۳۸. بیرو، آلن. *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه باقر ساروخانی، تهران، کیهان، ۱۳۷۰ش.
۳۹. پاینده، ابوالقاسم. *نهج الفصاحه*، چ ۴، تهران، دنیای دانش، ۱۳۸۲ش.
۴۰. پور سعید آقائی، مسعود. *چشمه در بستر*، چ ۲، قم، حضور، ۱۳۸۱ش.
۴۱. تاجیک، زهرا. *عفت ندای فطرت*، قم، زمزم هدایت، ۱۳۹۰ش.
۴۲. جعفری، محمد تقی. *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ش.
۴۳. جعفری، محمد تقی. *فلسفه و هدف زندگی*، تهران، قدیانی، ۱۳۸۰ش.
۴۴. الجعفی، توحید المفضل، مفضل بن عمر، کاظم مظفر، چ ۳، قم، داوری، بی تا.
۴۵. جمالی، نصرت الله. *زن در نهج البلاغه*، قم، مهدیه، ۱۳۸۱ش.
۴۶. جمعی از نویسندگان، *کتاب زن*، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۱ش.
۴۷. جوادی آملی، عبدالله. *تسنیم*، قم، اسراء، ۱۳۸۵ش.
۴۸. جوادی آملی، عبدالله. *زن در آینه جمال و جلال*، چ ۱۷، قم، اسراء، ۱۳۸۷ش.
۴۹. جوهری، اسماعیل بن حماد. *صاحح اللغة*، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، قاهر، دار الکتب العربی، بی تا.
۵۰. حائری مازندرانی، محمد مهدی. *کوکب الدرّی*، نجف، حیدریه، ۱۴۱۰ق.
۵۱. حر عاملی، محمد بن حسن. *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۰۹ق.
۵۲. حسینی زبیدی، محمد مرتضی. *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.

۵۳. حسینی طهرانی [علامه]، سید محمد حسین. کاهش جمعیت ضربه ای سهمگین بر پیکر مسلمین [رساله نکاحیه]، مشهد، مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام، ۱۴۲۵ق.
۵۴. حویزی، عبدعلی بن جمعه. تفسیر نورالثقلین، ج ۴، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۵۵. خوانساری، جمال الدین محمد، شرح غررالحکم و دررالکلم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ش.
۵۶. دهخدا، علی اکبر. لغتنامه، تهران، مؤسسه لغت نامه دهخدا، ۱۳۷۷ش.
۵۷. دورانت، ویل. تاریخ تمدن [مشرق زمین گاهواره تمدن]، ترجمه احمد آرام و دیگران، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۵ش.
۵۸. دیلمی، حسن بن محمد. ارشاد القلوب إلى الصواب، قم، شریف رضی، ۱۴۱۲ق.
۵۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
۶۰. ربانی خلخالی، علی. چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس (علیه السلام)، قم، مکتب الحسین (علیه السلام)، ۱۳۷۵ش.
۶۱. سبحانی، جعفر. «مصاحبه [اقتراح]»، نقد و نظر، ۱۳۷۴ش، ش ۳ و ۴، ص ۱۹.
۶۲. سجادی، سید جعفر. فرهنگ اصطلاحات علوم فلسفی و کلامی، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۷۵ش.
۶۳. سلیمانی امیری، عسکری. «حقیقت قضیه حقیقه و نسبت آن با وجود موضوع»، قم، آیین حکمت، ۱۳۹۲ش، ش ۱۲، ص ۶۹-۹۴.
۶۴. شامی، یوسف بن حاتم. الدر النظیم فی مناقب الأئمة اللہامیم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۲۰ق.
۶۵. شجاعی، سید مهدی. کشتی پهلو گرفته، تهران: نیستان، ۱۳۹۳ش.
۶۶. الشرتونی، سعید الخوری. اقرب الموارد، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۳ق.
۶۷. شریف رضی، محمد بن حسین. نهج البلاغه، ترجمه علی نقی فیض الاسلام اصفهانی، چ ۵، تهران، مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الإسلام، ۱۳۷۹ش.
۶۸. شریف رضی، محمد بن حسین. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، مشهور، ۱۳۷۹ش.

۶۹. شعرانی، ابوالحسن. نثر طوبی، چ ۲، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۹۸ش.
۷۰. صارمی گروی، سکینه و حسن مجیدی. «جایگاه و حقوق زن در نهج البلاغه»، فصلنامه زن و فرهنگ، س ۴، ش ۱۳، پاییز ۱۳۹۱ش، ص ۳۱-۴۲.
۷۱. صفی پور، عبدالرحیم بن عبدالکریم. منتهی الارب فی لغة العرب، بی جا، کتابخانه سنائی، بی تا.
۷۲. طباطبایی [علامه]، سیدمحمدحسین. المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
۷۳. طباطبایی [علامه]، سیدمحمدحسین. تعدد زوجات و مقام زن در اسلام، قم، آزدی، بی تا.
۷۴. طبرسی، احمد بن علی. الاحتجاج علی اهل اللجاج، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۷۵. طبرسی، علی بن حسن. مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، چ ۲، نجف، المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۵ق.
۷۶. طبری، محمد بن جریر. دلائل الامامة، قم، دار الذخائر، بی تا.
۷۷. طریحی، فخرالدین بن محمد. مجمع البحرين، چ ۳، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
۷۸. طیب، عبدالحسین. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، چ ۲، تهران، اسلام، ۱۳۶۹ش.
۷۹. عطاردی قوچانی، عزیزالله. مسند فاطمة الزهراء (سلام الله علیها)، تهران، عطارد، ۱۴۱۲ق.
۸۰. علائی رحمانی، فاطمه. زن از دیدگاه نهج البلاغه، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲ش.
۸۱. عیاشی، محمد بن مسعود. تفسیر العیاشی، تهران، المطبعة العلمية، ۱۳۸۰ق.
۸۲. فتال نیشابوری، محمد بن احمد. روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، قم، رضی، ۱۳۷۵ش.
۸۳. فراهیدی، خلیل بن احمد. کتاب العین، قم، نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
۸۴. فیروزآبادی، سیدمرتضی. فضائل الخمسة من الصحاح الستة، چ ۲، تهران، اسلامیة، ۱۳۹۲ش.
۸۵. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. القاموس المحیط، بیروت، مؤسسة الرسالة، بی تا.
۸۶. قرشی بنایی، علی اکبر. قاموس قرآن، چ ۶، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۱۲ق.
۸۷. قزوینی، محمد کاظم. فاطمة الزهرا من المهد إلى اللحد، ترجمه حسین فریدونی، تهران، آفاق، ۱۴۰۴ق.

۸۸. کلینی، محمد بن یعقوب. *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
۸۹. لیثی واسطی، علی بن محمد. *عیون الحکم و المواعظ*، تحقیق حسین حسینی بیرجندی، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۶ش.
۹۰. مجلسی، محمد باقر. *بحار الأنوار الجامعة لدرر الاخبار الائمة الاطهار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۹۱. مجلسی، محمد باقر. *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.
۹۲. مراغی، محمد مصطفی. *تفسیر المراغی*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۹۳. المسعودی، أبو الحسن علی بن حسین. *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر، چ ۲، قم، دار الهجرة، ۱۴۰۹ق.
۹۴. مطهری، مرتضی. *حقوق زن، تعدد زوجات، ازدواج موقت (مصاحبه ای با خانم ژاپنی)*، قم، اهل بیت، ۱۳۶۱ش.
۹۵. مطهری، مرتضی. *مجموعه آثار شهید مطهری*، نرم افزار علوم کامپیوتری نور.
۹۶. معین الاسلام، مریم، *روان شناسی زن در نهج البلاغه*، قم، بهست بینش، ۱۳۸۱ش.
۹۷. موسوی خمینی، سید روح الله. *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قدس سره)، برگرفته از نرم افزار مجموعه آثار امام خمینی (قدس سره).
۹۸. میبدی، حسین بن معین الدین، دیوان امیر المؤمنین (علیه السلام)، ترجمه مصطفی زمانی، قم، دار نداء الإسلام للنشر، ۱۴۱۱ق.
۹۹. نجوی صالح، جواد. *زن در نهج البلاغه*، ترجمه ورود سلامی، قم، زمزمه زندگی، ۱۳۸۴ش.
۱۰۰. نظریبگی، شرمین. «جامعه شناسی زبان در تبیین جایگاه اجتماعی زن در خطبه ۸۰ نهج البلاغه»، *دوفصلنامه علمی تخصصی آموزه های نهج البلاغه*، س ۱، ش ۱، تابستان ۱۳۹۴ش، ص ۱۰۹-۱۲۱.
۱۰۱. نگری، احمد. *دستور العلماء*، بیروت، مؤسسه الأعلمی، ۱۳۹۵ق.
۱۰۲. نوری، حسین. *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ق.

۱۰۳. هاشمی خوئی، میرزا حبیب‌الله. منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، ج ۴، تهران، مکتبه الاسلامیه،

۱۴۰۰ق.

۱۰۴. هیلگارد، ارنست و دیگران. زمینه روان‌شناسی، ترجمهٔ براهنی و دیگران، تهران، رشد، ۱۳۷۵ش.